


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ








این اثر ناچیز تقدیم می شود به روح مطهره حضرت رقیه علیها السلام

نازدانه غربت نشین خرابه شام ....







# طائفه ملكوت

مؤلف:

حجت الاسلام اسماعيل محرابيان





## فهرست مطالب

|    |  |
|----|--|
| ۱۱ | .....مقدمه                             |
| ۱۴ | .....خصوصیات اهل ایمان                 |
| ۱۶ | .....ویژگی زیبای اهل ایمان             |
| ۱۶ | .....داستان قزمان                      |
| ۱۷ | .....جیرخابور                          |
| ۱۹ | .....اهل صداقت                         |
| ۲۰ | .....انطباق قول و عمل                  |
| ۲۱ | .....رطب خورده منع رطب کی کند؟         |
| ۲۳ | .....کلام حضرت علی ع                   |
| ۲۵ | .....حبیب بن مظاهر علیه السلام         |
| ۲۵ | .....روضه                              |
| ۲۹ | .....ایمان های به درد نخور             |
| ۳۱ | .....اقسام صبر                         |
| ۳۳ | .....شهید داور پناه                    |
| ۳۷ | .....صبر بر طاعت                       |
| ۳۸ | .....صبر بر معصیت                      |
| ۴۲ | .....روضه                              |
| ۴۸ | .....راه رسیدن                         |
| ۴۹ | .....دو خصلت قشنگ                      |
| ۵۰ | .....راه رسیدن به مقام تسلیم           |
| ۵۰ | .....کلام حضرت علی علیه السلام         |
| ۵۳ | .....۱. سرچشمه غفلت و بی خبری:         |
| ۵۴ | .....۲. سرچشمه کفر و بی ایمانی:        |
| ۵۴ | .....۳. بدترین گمراهی:                 |
| ۵۴ | .....۴. انحراف از راه حق:              |
| ۵۵ | .....۵. فساد و تباهی نظام هستی:        |
| ۵۵ | .....۶. اعراض از معجزات و تکذیب انبیا: |
| ۵۶ | .....۷. عدم اجابت سخن پیامبر(ص):       |
| ۵۶ | .....۸. عدم اجرای عدالت:               |
| ۵۶ | .....۹. سقوط انسان از مقام والا:       |
| ۵۷ | .....۱۰. محرومیت از ولایت و نصرت حق:   |

- ۵۸..... نمونه ای برای مؤمنان.....
- ۶۳..... روضه.....
- ۶۷..... شکاسه الخلق.....
- ۶۷..... سقوط انسان و انسانیت.....
- ۶۹..... آیا عبادت تنها کافی است؟.....
- ۷۰..... نصیحت لقمان حکیم.....
- ۷۱..... اثر بد اخلاقی در قبر.....
- ۷۱..... کاملترین ایمان.....
- ۷۴..... مشکل دوم (اللهم انی اعوذبک من ایتار الباطل علی الحق).....
- ۷۶..... مره بن منقذ.....
- ۷۷..... نمونه ای از زیانکاران.....
- ۷۸..... ۱- عبدالله بن عمر.....
- ۸۱..... ۲. ضحاک.....
- ۸۳..... سه راه تشخیص حق از باطل.....
- ۸۷..... روضه.....
- ۹۱..... اولین مریضی.....
- ۹۳..... آثار اصرار بر گناه.....
- ۹۳..... ۱- بی فایده بودن یاد خدا.....
- ۹۳..... ۲- عاقبت به شر شدن.....
- ۹۴..... سخن علامه.....
- ۹۵..... ۳- مانع فهم.....
- ۹۶..... ۴- استهزاء و مسخره کردن خود.....
- ۹۶..... ۵- ظلمانی کردن قلب.....
- ۹۷..... حمید بن قحطبه.....
- ۹۹..... جهنم ناامیدی.....
- ۱۰۰..... خناس در کمین تو.....
- ۱۰۲..... سخن زیبای پیامبر.....
- ۱۰۴..... دومین مریضی (اللهم انی اعوذبک من استصغار المعصیه).....
- ۱۰۶..... چهار عمل در گناه.....
- ۱۰۶..... کوچک شمردن گناه در نهج البلاغه.....
- ۱۰۷..... روضه.....
- ۱۱۲..... رضایت خالق یا مخلوق.....
- ۱۱۴..... شیخ عباس.....
- ۱۱۴..... رضایت خالق.....



- عوامل کسب رضایت خداوند ..... ۱۱۵
- ۱- ایمان و عمل صالح ..... ۱۱۶
- ۲- تبری ..... ۱۱۷
- ۳- رضایت به تقدیرات الهی ..... ۱۱۸
- نکته ..... ۱۲۰
- بزرگترین کار ..... ۱۲۱
- غضب الهی ..... ۱۲۱
- خشم او چگونه است؟ ..... ۱۲۲
- چهار چیز پنهان ..... ۱۲۳
- انتخاب باطل شیوه روسیاهان ..... ۱۲۵
- حکایت روسفیدان ..... ۱۲۹
- روضه ..... ۱۳۱
- جلسه ششم ..... ۱۳۴
- سخن امام سجاد علیه السلام ..... ۱۳۶
- آزار و اذیت پروردگار ..... ۱۳۷
- دومین عامل ناراحت کردن پیامبرارواحنا فداه ..... ۱۳۹
- اطاعت از اولی الامر ..... ۱۴۱
- جریان هرثمه ..... ۱۴۲
- ظلم به قریبی ظلم به پیامبراست ..... ۱۴۵
- ظلم به اهل ایمان ..... ۱۴۶
- عواقب آزار و اذیت دیگران ..... ۱۴۷
- غم ..... ۱۴۸
- نا امیدی ..... ۱۴۸
- آزار والدین آزار پیامبراست ..... ۱۵۱
- عاقبت آزار و اذیت والدین ..... ۱۵۳
- روضه ..... ۱۵۵
- نامه به شریح ..... ۱۶۱
- تلنگر ..... ۱۶۲
- چند نکته زیبا ..... ۱۶۶
- عوامل غفلت از آخرت ..... ۱۷۰
۱. جهل و نادانی: ..... ۱۷۰
۲. هوای نفس: ..... ۱۷۱
۳. دوستی دنیا: ..... ۱۷۲
۴. خیال زدگی: ..... ۱۷۲

۵. آرزوهای طولانی: ..... ۱۷۳
- هشدار ..... ۱۷۴
- ویژگی عبادالله ..... ۱۷۵
- شهیدی عجیب ..... ۱۷۷
- هدیه ازدواج کومله ها ..... ۱۸۱
- شکنجه سعید ..... ۱۸۴
- روضه ..... ۱۸۶
- کلام حضرت علی علیه السلام درباره خداترس ها ..... ۱۹۱
- درخواست امام سجاد علیه السلام ..... ۱۹۲
- همنشینی با خوبان ..... ۱۹۴
- معنای خداترسی ..... ۱۹۵
- عوامل ایجاد خوب از حق تعالی ..... ۱۹۶
- جوان بیدار ..... ۱۹۸
- رفیق آهنگر ..... ۲۰۰
- شرط دوم برای همنشینی با اولیا الهی ..... ۲۰۱
- شهید جواد نوقانی ..... ۲۰۲
- راههای مقابله با هوای نفس ..... ۲۰۴
۱. تفکر: ..... ۲۰۴
۲. عزم: ..... ۲۰۵
۳. مشارطه، مراقبه، محاسبه و مواخذة: ..... ۲۰۵
- شهید ابوچناری ..... ۲۰۷
- روضه ..... ۲۰۷
- اصحاب من اینگونه بودند؟ ..... ۲۱۶
- سخن امام باقر علیه السلام ..... ۲۱۹
- ویژگی اول: خداجویی ..... ۲۲۰
- ویژگی دوم: ولایت مداری ..... ۲۲۱
- سخن شهید ابراهیم هادی ..... ۲۲۱
- ویژگی سوم: شجاعت ..... ۲۲۲
- روضه ..... ۲۲۴
- بی‌تابی حضرت زینب(س) در وداع با برادر ..... ۲۲۷
- روضه شهادت امام حسین(ع) از زبان امام صادق(ع) ..... ۲۲۸
- منابع ..... ۲۳۱

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

مهم ترین وظیفه انبیای الهی که در اوج انسانیت و قدرت روحی و معنوی بودند، تبلیغ دین خدا و هدایت جامعه بشری به سوی خداوند متعال و زندگی معنوی، انسانیت و تربیت نفوس بوده است، چنانچه قرآن کریم در آیه ۳۶ سوره نحل می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که، خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید».

حال اگر کسی در این مسیر متعالی قدم گذاشت و به تبلیغ دین خدا و تربیت معنوی مردم و هدایت جامعه پرداخت، بدون شک ادامه دهنده مسیر انبیای الهی است و اجر و مزدی هم چون اجر و مزد انبیای الهی دارد.

کار تبلیغ دین خدا چنان عظیم و ارزشمند است که خداوند متعال در آیه ۱۲۲ سوره توبه بدان امر کرده و می فرماید: «قُلُوا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ، چرا از هر جمعیتی گروهی به سوی پیامبر (ص) کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که از مخالفت با خدا و عذاب او بپرهیزند». یعنی ای مومنین باید برخی از شما کوچ کند و با درس خواندن و مطالعه عمیق در دین، تخصص لازم را پیدا کند، سپس به میان قوم خود برگردد و به تبلیغ دین خدا بپردازد.

«عبد السلام بن صالح هروی» می گوید: از «امام رضا (ع)» شنیدم که فرمودند: «خداوند رحمت کن بنده‌ای را که امر ما را احیا کند»، به ایشان عرض کردم چگونه امر شما احیا می‌شود؟ حضرت فرمودند: «علوم ما را یاد بگیرد و به مردم نیز یاد دهد، زیرا اگر مردم محاسن کلام ما را بدانند، از ما تبعیت خواهند کرد».<sup>۱</sup> ماه محرم بهترین فرصت برای ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام است ماهی است که با مشق عشق کردن در مکتب حسینی علیه السلام میتوان سیرالی الله پیدا کرد و دل‌های عاشقان را به حرکت آورد.

این نوشته به لطف خدای متعال قدمی کوچک است برای مجالس سیدالشهدا علیه السلام تا واعظین عزیز و مرثیه خوانان حضرت عشق مورد استفاده قرار بدهند.

ده مجلس به بیان ایمان حقیقی پرداخته شده همراه با بیان آیات و روایات و گره زدن آن با خاطرات اولیا و شهدا به طوری که موجب تفکر مستمعین خواهد شد ان شاء الله.

امیدوارم به لطف خدای متعال این مطالب موجبات تحول و حرکت به سوی امام نور رو ایجاد بفرماید و راهگشایی باشد برای تبدیل زندگیمان به بندگی خدای بزرگ..... از همه سروران عزیزم و مبلغین بزرگوار التماس دعای ظهور حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف رو داریم .

و من الله التوفیق.

<sup>۱</sup> - عیون اخبار الرضا جلد ۱ صفحه ۳۰۷.

## جلسه اول

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي أَمَرَنَا بِابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ، وَعَرَفَنَا الْوَسِيلَةَ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى نَبِيِّ  
الرَّحْمَةِ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَارَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا، وَ  
جَعَلَهُمْ وَسِيلَتَنَا.

در دعای مکارم الاخلاق دعای بیستم صحیفه سجادیه امام  
سجاد علیه السلام می فرماید:

«اللهم صل على محمد و آل محمد و بلغ بايماني

اكمل الايمان؛ خدایا من را به کاملترین مراتب

ایمان برسان».

یکی از ویژگی های بندگان خوب خدای متعال این است که  
در مسیر زندگی تلاش می کنند به محبوب حقیقی نزدیک شوند  
و عاشق و معشوق به وصال هم برسند لذا در طول شبانه روز  
اهل مراقبه می گردند و در آخر شب هم اهل محاسبه هستند تا

موانع رشد خود را پیدا کنند برای این اشخاص مهم است که در امور معنوی به محبوب حقیقی وصل باشند این دعای امام سجاد علیه السلام نشان می دهد که ایمان هم مراتب دارد حالا باید ببینیم ما در کدام مرتبه ایمان قرار داریم که اگر این مسئله را خوب مرور کنیم می توانیم سیر حرکتی خود را تنظیم کنیم. خدای متعال در سوره مبارکه حجرات آیه ۱۵ می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا  
وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ  
الصَّادِقُونَ».

برای انسانهایی که به ایمان کامل رسیدن سه خصوصیت مطرح فرموده:

### خصوصیات اهل ایمان

۱... «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» یعنی در ایمان به حق تعالی و پیامبران و اولیاء دچار شک نمی شود با کوچکترین مشکل پشت به راه و هدف خود نمی کنند.

۲.. « وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » اینها اهل جهاد هستند هم با مال خود هم جان خود مالشان را در راه خدای متعال خرج می‌کند.

۳.. « أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ » در گفتار و کردار اهل درستی و راستی هستند.

افرادی هستند که دچار شک به خدا و پیامبر نمی‌شوند . خصوصیت زیبای اهل ایمان این است که در مسیر بندگی خدا هر مشکلی برای اینها به وجود بیاید و هر گرفتاری رخ بدهد اینها به خدا و پیغمبر خدا و راهی که انتخاب کردند لحظه‌ای شک نمی‌کنند لحظه‌ای پشت نمی‌کنند چون با تمام وجود باورشان شده است و یقین پیدا کرده اند که زندگی دنیا سختی دارد گرفتاری دارد مشکلات دارد و همه اینها موجب رشد انسان می‌گردد. اما انسان‌هایی که متاسفانه گرفتار نفس هستند و چسبیده به این دنیا هستند با آمدن کوچکترین مشکل نسبت به خدا و پیغمبر دچار شک میشوند با کوچکترین گرفتاری به راهی که انتخاب کردند پشت می‌کنند و از مسیر خدا و اهل بیت علیهم السلام جدا می‌شوند. البته این جدا شدن از خدا و

پیغمبر خدا نشانه این است که در دنیا و در طول زندگی خودش رو با خدا خالص نکرده یعنی دم از خدا زده‌ایم دم از پیغمبر زده‌ایم اما گرفتار خودمان هستیم گرفتار نفسیم. گفته ایم اشهد ان لا اله الا الله ولی گرفتار خدا های کذایی هستیم وقتی انسان چند خدا داشته باشد نمیتواند خودش رو با خدای احد و واحد تنظیم کند وقتی انسان گرفتار شهوت گرفتار هوای نفس گرفتار مال دنیا باشه نمیتواند با پیغمبر خودش رو تنظیم بکند.

### ویژگی زیبای اهل ایمان

اهل ایمان ویژگی زیبایی که دارند این است که وقتی بر زبان جاری می کنند که اشهد ان لا اله الا الله یعنی هیچ خدایی ندارم جز خدای یکتا لذا برای این خدایی که انتخاب کردن با تمام وجود ایستادگی می کنند جان و مال خرج میکنند اینها مومن حقیقی هستند چون ثبات قدم دارند و در شدائد روزگار گرفتار فراموشی حق تعالی نمی شوند.

### داستان قزمان

در کتاب «اسرار حسن عاقبت» نوشته میرزا حسن ابوترابی صفحه ۳۴۷ جریان قزمان ابن حارث که یکی از یاران شجاع



پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ احد بود آمده که به شدت زخمی شد یاران پیغمبر کمک کردن و او را به پشت جبهه برگرداندن ولی آنقدر زخم خورده بود که یقین کردند زنده نمی ماند لذا با صدای بلند کسی پیغمبر و یاران را خطاب قرار داد یا رسول الله قزمان در مسیر شهادت است به شهادت رسید ولی پیغمبر فرمود او اهل جهنم است چون به خدا و پیامبر شک در دل خود راه داد و فقط برای قبیله اش می جنگید شخصی میگفت لحظات آخر عمر قزمان کنار قزمان نشسته بودم به او گفتم که خوش به سعادت تو داری به درجه شهادت میرسی برگشت گفت من هیچ اعتقادی به پیامبر و مسیر شهادت ندارم من فقط برای قبیله ام جنگیدم لذا پیغمبر خدا روحی فداه فرمود: قزمان اگرچه کشته شد ولی به جهنم می رود چون در دلش به خدا و پیامبر شک داشت.

### جبیر خابور

در برخی روایات، از وی به عنوان یکی از فرماندهان سپاه حضرت مهدی (ع) نام برده شده است. امام صادق (ع) فرمود: جبیر بن خابور، گنجینه دار معاویه بود. او مادر پیری داشت که

در شهر کوفه زندگی می کرد. روزی جبیر به معاویه گفت: دلم برای مادرم تنگ شده است؛ اجازه بده تا از او دیدار کنم تا کمی از حقوقی که برگردن من دارد، ادا کنم. معاویه گفت: در شهر کوفه چه کاری داری؟ در آن جا مرد جادوگری به نامعلی بن ابی طالب است و اطمینان ندارم که تو را نفریبد. جبیر گفت: من با علی کاری ندارم. من می خواهم به دیدار مادرم بروم و حق او را به جا آورم.

جبیر پس از کسب اجازه عازم سفر شد. آن گاه که به شهر کوفه رسید، چون امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ صفین، پیرامون شهر کوفه دیده بان گماشته بود و رفت و آمدها را کنترل می کردند، دیده بانان او را دستگیر کردند و به شهر آوردند. حضرت علی (ع) به او فرمود: «تو یکی از گنجینه های خداوندی. معاویه به تو چنین گفته است که من جادوگر هستم» جبیر گفت: سوگند به خدا که چنین گفته است.

حضرت فرمود: «تو مالی همراه داشته ای که مقداری از آن را در منطقه عین التمر به خاک سپرده ای» جبیر این مطلب را نیز تصدیق کرد. سپس امیر مؤمنان (ع) به امام حسن (ع) دستور داد

تا از وی پذیرایی کند. روز بعد، علی (ع) به یاران خود فرمود:  
 «این شخص در جبل الاهواز به همراه چهار هزار نفر در حالی  
 که سلاح ها را از نیام کشیده اند، منتظرند تا قائم اهل بیت ما  
 ظهور کند. آن گاه این شخص، همراه حضرت و در رکابش با  
 دشمنان خواهد جنگید.<sup>۱</sup>

با اینکه خزانه دار معاویه لعین بود ولی با تمام وجود به  
 حضرت علی علیه السلام دل داد عاشق شد خدا پیغمبر را با تمام  
 وجود باور داشت لذا همین شک نداشتن به خدا و پیغمبرش  
 انسان را به اولیا خدا وصل می کند و موجب عاقبت به خیری  
 انسان خواهد شد مثل همین جناب جبر که حضرت امیر علیه  
 السلام این خبر خوش را به این دلداده حضرت داد.

### اهل صداقت

در ادامه خدای متعال می فرماید: اهل ایمان کسانی هستند که  
 «اولئک هم الصادقون» در گفتار و عمل اهل درستی و راستی  
 هستند .

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۶ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی (ع)، نجم

الدین طبسی، پاورقی ص ۹۶.

یعنی یکی از ویژگی‌های اهل ایمان این است که عمل شان با گفتارشان سازگاری دارد کسی که در نماز خودش می گوید اشهد ان لا اله الا الله این شخص در مسیر زندگی هم در عمل با همان خدای یکتا خودش را تنظیم می کند.

### انطباق قول و عمل

بعضی از مسلمانان قول هایی می دهند و حرف هایی می زنند و در مرحله عمل، درجا زده و به قولشان عمل نمی کنند. مثلاً عده ای از مسلمانان صدر اسلام می گفتند اگر دوباره جنگی در بگیرد فرار نمی کنیم! ولی در جنگ بعدی باز فرار کردند.

یا قبل از آمدن حکم جهاد، عده ای گفتند: اگر بدانیم، بهترین عمل چیست آن را انجام می دهیم! وقتی حکم جهاد نازل شد و خداوند سبحان فرمود که: بهترین عمل، ایمان خالص و جهاد است، به قولشان عمل نکردند و از شرکت در جهاد شانه خالی کردند.

و این یک عیب بزرگ برای عده ای از افراد است که ادعاهایی کرده ولی اعتمادی به آن ها نیست زیرا احتمال عمل نکردن به حرفشان است در حالی که باید قول و عمل با هم انطباق داشته باشد.

## رطب خورده منع رطب کی کند؟

زنی کودکش را نزد پیامبر اکرم (ص) آورد و گفت یا رسول الله من از دست این بچه عاجز شده‌ام! این بچه رطب را خیلی دوست دارد و زیاد می‌خورد و حالا هم حالش خوب نیست ولی حرف مرا نمی‌شوند و هر چه سفارش می‌کنم که خرما نخورد باز هم گوش نمی‌دهد. چون شما پیغمبر هستید و حرف شما اثری دارد، امروز او را آورده‌ام این جا که نصیحتش کنید و بفرمائید از خوردن رطب پرهیز کند، پیغمبر فرمود: بسیار خوب، شما امروز بروید و فردا کودک را بیاورید تا نصیحت کنم.

مادر، بچه را برد و فردا آورد و پیغمبر با زبان خوش با کودک صحبت کرد و در میان حرف‌ها او را نصیحت کرد که به حرف مادرش گوش بدهد و از خوردن رطب پرهیز کنید تا بیماریش خوب شود و بعد بتواند بیشتر رطب شیرین بخورد و بازی کند و مادرش از او راضی باشد کودک قبول کرد و گفت: تا حالا نگفته بودند که چرا نباید بخورم، اگر درست می‌فهمیدم که خرما چرا ضرر دارد گوش می‌کردم ولی مادرم می‌خواست با داد و فریاد و

نفرین و آفرین مرا به حرف شنوی مجبور کند، من هم خرما می‌خواستم، حالا دلیلش را فهمیدم تا هر وقت که مادر بگوید پرهیز می‌کنم.

پیغمبر کودک را نوازش کرد. وقتی حرفها تمام شد مادر از حضرت تشکر کرد و پرسید: حالا که کار به این آسانی بود آیا ممکن است بفرمائید چرا دیروز او را نصیحت نکردید؟ مگر دیروز و امروز چه تفاوتی داشت؟ حضرت فرمود: دیروز و امروز با هم فرق نداشت ولی من دیروز خودم خرما خورده بودم و شایسته این بود روزی دیگران را منع کنم که خودم خرما نخورده باشم. حرف خوب وقتی اثر دارد که خود گوینده هم به آن عمل کرده باشد. این داستان درباره اهمیت انطباق قول با عمل است.<sup>۱</sup>

و آنقدر این مسئله مهم است که خدای متعال فرموده من از یک دسته انسان ها خیلی بدم می آید ... آنهایی که حرفشون با عملشان فرق دارد در سوره مبارکه صف آیه دوم خدای متعال فرموده: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا

<sup>۱</sup> - حسن ذوالفقاری، داستان‌های امثال، تهران، مازیار، چ ۲، ۱۳۸۵، ص ۵۳۹.

تَفْعَلُونَ؛ چرا چیزی می گوید که انجام نمی دهید «كَبْرًا مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ به شدت خدای متعال بدش میاد از بنده ای که حرفی بزنه ولی عمل نکنه لذا بنده با ایمان و مومن حقیقی چون خودش را در محضر خدای متعال می بیند شرم می کند که حرفی بزند ولی در نقطه مقابل آن عمل نکند.

### کلام حضرت علی ع

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ای از نهج البلاغه می فرماید:

«لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له و الناهین  
عن المنکر العالمین به؛ لعنت خدا بر آنان که امر به  
معروف می کنند و خود ترک می نمایند و نهی از  
منکر می کنند و خود مرتکب آنچه دیگران را نهی  
می کنند می شوند.»<sup>۱</sup>

سالها پیش وقتی به شهید سردار کریمی که از جراحات های ناشی از دوران دفاع مقدس عذاب می کشید گفته بودند: برای تسکین دردهایش از موادمخدر استفاده کند گفته بود: چون خود در مقطعی در ستاد مبارزه با مواد مخدر مشغول بودم این را اصلاً

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، خ ۱۲۹.

نمی‌توانم انجام بدهم و کاری که دیگران را باز می‌داشتم خود مرتکب شوم.

چون صداقت واقعی در انطباق گفتار با رفتار و عقیده نمود پیدا می‌کند درود خدا بر آن مادر شهدا که پرسیدیم چطور صاحب این دسته گل‌ها شدی فرمود از اول تولد این بچه‌ها هر دستوری در دین خواستم به اونا بدهم اول نگاه کردم ببینم خودم عامل هستم یا نه چون یقین دارم که انسان اگر اهل عمل باشد حرفش بر دلها می‌نشیند و تاثیر دارد از زیبایی‌های زندگی این مومنین حقیقی این است که عمل و گفتارشان یکی است در عمل و گفتار صداقت دارند هر لحظه با معبود خود را تنظیم می‌کند مبدا ذره‌ای فاصله بگیرد و در اوج آرامش مراقب هستند مثل شهید عزیز شهید دیالمه که به شدت مراقب بود نکته از اون اهدافی که انتخاب کرده فاصله بگیرد و لحظه‌ای از خدای متعال جدا گردد لذا وقتی که نامحرمی آمد سوالی بپرسد شهید دیالمه سر پایین انداخت این شخص نامحرم سوال کرد چرا شما سرتون پایینه ایشان فرمودند نمیخوام به نامحرم نگاه کنم چون اگر من بخوام به شما نگاه کنم خدای متعال از من نگاهش رو برمیداره من نمیخوام نگاه با محبت خدای عزیز رو از دست



بدهم انسانهای مومن هر لحظه مراقب هستند که مبدا از خدای متعال فاصله بگیرند.

### حبيب بن مظاهر عليه السلام

یکی از رو سفیدان عالم که در تمام عمرش مراقب بود تا از خدای متعال و ایمانی که به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیا داره فاصله نگیره جناب حبيب بن مظاهر رحمه الله علیه حبيب وقتی کودک بود در کوچه مشغول بازی بود یکی از اصحاب فرمود دیدم پیغمبر دوید این کودک را بغل کرد و بوسید پرسیدم یا رسول الله چرا این کودک را دوست دارید؟ فرمود این حبيب حسینم است این فدای حسین علیه السلام می شود.<sup>۱</sup>

### روژه....

وقتی حبيب بن مظاهر کشته شد امام حسین (علیه السلام) خمیده شد و فرمود: الله درک یا حبيب؛ مرد با فضیلتی که در یک شب قرآن را ختم می کردی. و فرمود: خودم و اصحاب با وفایم را به حساب خدا میگذارم. حصین به آن تمیمی گفت: من در کشتن او با تو شریکم. گفت: بخدا جز من کسی او را نکشته.

<sup>۱</sup> - کتاب فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۸۷.

حصین به او گفت که سر او را به من بده به گردن اسبم  
 بیاویزم که مردم ببینند و بدانند در قتلش شریکم سپس آن را  
 بگیر و بنزد عبید الله زیاد ببر و مرا حاجتی به جایزه آن نیست؛ او  
 حاضر به این کار نشد و قوم او او را راضی کردند. سر حبیب را  
 به او داد و در گردن اسبش آویخت و در لشکر گردانید سپس به  
 او برگرداند. او سر را به اسب خود آویخت و به قصر ابن زیاد  
 برد که قاسم بن حبیب (پسر حبیب بن مظاهر) که در سن نزدیک  
 به بلوغ بود او را دید و سر را شناخت و بدنبال او راه افتاد و  
 همراه او به قصر می رفت و می آمد و توجهش به او (پسر  
 حبیب) جلب شد و از او پرسید: پسر چرا دنبال من راه افتاده ای؟  
 گفت: چیزی نیست.

گفت: آخر خبری هست، بمن بگو.

گفت: این سر پدر من است آن را به من بده بخاک سپارم.

گفت: پسر امیر راضی نمی شود این سر به خاک رود و من  
 می خواهم از او جایزه خوبی بگیرم.<sup>۱</sup> در جوابش گفت: ولی  
 خدایت کیفر بدی خواهد داد، بخدا بهتر از توست که او را  
 کشته ای و بر پدرش می گریست.

<sup>۱</sup> - کتاب منتهی الامال جلد ۱ صفحه ۲۶۳.

## جلسه دوم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي أَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الْوَسِيلَةِ ، وَعَرَفْنَا الْوَسِيلَةَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ  
الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَارَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا ، وَجَعَلَهُمْ  
وَسِيلَتَنَا.

خداوند متعال در سوره مبارکه حج آیه ۱۱ حکایت تلخ  
عده‌ای اهل ایمان را ذکر می‌فرماید که در حقیقت مومن نیستند  
یعنی مومن حقیقی نیستند و ایمانی هم که دارند ایمانشان مقطعی  
است چون در این دنیا دارای ایمان‌های زودگذر ایمان‌های  
فصلی ایمان‌های مقطعی هستند تا وقتی آب و نان این انسان  
تامین است و از بلا به دور هست دم از خدای متعال می‌زند  
ولی کافی است گرفتار یک مشکل بشود سریع به جنگ خدای  
بزرگ می‌رود و اولین و آخرین مقصر را حضرت حق تعالی

می داند اینطور انسانها مومن نیستند و اگر بخواهیم کلمه ایمان رو برای اینها به کار ببریم باید بگیم که اینها ایمانشان زبانی است همانطور که خدای متعال در قرآن کریم اینها رو اینطور تعبیر می فرماید که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» یعنی بعضی از انسانها فقط اهل زبان هستند فقط ایمان آنها روی زبانشان جاری است اصلاً ایمان حقیقی ایمان قلبی ایمان عملی ندارند در ادامه خدای متعال می فرماید اینهایی که ایمانشون فقط زبانی است اگر یک خیری بهشون برسه حالتی پیدا می کنند که آره ما بنده خوب خدا هستیم و خدا رو دوست داریم ولی کافیه یک مشکل در زندگی برای آنها رخ بدهد رنگ رخسارشون عوض میشود و به خدا و راهی که او مدن پشت میکنند اینها افرادی هستند که دم از خدا میزنن ولی در حقیقت در هر دو دنیا بدبختند چون وقتی از این دنیا بروند به آنها گفته میشود که شما بنده خدا نبودید شما بنده نفس بودید شما بنده خودتون بودید هر موقع دنیا به کام شما بود دم از خدا می زدید هر وقت سختی پیش میومد به جنگ خدا می آمدید این خداپرستی نیست این در حقیقت خودپرستی است.

## ایمان های به درد نخور

وقتی به کلام خدای متعال فکر میکنیم و پای صحبت اولیاء خدای بزرگ می نشینیم خواهیم دید که به ما تذکر می دهند به ایمان ما تلنگر می زنند و می فرمایند ایمانی که فقط در هنگام آسایش و راحتی در شما به وجود می آید ولی در اوقات سختی از بین برود این ایمان هیچ ارزشی ندارد چرا ارزش ندارد؟ به خاطر اینکه انسان تا وقتی که خوش است دم از خدا بزند و با کوچکترین ناخوشی پشت به خدا بکند این انسان در لحظات حساس زندگی یعنی در اپ امتحان های الهی در زمان هایی که این انسان بین حق و باطل مخیر بشود یقیناً ایمانش هیچ سودی به حالش ندارد و مطمئناً خدا را رها خواهد کرد و در لحظات حساس زندگی بین انسان و حق فاصله خواهد افتاد اگر ایمان فقط در مرحله زبانی باشد نه تنها موجب رشد انسان نمی شود بلکه اتفاقاً لحظه به لحظه انسان را از خدای متعال دور می کند چرا چون دائماً از خدا طلبکار است و با کوچکترین عبادت فکر می کنند که بهترین بنده خداست و باید طلب داشته باشد چنین انسانی استقامت در مسیر بندگی را ندارد.

خدای بزرگ راه موفقیت رو بعد از وصل شدن به خودش استقامت میدونه یعنی می فرماید که بنده من بعد از این که گفتی اشهد ان لا اله الا الله و سمت من حرکت کردی حالا اینجا باید اهل استقامت بشوی چون راه آمدن به سمت خدا و با خدا بودن نیاز به صبر داره بندگی سختی داره باید استقامت نشون بدهی وگرنه سقوط خواهی کرد ؛ ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائکه<sup>۱</sup> اگر اهل استقامت باشید به آغوش پر محبت خدای متعال وارد میشیم و به آرامش حقیقی می رسیم مهمترین مسئله‌ای که باید در آن ثبات و استقامت داشته باشیم مسئله عبودیت و بندگی خدای متعال است یعنی انسان در تمام لحظات زندگی تلاش کند زندگی خودش را تبدیل به بندگی بکند اگرچه در این راه تلخی های فراوان وجود دارد از شیاطین انس و جن مشکلات برایش درست میشود ولی با صبر و استقامت میشود این زندگی رو تبدیل به بندگی خدا کرد حضرت سلمان رحمت الله علیه که در گوشه ای از این عالم ناشناخته بود زیر بار کتک خانواده که گرفتار شکنجه بودن گرفتار تحقیر دیگران بودند این بزرگوار مقاومت کرد تا راه

<sup>۱</sup> - سوره فصلت ایه ۳۰.

حقیقی را پیدا کند و پیدا کرد و وقتی راه حقیقی رو پیدا کرد آنچنان صبر نشان داد آنچنان مقاومت کرد که سلمان منا اهل البیت شد یعنی با تمام وجود خودش رو وقف حق و حقیقت کرد و در این مسیر تلاش کرد. این روایت در کتاب مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۳۳ آمده امیرالمومنین روحی فداء فرمودند از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که صبر سه قسمت دارد.

### اقسام صبر

۱.. صبر بر مصیبت: یعنی وقتی گرفتار مصیبت و بلایی می شوید بیشتر از خودتون بیشتر به خدای متعال توجه کنید اصلاً بنده های خوب خدا یکی از ویژگی های خوبشون این است که یقین دارند بهترین تکیه گاه در زمان مشکلات در تمام حالات چه خوشی چه ناخوشی بهترین تکیه گاه حضرت حق تعالی است و به او توکل می کنند **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ**<sup>۱</sup> این ویژگی زیبای اهل ایمان است.

<sup>۱</sup> - سوره طلاق، ۳.

مثل آن مادری که عزیزش را جلو چشمش سربریدن در مسیر عاشقی حضرت ابی عبدالله علیه السلام مادر شاهد بود که عزیزش را در کربلا سر بریدند ولی لحظه ای این مصیبت بین او و سیدالشهدا علیه السلام فاصله ننداخت و فاصله ایجاد نشد بلکه سربریده فرزند را هم پرتاب کرد و فرمود ما از لحظه‌ای که دل داده این راه شدیم از همه چی گذشتیم چون همه چیز ما شد حسین علیه السلام.

یا نگاهی بندازیم به غروب عاشورا حضرت زینب سلام الله علیها کنار کشته برادر در میان گودال که اگر ذره‌ای از این مصیبت برای کسی پیش بیاید جا داره با تمام وجود شکسته بشود ولی این دختر امیرالمومنین علیه السلام نگاهی به این بدن بی سر انداختن بدنی که غرق خون و خاک است و فرمود اللهم تقبل منا هذا القربان، یعنی خدایا ما صبر می‌کنیم و این کشته رو قربانی راه خودت می‌دونیم.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - علامه بیرجندی، کبریت الاحمر، ص ۳۷۶.



## شهید داور پناه

مادر شهید یوسف داورپناه درباره جزئیات شهادت یوسف می گوید:

«من مظلوم ترین مادر شهید هستم، منافقین من و فرزندانم را اسیر کردند، من تنها مادر شهیدی هستم که بچه ام را جلوی سر بریدند، شکم بچه ام را پاره کردند و جگرش را در آوردند. با ساتور بدن فرزندم را قطعه قطعه کردند و من ۲۴ ساعت با این بدن تنها ماندم و خودم با دستم قبر کردم و کفن کردم و دفن کردم.»

خانم فیروزه شجاعی مادر شهید یوسف داورپناه در خصوص نحوه عضویت فرزند شهیدش در سپاه و مصائبی که بر این شهید گذشت و همچنین نحوه شهادتش بیشتر توضیح می دهد؛

یوسف بعد از انقلاب وارد سپاه شد، جنگ که شروع شد دائما به منطقه کردستان رفت و آمد داشت. چند بار به شدت مجروح شده بود. خوب یادم هست، در همین ماه مبارک رمضان از طرف سپاه آمدند و گفتند که یوسف زخمی شده و حالا در بیمارستان امام تبریز بستری است.

افطار نکرده راهی تبریز شدم، در بیمارستان چشمم از دور یوسف را شناخت، مادر قربانش بشود، چوب زیر دستش گذاشته و در میان تعداد زیادی از مجروحین ایستاده بود.

از دور صدایش زده و خود را دوان دوان به آغوش رساندم، صدای شیون و زاری ام بیمارستان را به هم زد، همه داشتند ما را نگاه میکردند، مادری که مدت هاس پسر دلبنش را ندیده و یوسفی که مجروح در آغوش مادرش آرام گرفته...

یوسف گفت: مادر! تو را به خدا آرام باش! گریه نکن، من را از آغوش بیرون بکش؛ بچه ها با دیدنت یاد مادرشان می افتند و دلشان میگیرد...

رنگ به رخسار نداشت. بعد از چند روز از بیمارستان مرخص اش کردیم و آمدیم خانه در روستای کوتاجوق. در منطقه همه او را می شناختند، ضد انقلاب و دمکرات کینه عجیبی از یوسف در سینه داشتند، چندین نفر از سرکرده هایشان را غافل گیر و در بند کرده بود.

شب خوابید! گفته بود برای نماز بیدارش کنم. نیم ساعتی به اذان مانده بود که بیدار شدم، دیدم دمکرات ها روی دیوار های

خانه با چراغ به یک دیگر علامت میدهند، پدرش را بیدار کردم، گفتم دمکرات ها بیرون خانه هستند. گفت: آن ها هیچ کاری نمی توانند بکنند، آقا یوسف بیدار شد، گفت مامان چه خبره؟ گفتم چیزی نیست، نگاهی به ساعت کرد و برای نماز وضو گرفت، رکعت اول نمازش را خوانده بود که دمکرات ها وارد خانه شدند، همه جا را گرفتند، یوسف بدون توجه به آن ها نمازش را خواند و تمام کرد.

اسلحه را به سمت من گرفتند، گفتند: لامصب! تو هم حزب الهی هستی؟ یوسف تفنگ را از پیشانیم کشید و گفت: شما برای گرفتن من آمده اید، پس با مادرم کاری نداشته باشد، میخواستند یوسف را ببرند.

یوسف گفت: مرا از پشت بام ببرید! گفتند: میترسی که از نگاه های مردم روستا شرم سار باشی؟ گفت: میترسم که زنان روستا مرا ببیند و هراس دلهایشان را فرا بگیرد و فکر کنند که شما به منطقه مسلط شده اید!

گفتند: تو نماز میخوانی؟ برای رهبرت است؟ این نماز برای خدا نیست و این عبادت ها قبول نیست.

گفت: نام رهبرم را به زبان نیاور، من برای رهبری می‌جنگم که یک ملت در نماز به او اقتدا میکنند، در این حال یکی از زنان دمکرات با قنداق تفنگ ضربه محکمی به دهان یوسف زد که غرق در خون شد، خلاصه یوسفم را بردند...

صبح که شد پیغام آوردند که یوسف را شهید کرده ایم، پدر و مادرش برای تحویل جنازه به مقر حزب بیایند. پدرش با شنیدن این خبر همان جا دق کرد و جان سپرد.

من و برادرش به آن سوی رودخانه رفتیم، یوسف را همان جایی که سپاه چندی از اعضای ضدانقلاب را به هلاکت رسانده بود، شهید کرده بودند، بدن یوسفم تکه تکه شده بود، انگشت هایش، جگرش، اعضا و جوارحش...

گفتند: اجازه نداری از اینجا خارجش کنی، همین جا دفنش کن... در حالی که اعضای ضدانقلاب به صورت مسلح بالای کوه ایستاده بودند، با دست هایم زمین را کندم، تکه تکه یوسفم را در قبر گذاشتم، یک مهر کربلا در دستم بود، خرد کرده و روی تکه های جسدش پاشیدم...

با فریاد لاله الا الله، الله اکبر و خمینی رهبر دفنش کردم، با دست های خودم، خدایا! تو خودت شاهد هستی که بالای سرش خانومی با چادر سیاه ایستاده بود و به من میگفت که آرام باش و بگو لا اله الا الله.

### صبر بر طاعت

دومین صبر صبر بر طاعت است... پیامبر اکرم ارواحنا فدا فرمودند وقتی قیامت بشود ندا دهنده از طرف حق تعالی ندا می دهد که اهل صبر کجا هستند گروهی بلند می شوند فرشتگان به استقبال آنها می آیند و از آنها سوال می کنند بر چه چیزی صبر کردید که الان وقتی ما صدا زدیم اهل صبر کجا هستند شما جواب دادید؟

اینها خیلی با حالت خوب و خوش جواب میدهند که ما در دنیا اهل اطاعت بودیم از خدای متعال اطاعت می کردیم و بر این اطاعت صبر می کردیم یعنی مطیع فرمان الهی در حلال و حرام بودیم اهل بندگی بودیم.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - تفسیر الصافی ج ۴ ص ۳۱۷ .

دقت می کردیم که این عملی که من انجام میدم آیا طبق رضایت خدای بزرگ هست یا نه و این نیاز به زحمت داره این سختی دارد چون انسان باید به واجبات عمل کند محرمات را ترک کند و دستورات الهی را در زندگی پیاده کند اینطور بنده ایی که تلاش می کند رضایت خدا را بر رضایت نفس مقدم بدارد این در حقیقت بر طاعت و بندگی خدا از خودش صبر نشون داده لذا خدای متعال این طور بنده ها رو خیلی دوست دارم.

### صبر بر معصیت

سومین صبری یعنی ایستادگی در برابر انگیزه های گناه و شهوات طغیانگر خدای متعال در مورد صابران در سوره مبارکه زمر آیه ۱۰ فرموده که « إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ » یعنی انقدر بنده های صبورم رو دوست دارم بی حساب اینارو پاداش میدهم بدون حسابرسی به بهشت خدا وارد میشوند چرا؟ چون لحظاتی که در زندگی برای اینها رخ داد در اون لحظه ای که شیطان محیط گناه را برای بنده آماده کرده و کسی هم نبوده که اون رو ببینه جز خدا... همون لحظه دست رد به سینه شیطان زده به دهن نفس خودش کوبیده و محکم گفته که

ان الله بصیر خدا میبینه و دلداده خدا شده گناه را ترک کرده به خاطر این که خدا رو راضی نگه داره .. کاری کرده که ذره ای نگذاشته محبت گناه لذت گناه دلش رو بیره لذا پیغمبر اکرم ارواحنا فداه فرمودند:

رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ مَخَافَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْضَاهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

کسی که معصیت الهی را از خوف خدای تبارک و تعالی ترک کند خداوند او را در روز قیامت خوشنود می سازد.<sup>۱</sup>

هرکس به خاطر ترس از حق تعالی گناه را ترک کند به رضایت الهی میرسد چون الان دنبال رضایت خدا بود در مسیر زندگی تلاش کرد خدا را راضی نگه داره.

مثل شهید عزیز ما شهید احمدعلی نیری که استاد عزیز ما حضرت آیت الله حق شناس رحمت الله علیه فرمودند: شهید

<sup>۱</sup> - جهاد با نفس، ح ۲۲۲.

نیری در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید و این شهید را در تهران دفن کردند.

آیت الله حق شناس پیش نماز این شهید در مسجد محله زندگی شان بود. او در یکی از مراسم ها خطاب به جمع گفت:

شهید نیری را بسیاری نشناخته اند و این را به این دلیل می گویم که شبی در حالی که چراغ های مسجد خاموش بود وارد مسجد شدم و مشاهده کردم در و دیوار مسجد ذکر لاله الا الله و ملک الحق المبین می گویند. خوب که دقت کردم دیدم شهید نیری در حالی که نیم متر از زمین فاصله دارد در حال خواندن نماز است. با حیرت به نماز خواندن او نگاه کردم و سپس از وی پرسیدم به چه دلیل به این جایگاه رسیده ای. او در حالی که از پاسخ دادن اجتناب می کرد در برابر اصرارهای بی نهایت من گفت تا زنده هستم این خاطره را برای کسی بازگو نکنید. روزی که با بچه های بسیج جهت انجام اردو به یکی از جنگل های اطراف تهران رفتیم من را مسئول آوردن آب کردند در حالی که به سمت



رودخانه انتهایی جنگل می رفتم چشمم به چند خانم افتاد که در حال آب تنی در کنار رودخانه بودند. به یک باره لا اله الا الله گفته و از آن مسیر فرار کردم در حالی که از جایی دورتر آب پیدا کرده و به محل اسکان بر می گشتم، اما مدام از دیدن آن چند خانم خود را سرزنش می کردم و ذکر لا اله الا الله را تکرار می کردم. در نهایت هنگامی که آب را بر روی آتش گذاشتم و این ذکر را تکرار می کردم با تعجب دیدم وسایل اطراف من نیز این ذکر را تکرار می کنند و این گونه شد که از آن زمان نماز و حالات من به این شکل تغییر پیدا کرد.

در نتیجه اگر اهل صبر باشیم یعنی هم صبر بر مصیبت هم صبر بر عبادت و هم صبر بر معصیت چنان به لذتی از بودن با خدا نصیب انسان می شود که این لذت ایمان نه فقط ایمان زبان بلکه در عمل در قلب تمام وجودت رو طوری می گیرد که حاضر نیستی لحظه ای رضایت خدا را با چیز دیگه عوض کنی و میشوی مومن به تمام معنا اینطور بنده ای میتواند وجودشو رو برای اولیا خدا هم صرف بکند در صحنه کربلا این ۷۲ نفر ثابت

کردن دارای ایمان هستند که اگر همه دنیا را پر از زر و زیور و شہوات بکنی و در کنار امام حسین علیہ السلام قرار بدهی اینها حاضر نیستند یک موی ابی عبدالله علیہ السلام رو با کل دنیا عوض کنند یعنی ترجیح میدهند خاک باشند کنار ابی عبدالله علیہ السلام و دنیا و زر و زیور و رها کنند چرا؟ چون مومن حقیقی.. خدا بین است نور خدا رو حس میکنه و می بینه مؤمن حقیقی بالاترین اوج لذتش با خدا بودن است نه با دنیا و شیطان و نفس بودن لذا زیر تیغ تکه تکه می شدند اما می گفتند که یا اباعبدالله آیا از ما راضی هستین؟ در کنار شمع وجود ابوعبدالله پروانه وار عاشقی کردند تا لبخندی بر لب ولی خدا از رضایت بنشانند اینها مومنین حقیقی هستند کسانی که ایمانشون کامل است و ایمانی مستقر دارند نه ایمانی زودگذر...

### روضه.....

یکی دوید و به پیغمبر گفت: مژده بده. فرمودند: چه شده است؟ گفت: از زهرای اطهر(س) دختری به دنیا آمده است. پیغمبر(ص) دویدند، به اتاق آمدند و فرمودند: قنداقه را به من بدهید. قنداقه را برداشتند و بغل گرفتند، چهره زینب(س) را که

دیدند، نیم ساعت است که به دنیا آمده، زهرا(س) دید پیغمبر(ص) به پهنای صورتش گریه می کند. پیغمبر(ص) این مطلب را همان جا گفت که این برای من خیلی عجیب است! شخصیت زینب(س) ناشناخته است. هر کسی برای این دختر گریه کند، ثواب گریه اش مساوی با گریه بر حسن و حسین(علیهما السلام) است. وابستگی این بچه به ابی عبدالله(ع) خیلی قوی بود که ما نمی توانیم درک بکنیم عشق این خواهر و برادر به هم در چه مرحله ای بوده است. ابی عبدالله(ع) سه چهارساله و زینب(س) سه ساله بود و یک سال با هم فرق داشتند. مدینه هم که می دانید هوا پنجاه درجه گرم است، امام حسین(ع) از بیرون آمدند، وقتی وارد اتاق شدند، دیدند خواهر سه ساله شان خواب است و آفتاب از پنجره به او می تابد. بالای سر زینب(س) آمدند، عبایشان را برداشتند و جلوی آفتاب گرفتند. زینب(س) خنکش شد و بیدار شد، بلند شد و نشست. این بچه سه ساله گفت: حسین من، روزی می آید که من تلافی بکنم! اگر آفتاب به تو بتابد، من جلوی آفتاب را بگیرم. حسین من، به این بدن قطعه قطعه ات آفتاب می تابد، می خواهم بایستم و جلوی آفتاب را با دامن چادرم بگیرم؛ اما ما را می برند. می خواستم تلافی کنم! البته جور

دیگری تلافی کرد؛ مرگش صبح اتفاق افتاد، به خانم‌ها گفت: سر رختخواب من را بگیرید و به حیاط ببرید و روبه‌روی آفتاب بگذارید. گفتند: خانم هوا گرم است! گفت: می‌خواهم مثل حسینم جان بدهم؛ می‌خواهم در آفتاب جان بدهم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - خطابه زینب کبری (س) پشتوانه انقلاب امام حسین (ع) صفحات ۵۵ - ۵۷ اثر دانشمند محترم محمد مقیمی از انتشارات سعدی ، به نقل از طراز المذهب ، ص ۳۲ .

## جلسه سوم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي أَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الْوَسِيلَةِ ، وَعَرَفْنَا الْوَسِيلَةَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ  
الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَارَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا ، وَجَعَلَهُمْ  
وَسِيلَتَنَا.

روایت بسیار زیبایی در کتاب شریف اصول کافی جلد چهارم  
صفحه ۱۹۶ آمده است که شخصی آمد محضر امام صادق علیه  
السلام و گفت یابن رسول الله من سؤالی دارم، سؤالم این است  
که مؤمن بودن یک فرد با چه چیزی شناخته می شود؟ چه طور  
بفهمیم که کسی مومن است واقعا؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: که اگه می خواهید ایمان را  
محک بزنیید و بفهمید که اهل ایمان هستید یا نه آیا همراه تو اهل  
ایمان هست یا نه نگاه کن بین چقدر در برابر خدای متعال

تسلیم است و راضی به رضای خدا است به این مقوله نگاه کن  
 اگر اهل تسلیم در برابر فرمان حق تعالی بود و راضی به رضای  
 خدا در هر غم و شادی بود این مؤمن واقعی هست حضرت امام  
 صادق علیه السلام در این بیان زیباشون مؤمن حقیقی رو اینطور  
 بیان فرمود که تسلیم باشد یعنی در تمام امور مطیع فرمان خدای  
 بزرگ باشد و خودش رو با رضایت و خواسته حق تعالی تنظیم  
 کند نه اینکه مثل بعضی‌ها ایمانشان ایمان گزینشی باشد چون  
 خدای متعال به همه ما خبر داده که در این عالم بعضی ایمان  
 گزینشی دارند یعنی هر مطلبی مطابق میل او نا باشد قبول دارند  
 ولی اگر مطلبی مخالف میل آن‌ها نبود یعنی هوای نفس آن رو  
 نپذیرفت با دستور خدای متعال مخالفت می کنند... در سوره  
 مبارکه بقره آیه ۸۵ حضرت حق تعالی به حال این افراد اشاره  
 دارد:

«أَفْتُمُونَنَ بَبِعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَبِعْضِ مِمَّا جَزَاءُ  
 مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا  
 تَعْمَلُونَ.»

گویا این آیه شریفه حکایت حال الان عده‌ای در روزگار ما هم هست که دم از حق و حقیقت می‌زنند ولی به بعضی از منکرات که می‌رسند سست می‌شوند و به راحتی مرتکب منکر می‌گردند و اگر نهی از منکر کنید و به آنها بگوییم که مخالف فرمان خدای بزرگ عمل کردید در جواب ناراحت می‌شوند سر و صدا به پا می‌کنند و می‌گویند که ما این دستور خدا را قبول نداریم چرا چون ایمان اینها گزینشی هست هر مطلبی که به نفع آنها باشد به خیال خودشون قبول دارند و هر مطلبی که به خیال آنها باب میل اینها نیست کنار می‌گذارند یعنی اینها اسیر هوای نفس هستند و همانطور که قبلا اشاره کردیم اینها یک خدا ندارند بلکه چند خدا دارند.

حضرت امام کاظم علیه السلام به یکی از اصحاب خودشان فرمودند این دعا را زیاد بخوانید و ما هم که از شیعیان امام کاظم علیه السلام هستیم در این روزگار خودمون باید این دعا را زیاد بخوانیم و خدا را قسم بدیم که در حق ما مستجاب فرماید

که اللهم لا تجعلنی من المعارین<sup>۱</sup> خدایا مرا از معارین قرار نده یعنی از کسانی که ایمان های عاریه ای و ناپایدار دارند.

### راه رسیدن

راه رسیدن به ایمان حقیقی چیه؟ و چه طور میشه مومن حقیقی شد؟ وقتی نگاه میکنیم به کلام اهل بیت علیهم السلام می بینیم همه این بزرگواران فرموده اند که برای رسیدن به ایمان حقیقی باید تسلیم محض خدای متعال بود هر فرمانی حق تعالی صادر فرمودند چون برای رشد بشر است و صلاح ما را می داند ما باید چشم بگویم اطاعت کنیم و راضی باشیم به رضای خدا اینطور میشه به ایمان حقیقی رسید.

پیامبر اکرم ارواحنا فداه فرمودند: وقتی قیامت می شود خدای متعال به عده ایی از امت من دو بال اعطا می کند که به سرعت از قبرهای خود خارج می شوند و به سوی بهشت پرواز می کنند و بدون سوال و محاسبه و حساب کتاب به بهشت وارد می گردند تا جایی این حرکت عجیب است که ملائک می پرسند شما حساب کتاب شده اید یا نه؟ اینها در جواب می گویند نه ما

<sup>۱</sup> - کافی جلد ۲ صفحه ۵۷۹.



بی حساب کتاب به بهشت خدا آمده ایم...ملائکه می پرسند: شما از امت کدام پیغمبر هستید؟ اینها در جواب میگویند از امت پیغمبر آخر ملایکه می پرسند که شما در دنیا چه می کردید که الان بی حساب کتاب بال پرواز گرفته و به بهشت اومدید؟ اینها می گویند ما در دنیا دو خصلت داشتیم.<sup>۱</sup>

### دو خصلت قشنگ

اولین خصلت ما این بود که در خلوت، خدا را شاهد خودمون میدونستیم و در تمام لحظات خودمان را در محضر حق تعالی می دونستیم و گناه نمی کردیم.

دومین خصلت ما این بود که ما تسلیم محض بودیم در تمام شئونات زندگی نسبت به فرمان های خدای متعال تسلیم محض بودیم و راضی به رضای خدا بودیم این تسلیم محض خدا بودن ما را بنده خوب خدا قرارداد مثل حضرت ابراهیم علیه السلام که نمونه یک بنده ای است که در برابر فرمان الهی تسلیم است وقتی خدای متعال دستور داد که این کار را باید انجام بدی در

<sup>۱</sup> - مجموعه ورام جلد ۱ صفحه ۲۳۰.

جواب فرمود که خدایا تسلیمم و تسلیم هستم در برابر پروردگار عالم؛ «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

### راه رسیدن به مقام تسلیم

برای اینکه مومن حقیقی بشویم و به مقام تسلیم و رضا برسیم به ما دو دستور دادند

دستور اول: این است که انسان بداند و تفکر کند که هرچه را خدای بزرگ برای او مقدر کرده خیر است اگر چه حکمت این کار و ندانیم .. دومین کار فرمودند: عمل به دستورات الهی کنیم یعنی مخالف هوای نفس حرکت کنیم تلاش کنیم تا بندگی کنیم به هوای نفس میدان ندهیم چون انسانی که میدان به هوای نفس بدهد کم کم در اسارت هوای نفس قرار می گیرد و لحظه به لحظه از خدای متعال دور می گردد و این حالت تسلیم و اطاعت از او خارج می شود لذا در مقابل حضرت حق تعالی گرفتار استکبار می شود ...

### کلام حضرت علی علیه السلام

<sup>۱</sup> - سوره بقره آیه ۱۳۱ .

امام علی(ع) در خطبه چهل و دوم نهج البلاغه می فرمایند:  
 ای مردم! ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما خائفم دو چیز  
 است: پیروی از هوا و هوس و آرزوهای طولانی. اما تبعیت از  
 هوا و هوس انسان را از راه حق باز می دارد و آرزوهای طولانی  
 آخرت را به دست فراموشی می سپارد. آگاه باشید دنیا به سرعت  
 پشت کرده و به قدر ته مانده ظرفی که آب آنرا ریخته باشند  
 بیشتر از آن باقی نمانده است! و به هوش باشید که آخرت رو به  
 ما می آید. دنیا و آخرت هر کدام فرزندانانی دارند بکوشید از  
 فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، زیرا در روز رستاخیز  
 هر فرزندی به مادر خویش ملحق می گردد. هم اکنون هنگام  
 عمل است نه حساب و فردا وقت حساب است نه عمل!

چون هوا پرستی معمولاً همچون پرده ای به روی عقل انسان  
 کشیده می شود و حقیقت را در نظراو دگرگون می نماید، جز  
 مقصود خود را نمی بیند و به غیر آن نمی اندیشد و به همین  
 جهت از حق باز می ماند طبق آموزه های دینی، سقوط اخلاقی  
 که در حقیقت موجب سقوط انسان از جایگاه و کرامت انسانی  
 می شود، به عوامل مختلفی بستگی دارد که یکی از این عوامل

هوای نفس می باشد. آیات قرآن هوای نفس را عامل سقوط از جایگاه رفیع انسانی معرفی کرده اند. «و پیروی مکن از آن کس که دلش را از یاد خویش غافل ساخته ایم و از هوای نفس خود فرمان می برد و کار او از حد گذشته است.»

هوای نفس دل آدمی را می رباید و نمی گذارد دلی برای او باقی بماند تا محلی برای ورود ایمان شود. پیروی از هوای نفس، انسان را به جایی می رساند که قرآن می فرماید: «سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیم.»

شیطان، از طریق هواهای نفسانی در انسان نفوذ می کند؛ کار و تلاش وی را تأیید می کند؛ کارهای زشت را در نظرش تزیین می کند؛ وی را در انجام آن وسوسه می نماید و با دادن وعده های دروغ و ترساندن از آینده اش، او را از انجام کارهای خیر باز می دارد: «و شیطان کردارشان را برایشان زینت داد، پس ایشان را از راه (خدا) بازداشت و آنها هدایت نخواهند شد.»

هوای نفس به هر عمل و رفتار، ظاهری و باطنی گفته می شود که در جهت مخالف خواسته و اراده خداوند متعال

باشد. ما خواسته هایی داریم و خداوند هم خواسته هایی. اگر خواسته ما مطابق خواسته خدا نباشد می شود هوای نفس و خواسته های نفسانی. غفلت از یاد خدا، فراموش کردن نعمتها، نیکبها، حکومت و اقتدار الهی و پیروی از شیطان و شیطان صفتان، افراد و تفریط در اعمال و رفتار، برخی از مصادیق پیروی از هوای نفس می باشد.

خداوند متعال در سوره کهف با اشاره به این نکته می فرماید:

«وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ

أَمْرُهُ فُرُطًا؛ ای رسول ما! از کسانی که قلبشان را از

یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن؛ همانها که از

هوای نفس پیروی می کردند و کارهایشان از روی

افراط و تفریط است»

لذا در قرآن پیروی از هوای نفس مورد نکوهش و مذمت

قرار گرفته است.

از نظر قرآن کریم هواپرستی آثار و پیامدهای بسیار خطرناکی

دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. سرچشمه غفلت و بی خبری:

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ: و از  
کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم،  
اطاعت نکن همان هایی که از هوای نفس پیروی  
کردند.<sup>۱</sup>

## ۲. سرچشمه کفر و بی ایمانی:

فَلَا يُصَدِّقُكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى:  
و هرگز نباید افرادی که به قیامت ایمان ندارند و از  
هوس های خویش پیروی کردند تو را از آن  
(قیامت) باز دارند که هلاک خواهی شد.<sup>۲</sup>

## ۳. بدترین گمراهی:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ: آیا  
گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس کرده و  
هیچ هدایت الهی را نپذیرفته پیدا می شود؟<sup>۳</sup>

## ۴. انحراف از راه حق:

<sup>۱</sup>-سوره کهف آیه ۲۸.

<sup>۲</sup>- آیه ۱۶ سوره طه.

<sup>۳</sup>-سوره قصص آیه ۵۰.

فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ

سَبِيلٍ: در میان مردم به حق داوری کن و از هوای  
نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف  
می‌سازد.<sup>۱</sup>

### ۵. فساد و تباهی نظام هستی:

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

وَمَنْ فِيهِنَّ: و اگر حق از هوس‌های آنها پیروی کند،  
آسمان‌ها و زمین و تمام کسانی که در آن هستند  
تباه خواهند شد.<sup>۲</sup>

### ۶. اعراض از معجزات و تکذیب انبیا:

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ، وَكَذَّبُوا  
وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقِرٌّ: و هرگاه معجزه‌ای  
را ببینند، اعراض کرده، می‌گویند: این سحری

<sup>۱</sup> - آیه ۲۶ سوره ص.

<sup>۲</sup> - آیه ۷۱ سوره مومن.

مستمر است آنها آیات خدا را تکذیب کرده و از  
هوای نفس خود پیروی کردند.<sup>۱</sup>

### ۷. عدم اجابت سخن پیامبر(ص):

فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ: اگر  
تو را اجابت نمی‌کنند بدان که از هوای نفسشان  
پیروی می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۸. عدم اجرای عدالت:

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا: از هوای و هوس پیروی  
نکنید که از حق منحرف خواهید شد.<sup>۳</sup>

### ۹. سقوط انسان از مقام والا:

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ  
هَوَاهُ: اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات و

<sup>۱</sup> - سوره قمر آیه ۲.

<sup>۲</sup> - سوره قصص آیه ۵۰.

<sup>۳</sup> - سوره نسا آیه ۱۳۵.



علوم و دانش ها بالا می‌بردیم ، ولی او به پستی  
گرایید و پیروی از هوای نفس کرد.<sup>۱</sup>

### ۱۰. محرومیت از ولایت و نصرت حق:

وَلَكِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ  
مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ: اگر از هوای نفس مردم  
پیروی کنی بعد از آن که علم برای تو حاصل شده  
دیگر هیچ کمکی و یآوری از طرف خداوند برای  
تو نخواهد بود.<sup>۲</sup>

پس کسی که به شیطان لیبیک بگوید دیگر قدرت لیبیک گفتن  
به خدای متعال و ندارد چون در مرتبه ایی قرار گرفته که خدای  
او هوای نفسش شده است و تا از اسارت نفس خارج نگردد  
نمی تواند تسلیم حق شود و برای اینکه از این اسارت بیرون  
بیاید راهی ندارد جز اینکه رو به سمت خدای بزرگ کند و  
کشیک نفس بکشد مراقب خودش باشد که خودش رو با میل  
حق تنظیم کند مثل اصحاب بزرگوار حضرت ابی عبدالله علیه  
السلام که وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام در شب عاشورا به

<sup>۱</sup> - سوره اعراف آیه ۱۷۶.

<sup>۲</sup> - سوره بقره آیه ۱۴۵.

یکی از یاران فرمود که تو برو شنیدم فرزندات را اسیر کرده ان برو فرزندات را آزاد کن برگشت نگاهی کرده به حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود یا ابا عبدالله فرزند من خدا رو دارد خدا کمکش میکنه ولی من اگر لحظه‌ای از تو جدا بشوم دقیقه به دقیقه ثانیه به ثانیه در اسارت نفس هستم.<sup>۱</sup> اما با تو آزادم یا اباعبدالله یعنی دارم باب میل خدا حرکت می‌کنم نه باب میل خودم یعنی من برای خدا همه تعلقات زندگی رو کنار انداختم تا مومن حقیقی باشم.

### نمونه ایی برای مؤمنان

پوریای ولی - که یکی از پهلوانان دنیاست و ورزشکاران هم او را مظهر فتوت و مردانگی و عرفان می دانند و مرد عارف پیشه ای بوده نقل می کنند که یک روز به کشوری سفر می کند تا با پهلوان درجه ی اول آنجا در روز معینی مسابقه ی پهلوانی بدهد در حالی که پشت همه ی پهلوانان را به خاک رسانده بود. در شب جمعه به پیرزنی برمی خورد که حلوا خیر می کند و از مردم هم التماس دعا دارد. پیرزن پوریای ولی را نمی شناخت؛

<sup>۱</sup> - تنقیح المقال مامقانی جلد ۱۲ صفحه ۲۹۳.

جلو آمد و به او حلوا داد و گفت: حاجتی دارم، برای من دعا کن. گفت: چه حاجتی؟ پیرزن گفت: پسر من قهرمان کشور است و قهرمان دیگری از خارج آمده و قرار است در همین روزها با پسر من مسابقه دهد. تمام زندگی ما با همین حقوق قهرمانی پسر من اداره می شود. اگر پسر من زمین بخورد آبروی او که رفته است هیچ، تمام زندگی ما تباہ می شود و من پیرزن هم از بین می روم. پوریای ولی گفت: مطمئن باش، من دعا می کنم. این مرد فکر کرد که فردا چه کنم؟ آیا اگر قویتر از آن پهلوان بودم، او را به زمین بزنم یا نه؟ به اینجا رسید که قهرمان کسی است که با هوای نفس خود مبارزه کند. روز موعود با طرف مقابل کشتی گرفت. خود را بسیار قوی یافت و او را بسیار ضعیف، به طوری که می توانست فوراً پشت او را به خاک برساند. ولی برای اینکه کسی نفهمد، مدتی با او هم‌آوردی کرد و بعد هم طوری خودش را سست کرد که حریف، او را به زمین زد و روی سینه اش نشست. نوشته اند در همان وقت احساس کرد که گویی خدای متعال قلبش را باز کرد، گویی ملکوت را با قلب خود می بیند، چرا؟ برای اینکه یک لحظه جهاد با نفس کرد. بعد

همین مرد از اولیاء الله شد، چون أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ<sup>۱</sup> چون قهرمانی ای به خرج داد بالاتر از همه ی قهرمانیهای دیگر و همان طور که پیغمبر اکرم فرمود: زورمند و قوی آن کسی نیست که وزنه را بلند کند، بلکه آن کسی است که در میدان مبارزه با نفس اماره پیروز شود.<sup>۲</sup>

بالاتر از این، داستان علی علیه السلام با عمرو بن عبدود است، قهرمانی که به او فارسِ یَلِیلِ می گفتند، کسی که یکنه با هزار نفر برابری می کرد. در جنگ خندق، مسلمین در یک طرف و دشمن در طرف دیگر خندق بودند به طوری که دشمن نمی توانست از آن عبور کند. چند نفر از کفار که یکی از آنها عمرو بن عبدود بود، خود را به هر طریقی شده به این طرف خندق می رسانند. اسب خود را جولان می دهد و فریاد می کشد: «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟» مسلمانان که سابقه ی این مرد را می دانستند، احدی جرأت نمی کند پا به میدان بگذارد چون می دانستند رفتن همان و کشته شدن همان. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به میدان این مرد می رود؟ احدی از جا تکان نخورد جز

<sup>۱</sup> - معانی الاخبار جلد ۱ صفحه ۱۹۵.

<sup>۲</sup> - تنبیه الخواطر جلد ۲.

جوانی بیست و چند ساله که علی علیه السلام بود، فرمود: یا رسول الله! من فرمود: نه، بنشین. بار دیگر این مرد فریاد کشید: «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟» احدی جز علی علیه السلام از جا تکان نخورد. پیغمبر فرمود: علی جان فعلاً بنشین. دفعه ی سوم یا چهارم که مبارز طلبید، عمر بن خطاب برای اینکه عذر مسلمانان را بخواهد گفت: یا رسول الله! اگر کسی جواب نمی گوید عذرش خواسته است. این شخص غولی نیست که کسی بتواند با او برابری کند. یک وقت در سفری، دزد به قافله ی ما حمله کرد، او یک کره شتر را به عنوان سپر روی دستش بلند کرد. با این غول که یک انسان نمی تواند بجنگد. بالآخره علی علیه السلام می آید و چنین قهرمانی را به خاک می افکند، یعنی بزرگترین قهرمانیها، و روی سینه ی او می نشیند. می خواست سر این قهرمان را از بدن جدا کند.

او خدو انداخت بر روی علی      افتخار هر نبی و هر ولی

از شدت عصبانیتی که داشت، آب دهان به صورت مبارک

علی علیه السلام انداخت.

علی علیه السلام از روی سینه ی او بلند می شود، مدتی قدم می زند، بعد می آید می نشیند.

عمر بن عبدود می گوید: چرا رفتی و چرا آمدی؟ می فرماید: تو به صورت من آب انداختی، احساس کردم که ناراحت و عصبانی شدم. ترسیدم درحالی که دارم سر تو را از بدن جدا می کنم عصبانیت من در کارم دخالت داشته باشد و آن هوای نفس است. «من تیغ از پی حق می زنم»، نمی خواهم در کارم غیر خدا دخالتی داشته باشد. این را می گویند قهرمان، مجاهد و شجاع.<sup>۱</sup>

پس..... راه هدایت حقیقی و دستیابی به ایمان کامل و ایمان واقعی این است که از اسارت نفس بیرون بیاییم و دل به خدای بزرگ بسپاریم مطیع فرمان های الهی بشویم و با تمام وجود تسلیم و راضی به رضای حق تعالی باشیم به شیوه همه آبرومندان این عالم و شهیدان عزیزی که به ما یاد دادن اگر رو به سمت خدا کنید و از این راهی که انتخاب کرده اید نگهداری کنید آخرین مسیر سعادت و عاقبت بخیری است ان شاءالله.

<sup>۱</sup> - الإرشاد شیخ مفید، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۸۷ به بعد

## روضه.....

زین العابدین می فرمایند: شب‌های شام سرد بود و روزها گرم بود، این سرمای شب و گرمای روز کاری کرده بود که صورت بچه‌ها پوست انداخته بود. بچه‌ها شما پوست انداخته و قرمز شده؟ دکتر به شما نگفته که روی متکای نرم بخوابان؟ شب‌ها بچه‌ها روی خاک می خوابیدند؛ نه زیرانداز داشتیم و نه روانداز. این جمله امام هشتم از خیلی روضه‌ها آتشی تر است: «و بعد العز مذلات»، بعد از اینکه ما عزیز عالم بودیم، ما را ذلیل کردند و ما در خرابه جا دادند. دختر که در مدینه، نزدیک حرم پیغمبر خانه‌شان بود و خانه فرش داشت، چراغ داشت، شب‌ها برایش تشک پهن می کردند، بابا تا از بیرون می آمد، قبل از اینکه بچه بدود، بغل بابا باز بود و این دختر سه ساله در بغل ابی عبدالله می پرید. همه دختر بچه‌ها این هستند! من یک نوه کوچک دارم که دختر است، از تهران به قم می روم و در می زنم، گاهی گوشی را برمی دارد، تا من را پشت آیفون می بیند، گوشی را می اندازد و در را باز می کند و پابرهنه در کوچه می دود. دختر این است و نمی شود کاری کرد! حالا می بیند به جای خانه مدینه خرابه است

و به جای تشک خاک است، به جای متکا خشت است، سؤال  
برایش پیش آمد: عمه پدرم کجاست؟

اگر دست پدر بودی به دستم چرا اندر خرابه می‌نشستم؟  
به بچه چه بگویند؟ بالاخره طاقت بچه طاق شد، فقط یک  
خواب مختصر در نصف شب دید. دید بابا آمد و نشست، او را  
بغل گرفت. در بغل بابا و در خواب،

دست زد و روی پدر بوسه داد پیش پدر لب به شکایت گشاد  
کای پدر، ای مهر تو سودای من رفتی و از جورِ بدان وای من  
رفتی و ما خوار به دوران شدیم دستخوشِ فتنهٔ عُدوان شدیم  
آن دستی که روی سرم می‌کشیدی و سر و صورتم را نوازش  
می‌دادی، با تازیانه این صورت را زدند، این پشت و پهلویم را با  
کعب نی زدند. بابا کجا هستی؟ بابا چه بگوید؟ بیدار شد، عمه!  
بابا الآن اینجا بود، کجاست؟ نیست؟ ناله زد، زینب او را بغل  
گرفت - سه ساله بود- و گفت: دور خرابه بگردانم تا خوابش  
ببرد. سرِ بچه را روی شانه اش گذاشت، روی شانهٔ عمه سرش را  
نزدیک گوش عمه کج کرد و گفت: عمه! بابا کو؟ آرام نشد.  
زین العابدین آمد، عمه به من بده. او را می‌گرداند. داداش، بابایم



کجو؟ آرام نشد! خواهرش سکینه بلند شد، سکینه خودش سیزده سالش بود، گفت: برادر به من بده، من او را خواب می‌کنم. در بغل سکینه بود و با آن چشم‌هایش خواهر را نگاه می‌کرد: خواهر! بابا کی می‌آید؟ بابا که دیگر نمی‌آید. آخرین نفری که از جا بلند شد و گفت به من بدهید، رباب مادر علی اصغر بود. به همان جایی که شش ماهه را می‌چسباند، بچه را چسباند. مادر، بابایم کی می‌آید؟ خرابه شلوغ شد، سر را آوردند!

ای بی‌انصاف‌ها! مگر دست‌هایش چقدر بود؟ اما با چه ادبی سر بابا را به سینه چسباند. اول یک مقدار به سر بریده دقت کرد: بابا! مگر نمی‌دانستند که تو بچه کوچک داری، چه کسی من را یتیم کرد؟ بعد به گلوی بُریده خیره شد: بابا! رگ‌های گلویت را چه کسی بُرید؟<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - منبع این روضه کتابهای شرح شمع: صفحه ۳۱۰؛ نفس المهموم ۴۵۶ - الدمع

## جلسه چهارم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَرَنَا بِإِتِّغَاءِ الْوَسِيلَةِ ، وَعَرَفَنَا الْوَسِيلَةَ ، وَ الصَّلَاةُ  
 وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَرضَ  
 اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا ، وَ جَعَلَهُمْ وَسِيلَتَنَا .

در دعای هشتم صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام  
 یک سری از مشکلات رو بر سر راه انسان معرفی فرمودند و  
 فرمودند که این مشکلات می تواند به ایمان انسان ضربه وارد  
 کند و بندگی انسان را از بین ببرد و موجب خروج از مسیر  
 بندگی خواهد شد.

و ما برای اینکه در مسیر بندگی خدای متعال موفق شویم  
 باید مشکلات را شناسایی کنیم متوجه موانع باشیم تا گرفتار  
 نگردیم.

لذا در این بحث به دو مشکل بزرگی که امام سجاد علیه السلام اشاره کردن نگاه می‌کنیم و در مورد این دو مشکلات فکر می‌کنیم تا رهگشایی باشد برای مسیر بندگی ما امام فرمودند: این دو مشکل را جدی بگیرید:

### شکاسه الخلق

در دعا اینطور تلنگر میزند: اللهم انی اعوذ بک من شکاسه الخلق؛ خدایا به تو پناه میبرم از تندی خلق از بد اخلاقی از تندخویی یعنی خدایا من نمیخواهم بد اخلاق باشم بد اخلاقی یکی از بزرگترین موانع بر سر راه بندگی انسان است. کسی که در مکتب امام حسین علیه السلام مشق عشق می‌کند به دقت مراقب است که روحش آلوده صفت بد اخلاقی نگردد چون هرکس این آلودگی در وجودش رخ بدهد از قافله عاشوراییان عقب خواهد ماند و فهمیدم یکی از عوامل آلودگی بد اخلاقی است. پیغمبر خدا ارواحنا فداه فرمودند بنده ای که گرفتار بد اخلاقی باشد به پایین ترین طبقات جهنم می‌رسد.

### سقوط انسان و انسانیت

یکی از صفت های که باعث سقوط شخصیت انسانی می‌شود و زندگی را برای اطرافیان آن شخص سخت خواهد کرد، بد

اخلاقی افراد است. فرقی نمی‌کند که شما در چه جایگاهی هستید، اگر اخلاق خوب نداشته باشید هیچ فایده‌ای ندارید. اگر رئیس جمهور یک مملکت باشید یا اینکه سرمایه دارترین فرد دنیا باشید اما خوش اخلاقی نداشته باشید، ارزشی برای شما وجود نخواهد داشت. بد اخلاقی یک گناهی است که صاحب خودش را به هلاکت می‌رساند و پُلی برای انتقال از یک گناهی به گناه دیگر خواهد بود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله:

يَا عَلِيُّ، لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ صَاحِبَهُ

كَلَّمَا خَرَجَ مِنْ ذَنْبٍ دَخَلَ فِي ذَنْبٍ؛ ای علی، هر

گناهی توبه‌ای دارد جز بد اخلاقی، زیرا هرگاه

انسان بد اخلاق از گناهی خارج می‌شود (توبه می‌

کند)، به گناه دیگری دچار می‌شود.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ای علی، هر گناهی توبه‌ای دارد جز بد اخلاقی،

زیرا هرگاه انسان بد اخلاق از گناهی خارج می‌

شود (توبه می‌کند)، به گناه دیگری دچار می‌شود.

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۸.

زندگی انسانی و رسیدن به کمال انسانیت در گرو نرم‌خویی و خوش اخلاقی است لکن بد اخلاقی و تندخویی محیط زندگی را مسموم می‌کند و سرانجام نامطلوب دنیوی و اخروی را به همراه خواهد داشت. زندگی کردن با افراد بد اخلاق و تندخو هیچ کیفیتی ندارد و باعث اذیت و آزار هم‌نشینان می‌شود.

### آیا عبادت تنها کافی است؟

اگر شما دائماً در حال عبادت باشید اما با خانواده خودتان خوش اخلاق نباشید هیچ ارزشی ندارد. فرقی هم ندارد که زن باشید یا مرد باشید. آن چیزی که باعث ارزش انسان می‌شود جنسیت آنها نیست، بلکه اخلاق نیکوی آنهاست. اگر می‌خواهید در بین دیگران محبوب باشید و خداوند با نگاه مهربانه به شما بنگرد باید رفتار خودتان را نیکو نگه دارید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند؛ فلان زن روزها را روزه می‌گیرد و شبها را به عبادت می‌گذراند اما بد اخلاق است و همسایگانش را با زبان خود می‌آزارد، حضرت فرمود: خیری در او نیست، او دوزخی است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - کتاب بحار الانوار جلد ۷۱ و جلد ۶۳ صفحه ۳۹۴.

## نصیحت لقمان حکیم

لقمان حکیم به فرزندش می فرماید:

«ایاک و الضجر و سوء الخلق و قلة الصبر فلا

یستقیم علی هذه الخصال صاحب<sup>۱</sup>، از بی حوصلگی

و بد خلقی و کم صبری بپرهیز که با داشتن این

صفات بد، دوستی برای تو باقی نخواهند ماند.»

سه هشدار اجتماعی در این رهنمود حکیمانه لقمان بیان شده است: ۱- بی حوصلگی، نداشتن سعه صدر، نداشتن تحمل و شنیدن حرف و رفتار دیگران. ۲- بد خلقی و بد رفتاری اخلاقی، مانند غضبناک شدن، داد کشیدن و بی مهری به دیگران. ۳- کم طاقتی و زود خسته شدن و بریدن در مشکلات زندگی. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الخلق السيِّئ

يفسد العمل كما يفسد الخلل العسل؛ رسول خدا

(صلی الله علیه و آله) فرمودند: بدخوئی، عمل را

تباه می کند همان گونه که سرکه عسل را فاسد

می سازد.»

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار، ج ۱۰.

## اثر بد اخلاقی در قبر

پیامبر اکرم (ص) هنگامی که سعد بن معاذ از دنیا رفت به گونه ای شایسته و فوق العاده از وی تجلیل کردند، با پای برهنه او را تشییع نمودند، بر پیکر او نماز خواندند و پس از به خاکسپاری دست بر روی قبر او نهادند و دعا کردند. مادر سعد که این صحنه ها را دید گفت: «هنیئاً لک الجنه؛ پسرم! بهشت گوارایت باد!»

پیامبر (ص) فرمود: از کجا می دانی که او الآن در بهشت است که این گونه داوری می کنی؟!

گفت: یارسول الله آیا با اینهمه احترام و تجلیل او بهشتی نیست؟

فرمود: چرا ولی با تأخیر، چون در محیط خانواده با اعضای خانواده کج خلقی می کرد.<sup>۱</sup>

## کاملترین ایمان

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۳.

در روایت است مردی به خدمت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» مشرف شد و در مقابل آن حضرت ایستاد و پرسید: یا رسول الله دین چیست؟ حضرت فرمود: «حسن خلق». پس به جانب راست آن حضرت آمده و دوباره پرسید یا رسول الله دین چیست؟ حضرت فرمود: «حسن خلق». پس به جانب چپ آمد و همان سؤال را تکرار کرد و همان جواب را شنید. پس در عقب آن حضرت ایستاد و باز همان را پرسید: حضرت به جانب او توجه نمود و به او خطاب کرد که آیا متوجه نمی شوی که دین آن باشد که غضبناک نشوی و با خلق خدا درشتی نکنی؟<sup>۱</sup>

حضرت می فرماید:

«اکمل المومنین ایماناً احسنهم خلقاً؛ کامل ترین

مومن از نظر ایمانی نیکوترین ایشان از نظر خلق

است.»<sup>۲</sup>

با توجه به مطالبی که پیغمبر خدا فرمودند حالا متوجه می شویم که چرا امام سجاد علیه السلام می فرماید به خدا پناه

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۶۸.

<sup>۲</sup> - سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۶۶، ح ۱۱۶۲.



ببرید از بد اخلاقی انسان بد اخلاق ذره ای مورد توجه خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام قرار نمی گیرد و رحمت خدا از انسان بد اخلاق دور می شود اما نقطه مقابل بد اخلاقی این است که سراسر رحمت بشویم خوش اخلاق بشویم در محیط زندگی در محیط کار در تعاملاتی که داریم در ارتباطاتمون انسان خوش اخلاق باشیم خوش اخلاقی باعث می شود که هم خودمون به آرامش برسیم هم برای دیگران آرامش باشیم و هم موجب هدایت بقیه به سمت خدای بزرگ شویم وقتی ما ها که دم از حضرت حق تعالی می زنیم اخلاق خوش داشته باشیم دلها را به سمت خدای بزرگ متوجه می کنیم با اخلاق خوبمون می تونیم دست دیگران را در دست امام حسین علیه السلام قرار بدهیم.

نمونه اش شهید بروجردی رحمت الله علیه به نقل از هم‌رزم شهید بروجردی:

در دفتر فرماندهی سر و صدا به حدی رسید که فرمانده سپاه منطقه هفت از اتاقش بیرون آمد و جویای قضیه شد.

مسئول دفتر گفت: "این سرباز تازه از مرخصی برگشته ولی دوباره تقاضای مرخصی داره".

فرمانده گفت: "خب! پسر جان تو تازه از مرخصی آمدی همیشه دوباره بری".

یک دفعه سرباز جلو آمد و سیلی محکمی نثار شهید بروجردی کرد. در کمال تعجب دیدم شهید بروجردی خندید و آن طرف صورتش را برد جلو و گفت: "دست سنگینی داری پسر! یکی هم این طرف بزن تا میزان بشه".

بعد هم او را برد داخل اتاق. صورتش را بوسید و گفت: "بخشید، نمی دانستم این قدر ضروری است. می گم سه روز برات مرخصی بنویسند".

سرباز خشکش زده بود و وقتی مسئول دفتر خواست مرخصیش را با کارگزینی هماهنگ کند گوشی را از دستش گرفت و گفت: "برای کی می خوای مرخصی بنویسی؟ برای من؟ نمی خواد. من لیاقتش را ندارم".

بعد هم با گریه بیرون رفت. بعدها شنیدم آن سرباز راننده و محافظ شهید بروجردی شده؛ یازده ماه بعد هم به شهادت رسید. آخرش هم به مرخصی نرفت.

مشکل دوم (اللهم انی اعوذبک من ایثار الباطل علی الحق)

در ادامه امام سجاد علیه السلام مشکل دومی که به ایمان انسان ضربه می‌زند را بیان می‌فرماید: که به خدا پناه ببرید از اینکه ترجیح بدهید باطل را بر حق یعنی انسان در روبرو شدن با باطل و حق و حقیقت تصمیم اشتباهی بگیرد و باطل را انتخاب کند و حق را کنار بیندازد چقدر انسان بدبخت باشد که در انتخاب بین حق و باطل، باطل را انتخاب کند در انتخاب بین راه سیدالشهدا علیه السلام و راه یزید صفتان انسان بیچاره پشت به ابا عبدالله علیه السلام می‌کند نمونه این جریان در کربلا وجود دارد وقتی که حضرت ابی عبدالله علیه السلام نسبت به این لشکر بیچاره یزیدی با دلسوزی تمام نصیحت فرمودند راه حق و حقیقت را بارها برای این‌ها بیان فرمودند چندین مرتبه با ابن سعد لعین صحبت فرمودند از باب اینکه نصیحتش کردند اما اینها چون اسیر هوای نفس بودند و گرفتار خودشون و گرفتار دنیا بودن با اینکه میدونستن حق و حقیقت کنار حضرت اباعبدالله علیه السلام ه بودن است لذا باطل را بر امام حسین علیه السلام ترجیح دادند و حضرت ابی عبدالله علیه السلام رو کنار گذاشتن تا بتونن به آغوش شهوات و دنیای پست خودشون برسند و بسیار بدبخت شدند..

## مره بن منقذ

از نمونه انسانهایی که در طول تاریخ در مسیر حق بود پدرش جزء شهدای جنگ جمل است شخصیتی به نام مره بن منقذ و پدرش هر دو از یاران حضرت علی علیه السلام و فرماندهان جنگ هستند در جنگ جمل پدر او به شهادت رسید مره هم رزمنده است هم فرزند شهید است هم در جنگ صفین و نهروان در کنار حضرت علی علیه السلام بوده ولی متاسفانه در اثر تبعیت از هوای نفس ، باطل را بر حق ترجیح می‌داد و چون گرفتار این مشکل بود این اتفاق در کربلا راه او را عوض کرد در کربلا بعد از شنیدن صحبت های حضرت ابی عبدالله علیه السلام به فکر رفت اما در این فکر تاریک خودش یزید رو ترجیح داد و با ابی عبدالله علیه السلام نبرد کرد علیه امام حسین شمشیر کشید و یکی از زشت ترین حرکاتی که انجام داد این بود که به جوان حضرت ابی عبدالله علیه السلام حمله کرد و با نیزه به پشت حضرت علی اکبر علیه السلام ضربه ای زد و با شمشیر به فرق مبارک حضرت علی اکبر علیه السلام زد یعنی کسی که فرزند شهید است رزمنده صفین است اما چون بین حق و باطل

نتوانست انتخابی درست انجام بدهد باطل را انتخاب کرد و در کربلا تبدیل شد به یک قاتل به یک جنایتکار.<sup>۱</sup>

لذا امام سجاد علیه السلام فرمود: «به خدا پناه ببرید از اینکه باطل را بر حق ترجیح بدهید.» آنهایی که در مسیر زندگی دستور های الهی را زیر پا می گذارند و خواسته های شیطان رو هر چند کوچک ترجیح می دهند در امتحانات پیش رو شکست می خورند و باطل رو ترجیح خواهند داد.

### نمونه ایی از زیانکاران

دنیا، گاه سکوی پرش سبک بالان به سوی ملکوت و گاه مرتعی زیبا و دلفریب برای دنیا طلبان ظاهر بین است:

« زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین

و القناطیر المقتنطرة من الذهب و الفضة و الخیل

المسومة و الانعام و الحرث ذلك متاع الحیوة الدنیا

و الله عنده حسن العاقبة<sup>۲</sup> » محبت امور مادی، از زنان

و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب

<sup>۱</sup> - کتاب اسرار حسن عاقبت ج ۱ صفحه ۴۵۰.

<sup>۲</sup> - سوره ال عمران آیه ۱۴.

های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست.»

دقت در زندگی هر یک از زیانکاران در جریان حماسه کربلا، ما را به نقطه های آغازین سقوط حیات ایشان رهنمون و فرجام سوء ردکنندگان دعوت امام را مبرهن می سازد.....

### ۱- عبدالله بن عمر

عبدالله فرزند عمر بن خطاب و از صحابی رسول گرامی اسلام (ص) است. عمر او را در اداره حکومت پس از خود ناتوان ابن عمر بعد از عثمان از بیعت با علی (ع) سرپیچی کرد، یاری نکردن حق و خار نکردن باطل دو ویژگی منفی او در نگاه امیرمؤمنان بود. او خلافت معاویه را به رسمیت شمرد و با وی بیعت کرد، آن هنگام که معاویه برای یزید بیعت می ستاند، ابن عمر به گروه مخالفان پیوست، اما معاویه از او بیمناک نبود و به وفاداری او در آینده ایمان داشت و در این باره به فرزندش

چنین گفت: «عبدالله بن عمر گرچه از بیعت امتناع ورزید، ولی او با توسست، قدرش را بدان و او را از خود مران.»

در آغاز خلافت یزید و پس از ورود امام حسین (ع) به مکه «ابن عمر» برای ترغیب آن حضرت به بیعت با یزید نزد ایشان رفت و گفت: از دشمنی دیرین این خاندان با شما آگاهی داری، مردم به او (یزید) روی آورده اند و درهم و دینار در دست اوست، در صورت مخالفت با او کشته می شوی و گروهی از مسلمانان نیز قربانی می گردند. من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «حسین کشته خواهد شد و اگر مردم دست از یاری او بردارند به خواری و ذلت ابدی مبتلا خواهند شد.» پیشنهاد من این است که مانند همه مردم راه صلح پیش گیری!

امام در پاسخ پیشنهاد عبدالله بن عمر چنین فرمود: ابو عبد الرحمان! آیا نمی دانی پستی دنیا به اندازه ای است که سر یحیی بن زکریا به زناکاری از زناکاران بنی اسرائیل هدیه داده می شود. مگر نمی دانی که بنی اسرائیل بین طلوع فجر تا طلوع سپیده خورشید هفتاد پیامبر را به قتل رسانده و سپس در محل کار خویش می نشستند و به خرید و فروش می پرداختند. گویا که هیچ جنایتی را مرتکب نشده اند، پروردگار تعجیل نفرمود و

مدتی به آنان مهلت داد و سپس دست انتقام الهی با شدیدترین وجه گریبان آنان را گرفت و به سزای اعمالشان رساند. « اتق الله يا ابا عبدالرحمن و لاتدعن نصرتی؛ ابا عبدالرحمن! از خدا بترس و از یاریم دست برندار... »

ابن عمر دعوت حجت خدا را رد کرد و راهی مدینه شد و پس از شهادت امام، نامه ای به یزید نگاشت و ضمن پذیرش خلافتش با وی بیعت کرد.

در جریان شورش مردم مدینه، او ضمن نکوهش پیمان شکنی مردم، خطاب به خاندان خویش گفت: «اگر بدانم هر یک از شما دست از بیعت با یزید برداشته و از مخالفان او حمایت کرده اید رابطه من با او قطع خواهد گردید.»

در زمان خلافت عبدالملک مروان و پس از ورود حجاج بن یوسف به مدینه، عبدالله بن عمر شبانه نزد حجاج رفت تا به وسیله او با عبدالملک بیعت نماید، او در توجیه شتاب خود این سخن رسول خدا (ص) را یادآور شد «هر کس بمیرد و پیشوایی نداشته باشد به مرگ مردان جاهلی مرده است.» و گفت: می ترسم شب را بدون امام به صبح برسانم! گویند که حجاج برای



تحقیر «ابن عمر» پای خود را از فراش بیرون کرد و گفت: برای بیعت دست خود را بر روی پایم بگذار!<sup>۱</sup>

این ماجرا اوج ذلت شخصیتی است که با وجود کهنسالی و نقل روایات فراوان از پیامبر اکرم (ص)، توان تمییز صف صالحان از ستمگران را نداشت و همواره برای حفظ «آقایی» خویش در جبهه پیشوایان ظالم قرار می گرفت، اما سرانجام فرجام دنیوی کردار خود را نیز دید.

## ۲. ضحاک

ضحاک، به همراه مالک بن نضر ارحبی به حضور امام حسین (ع) رسید، این دیدار ظاهرا در کربلا صورت گرفت، امام پس از خوشامدگویی، سبب حضورشان را جویا شد، آنان در پاسخ گفتند: برای عرض سلام خدمت رسیدیم و از خدا عافیت و سلامت شما را خواستاریم، مردم برای جنگ با شما جمع شده اند! نظر شما چیست؟

<sup>۱</sup> - عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، سعید داودی و مهدی رستم نژاد، (زیر نظر آیت الله العظمی ناصر مکارم)، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۳۳۶.

امام پاسخ داد: «حسبی الله و نعم الوکیل؛ خدا مرا کفایت می کند و چه نیکو و کیلی است.»

آن دو برای امام دعا کردند، آن گاه حضرت فرمود: چرا مرا یاری نمی کنید؟ مالک بن نضر با بیان این جمله که: من مقروض هستم و عیال دارم، دعوت امام را رد کرد و رفت.

ضحاک بن عبدالله نیز مشابه سخن ابن نضر را گفت و سپس حضور موقت و مشروط خود را در کنار امام پیشنهاد داد و گفت: تا آن جا از شما دفاع خواهم کرد که دفاع من به حال شما مفید باشد، در غیر این صورت در جدایی از شما آزاد خواهم بود، امام نیز پذیرفت.

او در روز عاشورا، دلیری به خرج داد و امام بارها او را تشویق و دعا فرمود. چون جمله یاران امام حسین (ع) - جز سوید بن عمر و بشیر بن عمرو - به شهادت رسیدند، او نزد حضرت آمد و شرط پیشین خود را یادآور شد و از ایشان اجازه بازگشت خواست، امام هم آزادش گذاشت.

او که قبلاً اسب خود را در یکی از خیمه ها پنهان کرده بود، پس از اذن امام، سوار بر اسب شد و فرار کرد. تعدادی از

سربازان «ابن سعد» به تعقیب او پرداختند، ضحاک چون به روستایی به نام «شفیه» رسید ایستاد، تعقیب کنندگان او را شناختند و رهایش کردند.<sup>۱</sup>

ماجرای «ضحاک بن عبدالله» در نوع خود بی نظیر است، او که تا دقایق پایانی حماسه عاشورا در کنار امام شمشیر زد و شماری از لشکریان خصم را از پای درآورد و از نزدیک شاهد صحنه مظلومیت خاندان رسالت بود، چگونه بر عاقبت نیکوی خود پشت پا زد و خود را از فیض شهادت در رکاب سالار شهیدان محروم ساخت! آری، او به دنیا دل بسته بود و اسبش نیز وسیله پیوند مجدد او به این زندگی ناپایدار و گذرا گردید ... :

« ذلك بانهم استحبوا الحياة الدنيا على الآخرة<sup>۲</sup> »

### سه راه تشخیص حق از باطل

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «انا لنحب من شيعتنا من كان عاقلا»<sup>۳</sup>؛ یعنی اهل بیت علیهم السلام شیعه ایی را دوست

<sup>۱</sup> - تاریخ طبری، ج ۴، بیروت، ص ۳۱۷.

<sup>۲</sup> - سوره نحل آیه ۱۰۷.

<sup>۳</sup> - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۱، صفحه ۱۸۹.

دارند که عقل خودش را به کار بگیرد یعنی کمک گرفتن از نیروی که خدای متعال به انسان عطا فرموده تا تفکر کند و بسنجد و سبک و سنگین کند موضوعات را خدای متعال انسان را موجودی متفکر آفریده برای شناخت حق و باطل پیغمبر درونی به نام عقل به انسان عطا کرده تا بتواند با این عقل راه درست را تشخیص بده و گرفتار خطا نشود به صحنه کربلا که نگاه کنیم صحنه عاشقی حق مداران عقل گراه است وقتی انسان از عقل استفاده کند تفکر کند و سبک و سنگین کند موضوعات پیشرو در مسیر زندگی هیچ وقت باطل را برحق ترجیح نمی دهد با استفاده از نیروی عقل مسئله ایی که برایت پیش می آید بنشین بسنج بین انسان عاقل آیا خودش را گرفتار این موضوع می کند یا نه وقتی میبینی انسان عاقل اسیر این مطلب نمی شود و برای تو ضرر داره راحت بگذر...

۲. دومین راه برای شناخت حق از باطل قرآن کریم است چون هنگامی که شخصی اسلام را بپذیرد و به حقانیت قرآن معتقد باشد باور خواهد داشت که هر چه خدای متعال در قرآن کریم فرموده حق و مطابق با واقع است لذا امام حسین علیه

السلام هنگامی که حضرت مسلم علیه السلام را به کوفه فرستاد در نامه‌ای که به مردم کوفه نوشته بودن یکی از معیارهای امام و حاکم حق، عمل به قرآن است<sup>۱</sup> اگر ارتباط ما با قرآن کریم خوب باشد بهترین منبع برای شناخت حق را داریم ولی اگر کسی از قرآن فاصله بگیرد در حقیقت از حق فاصله گرفته است لذا ارتباط با قرآن مهم است.

۳. سومین معیار برای شناخت حق از باطل اهل بیت علیهم السلام هستند پیغمبر خدا و اهل بیت عزیزمان زیرا معصوم گفتار و رفتارشان مطابق با واقع و حق است چون معتقدیم بنا بر فرموده خدای متعال و پیغمبر عزیزمان و اهل بیت علیهم السلام ما معتقدیم همه این عزیزان معصوم هستند و کاری مخالف حق انجام نمی‌دهند لذا امام صادق علیه السلام فرمود که به خدای متعال سوگند ما اهل بیت از روی هوای نفس سخن نمی‌گوییم و سخن نمی‌گوییم جز آن که خدای متعال فرموده باشد لذا در

<sup>۱</sup> «فلعمری ما الامام الا العامل بکتاب»؛ کتاب ارشاد مفید جلد ۲ صفحه ۳۵.

تفسیر اهدنا الصراط المستقیم فرمود به خدا ما صراط مستقیم  
خدا هستیم.<sup>۱</sup>

همانطور که پیغمبر فرمود علی مع الحق و الحق مع علی  
علیه السلام<sup>۲</sup> همانطور که خدای متعال در قرآن فرمود که پیغمبر  
من از روی هوا و هوس سخن نمی گوید .. اگر کسی با این  
معیارها ارتباط صحیح برقرار کند یقین در فراز و نشیب دنیا هیچ  
وقت گرفتار باطل و ترجیح باطل نخواهد شد و این ویژگی  
زیبایی بود که در تمام این ۷۲ نفر در کربلا هم به وضوح دیده  
می شود این هایی که با تعداد اندک گرد شمع وجود حضرت ابی  
عبدالله علیه السلام چرخیدند و لحظه ایی حاضر نشدن امام  
حسین علیه السلام را با چیزی عوض کنند چون فهمیدن حق و  
حقیقت یعنی چه و بعضی ها هم که در مسیری که برایشون رخ  
داد به فکر رفتن تفکر کردند از عقل استفاده کردند سخنان  
معصوم را شنیدند و به راحتی متوجه شدند که حق و حقیقت  
کجاست مثل حضرت حر علیه السلام که وقتی متوجه شد حق و

<sup>۱</sup> - تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص .

<sup>۲</sup> - (الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۹۸.

حقیقت کدام طرف است لحظه ای حاضر نشد باطل و ترجیح بدهد لذا با تمام وجود به سمت حق آمد.

### روضه.....

به پسرش علی گفت: بلند شو تا برویم! از اینها -یزید و لشکر یزید- دل بکن. گفت: بابا کجا برویم؟ گفت: پیش ابی عبدالله! گفت: خجالت نمی کشی؟ تو حسین و زن و بچه اش را هشت روز پیش گیر این گرگ ها انداخته ای، راحت می دهد؟ بابا خیلی خیالباف شده ای! راه می دهد، بلند شو برویم؟ به همین راحتی است؟! آری، والله به همین راحتی است! به همین راحتی است! به پسرش گفت: علی! مشکل تو این است که حسین را نمی شناسی. «یا رحمة الله الواسعه»!

دلم از بهر عشقت خانه کردم به دست خود دلم دیوانه کردم  
 حر به ده-پانزده قدمی ابی عبدالله که رسید(در روایت مهم دیدم)، با همه بدن، با جلوی بدن روی خاک افتاد و حرفی نزد، رویش نمی شد. تا روی خاک افتاد، پسرش علی دید که ابی عبدالله دوان دوان بالای سرش آمد و زیر بغلش را گرفت: «ارفع رأسک»، سربلند! سرت را بلند کن. می خواهی دست ما را

نگیرد؟ مگر ما گناه بالاتر از حر داریم؟ نداریم! ما گریه داریم، عشق داریم، دل داریم، دو رکعت نماز ناقابل داریم، دوتا روزه بی ارزش داریم؛ گاهی لغزش پیدا کردیم (پدرش گفته)، می خواهید دست ما را نگیرد؟ چطور؟ این دعای خودش است، دعای ابی عبدالله است: خدایا! شیعیان من را با من قرار بده؛ خدایا! عاشقان من را با من قرار بده، یعنی دعایش مستجاب نیست؟ اگر دعای حسین مستجاب نیست، دعای چه کسی مستجاب است؟ اگر دعایش در حق ما مستجاب نبود که اینجا نبودیم و این جور دلمان نسوخته بود، این جور اشکمان نمی ریخت. «یا باسط الیدین بالعطیه، یا صاحب المواهب السّنیه»، خدا همه چیز به او داده و گفته: حسین جان! هر چه به تو داده ام، خرج بندگانم کن، هزینه خودت با خود من.

تا روبروی ابی عبدالله قرار گرفت یه سوال کرد و یه جواب شنید آقا هل لی من توبه؟! فبکا بُکاءً شَدیداً... "تو گریه هاش گفت آیا راه برگشتی برا من هست!! ابی عبدالله فرمود: "ارفع راسک" هر کی در خونه ی ما بیاد دیگه سر به زیر نیست ..."



حالا هر کی سربلندیش باورش شده بگه حسین ..... اجازه گرفت اما حسین کربلا رو با خواهرش شروع کرده؛ اذن زینب لازمه، نه بالاتر از اذن امام؛ نه؛ زینب حلقه ی اتصال به فاطمه ست " گفت آقا اجازه میدی برم سمت خيام و حرمت؟ قربون حیا کردنت برم .... " اینجا همه بنی هاشم هنوز زنده ان تو اجازه گرفتی .... " آخ نبودى اون ساعتى که تن بچه ها به لرزه افتاد، هرچی نگاه کردن دیدن بنی هاشمی باقی نمانده .... " یه نانجیب فریاد میزنه کیه خیمه هاشو بسوزونه ..... " یکی هم داره فریاد میزنه کیه به بدن حسین اسب بتازونه ..... " یکی هم داره بلند بلند تکبیر میگه ..... " این زن و بچه شروع کردن به لرزیدن ، او مدن پیش عمه جان ، دیدن عمه هم مستأصله .... " او مد پیش زین العابدین، حضرت بی معطلی فرمود علیکن بالفرار.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - طبری، ج ۵، ص ۳۹۲، ۴۲۲ مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۰.

## جلسه پنجم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ أَمَرَنَا بِإِتِّعَاءِ الْوَسِیْلَةِ ، وَعَرَفَنَا الْوَسِیْلَةَ ، وَ الصَّلَاةُ  
 وَالسَّلَامُ عَلٰی نَبِیِّ الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الَّذِیْنَ فَرَضَ  
 اللهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَیْنَا ، وَ جَعَلَهُمْ وَسِیْلَتَنَا .

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه  
 سجادیه بازهم از عواملی که به ایمان انسان ضربه می زند و  
 موجب مرگ انسانیت می شود رو دو مطلب بسیار مهم ذکر  
 فرمودند که با تفکر بر این دو مطلب متوجه میشیم که اگر به این  
 دو مریضی انسان گرفتار بشود از خدای بزرگ فاصله پیدا  
 می کند و اسیر شیطان خواهد شد اولین مطلبی که امام سجاد  
 علیه السلام بیان فرمودند و فرمودند اگر مراقبت نکنید قلبتون  
 میمیره از انسانیت جدا میشوید و در این دنیا نه تنها بندگی خدا  
 نمی کنید بلکه در اوج حیوانیت مسرتون و طی می کنید تا به  
 خاک سپرده بشوید و وقتی هم به عالم بعد از این دنیا بروید آنجا

به اسم انسان و به اسم بنده تحویل نمگیرند چون بندگی خدا را نکرده به مدت زنده بودی آب و نان خوردی نفس کشیدی و بعد از این دنیا رفته آید.

### اولین مریضی

امام فرمود: «اللهم انی اعوذبک من الاصرار علی المائم...»، خدایا به تو پناه میبرم از اینکه اصرار بر گناه داشته باشم یعنی گرفتار حالتی باشم که پی در پی گناه انجام بدم کوچک و بزرگ انجام بدهم بدون توبه بدون استغفار اصرار بر گناهان داشته باشم انسان وقتی از ملکوت نگاه خودش رو برمیگرداند و از ملکوت دور میشود نگاهش به زمین دوخته می شود گاهی چنان اسیر نفس می شود که گناه کردن برایش آسان می گردد که پشت سر هم انواع آلودگی ها را انجام خواهد داد لذا در تعبیر اولیا الهی داریم که بخدای بزرگ پناه ببرید از اینکه گناه کردن براتون آسان بشود این نشانه بدبختی و ظلمت انسان است که انسان راحت باشد برایش گناه انجام دادن و بدبخت ترین انسان کسی است که از گناه کردن لذت ببرد و این اوج تاریکی انسان است ..

خدای متعال در توصیف بندگان خوب خود فرموده: یکی از اوصاف آنها را عدم اصرار بر گناه و عمل زشتی که قبلاً انجام داده اند بر می شمارد: در سوره مبارکه ال عمران آیه ۱۳۵ فرموده «وَلَمْ يُصِرُّوْا عَلٰی مَا فَعَلُوْا وَهُمْ يٰعْلَمُوْنَ» و استغفار و توبه را به اصرار نداشتن بر گناه مقید می سازد. ابو بصیر از حضرت صادق (ع) نقل نموده که آن حضرت فرموده است: «به خدا قسم که خداوند چیزی را از عبادت و طاعت بنده نمی پذیرد در حالی که آن بنده بر چیزی از گناهان مصرّ باشد<sup>۱</sup> دلالت این حدیث هم بر کبیره بودن اصرار پر واضح است. زیرا گناه صغیره ای که به واسطه ترک کبائر و انجام واجبات، خود به خود برطرف و آمرزیده شده است چگونه مانع پذیرفته شدن طاعات و عبادات می گردد؟! پس معلوم می شود اصرار بر گناه، خود کبیره است که سبب پذیرفته نشدن سایر عبادات است. در بعضی از روایات به صراحت، آن را از بزرگترین گناهان کبیره شمرده، دوری آن را از پیروان خویش خواسته اند. از آن جمله امام علی (ع) می فرماید:

<sup>۱</sup> - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۸۸.

«بترس و دوری کن از اصرار بر گناه، زیرا اصرار از

بزرگترین گناهان کبیره و عظیم ترین جرائم است.<sup>۱</sup>

## آثار اصرار بر گناه

### ۱- بی فایده بودن یاد خدا

اصرار بر گناه و تکرار آن حالتی در روح انسان به وجود می آورد که با آن وضعیت، دیگر یاد خدا هم فایده ای نخواهد داشت و آن حالت عبارت است از سبک شمردن امر الهی و بی پروا بودن در هتک حرمت او و خود را در پیشگاه مقدسش بزرگ شمردن و بدیهی است که با پدید آمدن چنین حالتی در انسان، دیگر روح بندگی در وجود او باقی نمانده، در نتیجه یاد خدا هم اثر و نتیجه ای نخواهد بخشید. البته باید دانست که این جریان در صورتی است که تکرار گناه و اصرار بر آن، از روی علم و عمد باشد و لذا فرمود: «و هم یعلمون».

### ۲- عاقبت به شر شدن

از طرفی بر اثر اصرار بر گناه و تکرار آن، محبت آن گناه در دل او ریشه دوانیده، یاد آن گناه بر قلب او غلبه می کند. بنابراین

<sup>۱</sup> - غررالحکم صفحه ۱۹۲.

چون هنگام مرگ رسد صورت آن گناه در نظرش مجسم می شود و میل به انجام آن در او پیدا می گردد و در همان حال که توجه روحش به عالم طبیعت و روی دلش بسمت دنیا است جانش گرفته می شود. چنین کسی که سرش را بطرف دنیا برگردانیده و قبض روح شده است از لقاء پروردگار محجوب و در پرده خواهد بود و آنگاه که انسان از خدایش محجوب گشت عذاب بر او نازل می شود و آثار گناهانش ظاهر می گردد، چون انسان بر همان چیزی که بر آن زندگی می کند می میرد و بر آنچه که بر آن مرده، زنده می شود. همانطور که پیامبر اکرم (ص) فرموده است

### سخن علامه

بفرموده حضرت علامه حسن زاده آملی حفظه الله  
تعالی...خطر اصرار بر گناه چیست؟

این که امام صادق علیه السلام فرمود: گنهکاری که بر گناه اصرار می ورزد به هیچ روی، به خیر باز نگردد، گواه است بر آن که دارنده چنین قلبی ابدًا از گناهان روی نگرداند و توبه نکند؛ حتی چنانچه به زبان بگوید که به سوی خداوند توبه کردم،

صداقتی در آن نباشد و تنها زبان خویش را به حرکت در آورده است؛ بدون آن که قلبش را با آن موافقتی باشد، پس آن را اصلاً اثری نیست، چنانکه مجرد سخن غسل که بگویند: لباس را شستم، لباس‌ها را از پلیدی‌ها پاک نکند.

و چه بسا صاحب چنین قلبی نسبت به اوامر و نواهی شرعی بی مبالاات شود و امر دین در نظرش آسان آید و احکام الهی از قلبش رخت بریندد و طبعش از قبول آن‌ها سرباز زند، و این به اختلال در عقیده اش منجر شود و ایمانش زایل گردد و در نتیجه بر غیر دین بمیرد؛ و این حالت همان است که از آن به عاقبت شر تعبیر کرده اند - نعوذ بالله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا<sup>۱</sup>

### ۳- مانع فهم

از جمله موانع درک و فهم و کاهش معرفت این است که شخص بر انجام گناهی اصرار ورزد که این باعث زنگار و تیرگی قلب شده، صفا و نورانیت آن را که از ابزار مهم درک و فهم است می زداید: درست مانند کثافات که روی آینه باشد.

<sup>۱</sup> - الاوبه الی التوبه من الحوبه.

## ۴- استهزاء و مسخره کردن خود

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«کسی که از گناه توبه کرده، مانند کسی است که گناه نکرده است اما کسی که بر گناه اصرار دارد و استغفار می کند، مانند کسی است که خود را استهزاء کرده است».<sup>۱</sup>

## ۵- ظلمانی کردن قلب

اصرار بر گناه را به آبی تشبیه کرده اند که بطور مداوم قطره قطره بر سنگی بیچکد. این آب بالأخره در سنگ اثر می کند در حالی که اگر همان مقدار آب یک دفعه بر آن سنگ ریخته شود در آن تأثیری نخواهد داشت و به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«محبوب ترین اعمال نزد خداوند با دوام ترین اعمال است اگر چه کم باشد»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۳۵.

<sup>۲</sup> - محمد عزت، التفسیر الحدیث، ج ۲، ص ۴۰۰۶.



ناامیدی..... یکی از عوارض اصرار بر گناه این است که انسان دچار ناامیدی می شود و بعد از انجام گناهان اینطور به خودش تلقین میکند که آب از سر من گذشته است و هر کاری رو که بخواهد انجام می دهد چون دیگر در زندگی خودش امید به رحمت خدا ندارد و خودش رو مشمول لطف خدای متعال نمی داند و البته این از تلقین های شیاطین است.

### حمید بن قحطبه

«عبدالله بزاز نیشابوری» می گوید:

«حمیدبن قحطبه» را دیدم که در روز ماه رمضان غذا می خورد، گفتم: عذری داری یا امیر؟ گریه کرد و گفت: من عذری ندارم. بعد از غذا گفتم: شبی هارون الرشید مرا احضار کرد، در حالی که نزد او شمعی روشن و شمشیری سبز رنگ برهنه جلوی او بود. پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین (هارون) در چه حد است؟ گفتم: با جان و مال. سپس مرا مرخص نمود.

طولی نکشید دوباره مرا احضار کرد و همان پرسش را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد، سپس مرا مرخص نمود.

برای سومین بار احضارم کرد و همان سؤال را تکرار کرد. گفتم:

با جان و مال و اهل و اولاد و دین!!، آنگاه خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد، باید بکشی. مرا به خانه ای برد که وسط آن چاهی بود، و دور آن سه حجره قفل زده. اوّلی را باز کرد، دیدم بیست نفر از سادات علوی به زنجیر کشیده شده اند.

خادم یکی یکی آنها را کنار چاه می آورد و من گردن می زدم. حجره دوّم را باز کرد، به همین صورت و حجره سوّم را. همه را گردن زدم. آخرین نفر پیرمردی بود که به من گفت: فردای قیامت جواب پیامبر صلی الله علیه و آله جدّ ما را چه خواهی داد؟ با اینکه بدنم لرزید؛ ولی او را نیز کشتم. حال با این وضع روزه و نماز چه نفعی به حال من دارد؟ من یقین دارم که مخلّد در آتشم (و خدا مرا نمی بخشد).

عبدالله گوید: وقتی داستان حمید را به امام گفتم، حضرت فرمود: وای بر او، گناه یأس و ناامیدی که حمید از رحمت الهی داشت، از قتل آن شخصت نفر علوی بیشتر است.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

<sup>۱</sup> - عیون اخبار الرضا صفحه ۶۱ باب ۹.

«يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْنَطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلَبَةً وَجُوهُهُمْ - يَعْنِي غَلْبَةً السُّوَادِ عَلَى الْبَيَاضِ - فَيُقَالُ لَهُمْ هَؤُلَاءِ الْمُقْنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛<sup>۱</sup> نامیدان از رحمت خداوند با چهره های سیاه گونه - در حالی که سیاهی بر سفیدی غلبه دارد - محشور می شوند و اعلام می شود که اینها نامیدان از رحمت خدای بلند مرتبه هستند.»

آری، جهنم ناامیدی آثارش را در قیامت به صورت چهره های سیاه و سوخته نشان خواهد داد.

### جهنم ناامیدی

از جهنم های گناه، ناامیدی و به بن بست رسیدن است؛ جهنم سوزانی که گاهی عامل به آتش کشیده شدن تمام هستی انسان و نابودی سعادت ابدی او می شود؛ چرا که برخی از این افراد برای رهایی از این بن بست دست به خودکشی و یا جنایات دیگر می زنند که این جهنم را برای همیشه شعله ور نگه می دارد.

<sup>۱</sup> - بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۵۵

ولی قرآن کریم به عنوان کتاب هدایتگر انسانها به سمت بهشت دنیوی و آخروی، با مهربانی تمام و کمال از بندگان گناه کار می خواهد که ناامید نباشید؛ چرا که خدا در هر حال بنده خود را به این راحتی رها نمی کند: در سوره مبارکه زجر آیه ۵۳ فرموده:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید، که خدا تمام گناهان را یکجا می آمرزد.»

یکی از امید بخش ترین آیات قرآن این آیه است و به حدی گسترده می باشد که انواع گناهکاران را زیر بال خود می گیرد، و به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام: «در تمام قرآن آیه ای وسیع تر از این آیه نیست.»

### خناس در کمین تو

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ؛

پرهیزکاران کسانی هستند که هرگاه مرتکب گناه  
و کار زشتی شدند یا به نفس خود ستم کردند به  
یاد خدا می افتند برای گناهان خود طلب آمرزش  
میکنند و (میدانند) جز خدا هیچکس نمیتواند گناهان  
خلق را بیامزد.<sup>۱</sup>

وقتی آیه فوق نازل شد شیطان نگران شد و به فراز یکی از  
کوه های بلند مکه رفت و با صدای بلند فریاد زد و یاران و  
فرزندان خود را طلبید.

تمام آنان به دور او اجتماع کردند و علت ناراحتی و دعوت  
او را پرسیدند.

گفت: خداوند چنین آیه ای بر پیامبر نازل کرده و به مردم  
گناهکار وعده داده است که به وسیله توبه گناهانشان را  
بیامزد. در نتیجه تمام زحمات ما به هدر میرود.

شما را دعوت کردم تا بدانم کیست که در برابر آن چاره  
اندیشی کند؟!

<sup>۱</sup> - سوره آل عمران آیه ۱۳۵.

یکی از آنان گفت: با دعوت انسان به گناهان متنوع اثر این آیه را خشتی میکنیم.

ابلیس گفت: ما نمیتوانیم در این کار کاملاً موفق شویم.

هرکس پیشنهادی داد اما شیطان همه را رد و نپذیرفت. بعد از مشورت فراوان شیطان کهنه کاری به نام خناس پیش آمد و گفت: این مشکل را من حل میکنم.

شیطان گفت چطور؟!

خناس گفت: انسان را با وعده های شیرین و آرزوهای طولانی به گناه آلوده میکنم پس استغفار و توبه و بازگشته سوی خدا را از یاد آنان می برم.

شیطان این پیشنهاد را با خوشحالی پذیرفت و او را در آغوش کشید و پیشانی او را بوسید و گفت: ((این ماموریت را تا پایان دنیا به تو واگذار کردم!!<sup>۱</sup>)

**سخن زیبای پیامبر**

<sup>۱</sup> - مجالس الصدوق مجلس ۱۷۱.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَرْبَعٌ يُمْتَنُ الْقَلْبُ  
 الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَكَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ  
 وَ مُمَارَاةُ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَيَقُولُ وَلَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا  
 وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَمَا الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ.<sup>۱</sup>

پیامبر عزیزمان فرمودند که بعضی از عوامل موجب مرگ قلب می‌شوند انسانیت را از انسان می‌گیرند و گرفتار بدترین تاریکی می‌گردد یکی از این موارد انجام گناهان پشت سر هم هست یعنی گناه پشت گناه اصرار بر گناه انجام گناهان مختلف بدون اینکه انسان توبه بکند لذا عزیزان به این کلام پیغمبر ارواحنا فداه خوب فکر کنیم به فرموده امام سجاد علیه السلام به خدا پناه ببریم از این که آلوده گناهان بشویم و اصرار بر گناهان داشته باشیم به خدا پناه ببریم از این که گرفتار این تاریکی‌ها بگردیم و تلاش بکنیم با توکل بر خدای متعال و امید داشتن به رحمت الهی توبه کنیم از خطاهایی که در زندگیمان هستند از رحمت خدا نباید ناامید بشویم و تلاش کنیم تا با امیدواری به

<sup>۱</sup> - الخصال جلد ۱ صفحه ۲۲۸.

خدای متعال و با توبه واقعی به مسیر بندگی و به صراط مستقیم  
برگردیم شالله..

### دومین مریضی (اللهم انی اعوذبک من استغفار المعصیه )

در ادامه امام سجاد علیه السلام می فرمایند که:

« خدایا به تو پناه میبرم از این که گناهان خودم رو  
ناچیز بشمارم گرفتار خطایی بشویم و بگوییم این  
که چیزی نیست و اینکه آلودگی های خودمون رو  
با آلودگی های دیگران مقایسه کنیم و بگوییم من  
که خطایی نکردم.»

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

«یکی از خطرات بزرگی که در زندگی انسان ،  
ایمان انسان را تهدید می کند و انسانیت را به خطر  
می اندازد این است که گناه را کوچک بشماریم.»

مثلاً حرفی می زنید و می گوئید حالا به شوخی چیزی گفتم  
حضرت علی علیه السلام در کتاب شریف غررالحکم ۳۱۴۱  
فرمودند:



« اعظم ذنوب عندالله سبحانه ذنب صغر عند صاحبه؛

گناهی که نزد صاحبش کوچک باشد از بزرگترین

گناهان است.»

اگر ما بنده خدای متعال باشیم و خودمان را هر لحظه در محضر خدای متعال ببینیم کوچکترین دهن کجی به حق تعالی انجام نخواهیم داد و برایم سخت است که حتی کوچکترین اشتباهی را مرتکب شویم مثل شهید عزیزمان شهید عباس بابایی که در عروسی که دعوت شده و در میان آشناها ایشان نشسته بودند با افرادی که مهمان بودن صحبت می کردند یک دفعه متوجه شد که صدای موسیقی بلند شده و موسیقی روشن کردن آقای بابایی بلند شد خانواده را صدا کردند و فرمودند سریع برویم که دیگر جای ما نیست چون نهی از منکر کردم توجه نکردن به منزل که اومد همسرشون می فرمودند شهید بابایی که منزل تشریف آوردند و ناراحتی ایشان رو دیدم پرسیدم چرا ناراحتی فرمود به خاطر این که لحظه ای صدای این آهنگ به گوش من اومده است و برای همین ناراحتم که چه جوابی برای خدای متعال داشته باشم لذا انسان هایی که گناهان رو کوچک نمیدونن هیچ دهن کجی به خدا بزرگ نمی کنند.

پیغمبر خدا فرمود خدای متعال به حضرت عزیر پیامبر وحی کردند که ای عزیز به کوچکی گناه نگاه نکن بلکه نگاه کنید که نسبت به چه کسی دهن کجی کرده اید.

### چهار عمل در گناه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«چهار عمل در گناه هست که از خود گناه بدتر

است: الف: کوچک شمردن گناه ، ب: افتخار کردن

به گناه ، ج: شادی کردن ، د: اصرار بر گناه»<sup>۱</sup>.

### کوچک شمردن گناه در نهج البلاغه

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۵۶ فرمودند:

روزگاری می رسد که حرام رو با شبهات دروغین و هوس های

غفلت ز حلال می کنند یعنی گناهان رو کوچک جلوه می دهند

الان هم متأسفانه شاهد هستیم در جامعه که خطاهایی انجام می

شود بعد توجیه می کنند و یا مقایسه می کنند به خدای کریم

پناه می بریم از کوچک شمردن گناه...

<sup>۱</sup> - جامع احادیث الشیعه / ۳۳۶/۱۳.

## روضه....

سفارش این عبدالله رو به خواهر کرد، خواهر خیلی مراقب یتیم برادرم باش، هر جا زینب میرفت این بچه یتیم و با خودش میبرد از صبح که خطبه خواند دل تو دل یتیم امام حسن نبود، مگه من چیم کمتر از بچه های عمه جانمه، مگه من از بچه های مسلم چیم کمه، عمو به همه ی اونا اجازه داد" چرا به من اجازه نمیده جونمو قربونش کنم این شهید، شهید گودال حسین، از اینجا علقه ابی عبدالله به این نازدانه معلوم میشه؛ تو همه ی این رفت و آمد های بنی هاشم و اصحاب عقيله بنی هاشم مواظب یتیم امام حسنه، اما امان از ساعتی که نوبت خود حسین شد روضه این آقازاده گره خورده به روضه خود حسین، یعنی امروز به چشمت باید بره تو گودال برای نیمی از مصائب عاشورا الان باید گریه کنی "خسته شد ارباب ما، بعضی ها مثل مرحوم شیخ جعفر نوشتن، زخم هاش که به هفتاد و دو تا که رسید از نفس افتاد "فَوْقَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً" به لحظه خواست استراحت کنه به ظالمی چنان با سنگ به پیشانی آقا زد، مرحوم شیخ مفید مینویسد با تیر زدند به پیشانی، این دست و آورد خون پیشانی رو بند بیاره نتونست بند کنه "این لباس عربی رو بالا زد ... " یا الله: تاسفیدی

صدرالحسین نمایان شد "یه وقت دیدن حرمله زانو زد" آخ چنان  
با تیر سه شعبه ...

حسین ....

روضه رو از همین جا مسیرشو عوض کنم، بزار امروز همه  
برای یتیم امام حسن گریه کنند، مدینه که نتوانستند برای امام  
حسن گریه کنند، جلوی چشم ابی عبدالله و قمر بنی هاشم بدن  
امام حسنو تیر بارون کردند، چقدر سخت گذشت فقط حسین  
میدونه و خدای حسین "دیگه نتونست طاقت بیاره" افتاد رو  
زمین، همه محاصره اش کردند دیگه نگم چطوری میزدنش، فقط  
همین قدر بگم از زیر اون تیغ و تیر و نیزه دید عمو داره فریاد  
میزنه هل من مستغیث ... "باریک الله" تا زینب زینب صدای  
استغاثه ی برادرو شنید بند دلش پاره شد او مد بالای بلندی  
همون جایی که کربلا میری بهش میگن تل زینبیه "دید آنچه را  
که نباید ببینه، دست یتیم امام حسن و گرفته یه لحظه دید همه  
داداش و محاصره کردن یه لحظه از این آقا زاده غافل شد دو  
دستش و گذاشت رو سرش، هی میگفت یا غیاث المستغیثین  
.... "تا دست عبدالله از عمه جدا شد پا برهنه دوید سمت

گودال، یه وقت شنید حسین میگه خواهرم نزار بیاد اما او مد  
 .... "وقتی رسید دید شمشیرزن ها عمو رو میخوان با شمشیر  
 بزنند دستشو جلو آورد یازهرا... "این نوه ی تو خانم یاد اون  
 روزیکه چهل نفر امامتو میبردن" دست یداللهی تو جلو آوردی  
 آخ دیگه نگم چی شد " وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتِهَا أَنْ قُتِلَتْ لَكَزَهَا بِنَعْلِ  
 السِّيفِ ... یازهرا سلام الله علیها... <sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - منابع: لهوف سید بن طاووس، ص ۱۴۶.

## جلسه ششم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي أَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الْوَسِيلَةِ ، وَعَرَفْنَا الْوَسِيلَةَ ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى نَبِيِّ  
الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَارَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا ، وَجَعَلَهُمْ  
وَسِيلَتَنَا .

در دعای نهم صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام اشاره به  
یک دو راهی می کند که برای همه ما در دنیا وجود دارد این دو  
راهی هایی که امام سجاد علیه السلام معرفی فرمودند دو راهی  
است که بین رضایت دل و ضایت خدای متعال مخیر می گردیم  
چون از صفات زیبای بندگان خدای بزرگ این است که هر  
کاری انجام میدهند خوب می نگرند که آیا رضایت و خشنودی  
خدا در انجام این کار هست یا خشنودی شیطان؟ آیا با انجام  
این کار به قرب الهی نزدیک می رسیم یا به شیطان؟ بنده های

خوب خدا در همه لحظاتی که مخیر هستند بین انتخاب رضایت خدا یا رضایت شیطان هنرشان این است که هیچ چیزی را بر رضایت خدا ترجیح نمی دهند ..

لذا امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعای شریف به ما یادآوری می فرماید انسان مؤمن دائماً در پی رضایت خدای بزرگ است دائماً به کاری فکر می کند که خوشنودی خدای بزرگ رو در پی داشته باشد چون اگر از کاری حق تعالی راضی و خوشنود باشد یقیناً موجب رشد و پیشرفت ما خواهد شد لذا در این دعای نهم امام می فرماید:

«وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينِ يَرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا، وَ يَسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يَرْضِيكَ عَنَّا، وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يَسْخِطُكَ عَلَيْنَا؛ چون قصد دو کار کنیم که یکی از آنها تو را از ما خشنود می کند و آن دیگری تو را بر ما خشمگین می سازد. پس به آنچه در معرض رضای توست ما را متمایل کن و از قدرتمان بر امری که سبب خشم توست بکاه.»

در دعای روز دوم ماه مبارک رمضان هم خطاب به خدای متعال اینگونه می‌گوییم که «اللهم قربنی فیہ الی مرضاتک»؛ خدایا در این روز مرا به خشنودی هایت نزدیک گردان». یعنی به اموری که تو رو خشنود می‌سازد من رو نزدیک کن مشغولم کن که کاری از من صادر بشود که موجب خوشنودی تو باشد چون ویژگی خوبان درگاه این است که چنان عاشق خدای عزیز هستند دقت می‌کنند که ذره‌ای موجب ناراحتی معبود را به وجود نیاورند و این‌ها آنقدر مورد عنایت خداوند متعال هستند که حضرت حق تعالی در سوره مبارکه بقره آیه ۲۰۷ در وصف این بنده‌های خودش می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ».

خدای متعال می‌فرماید: بعضی از بنده‌های خدا طوری هستند که تمام هم و غم این‌ها این است که رضایت خدا را به دست بیاورم و خدای متعال به این بنده‌ها بسیار لطف و محبت دارد.

**رضایت خالق یا مخلوق**



در سوره مبارکه عنکبوت آیه هشتم حضرت حق تعالی می فرماید که بندگان من آنهایی که دنبال خشنودی حق تعالی هستند ویژگی زیبایی شان این است که اگر هم خدمت به خلق بکنند اگر دنبال رضایت خلق هم باشند آن رضایت را در طول رضایت خدا قرار می دهد یعنی طوری هستند که هر خدمتی میکنند هر قدمی برای مخلوق برمی دارند وصلش می کنند به رضایت خدا خالصانه با خدا معامله می کنند و چون اینگونه هستند اگر مخلوق از اینها چیزی بخواهد که خدا راضی نباشد؛ رضایت مخلوق رو و دستور مخلوق را اطاعت نمی کند حتی اگر پدر و مادر باشد یعنی اگر والدین چیزی از ما بخواهد که مخالف خواسته خدا باشد اگر ما بنده خدا باشیم به راحتی می گویم پدر مادر چون دستور شما مخالف با خواسته خداوند من است نمی توانم انجام بدهم به راحتی عبور کنیم این زیبایی بندگی خداست که خودت رو اسیر مخلوق نکنی فرمانبردار مخلوق نشوی بنده و برده مخلوقات نشوی و فقط دم از بندگی خدای بزرگ بزنیم و مطیع محض حق تعالی باشیم و اگر خدمتی هم به مخلوق کردیم آن را در طول رضایت خدا قرار بدهیم. آیه ۸ سوره عنکبوت فرموده:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ  
بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ  
فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

### شیخ عباس ...

خدای متعال رحمت کند حضرت آیت الله شیخ عباس صفیایی صفایی در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها با چشم گریان برگشت به فرزندشان فرمودند پسرم در فکر به دست آوردن رضایت خدا باش نه مردم چون خدای بزرگ سریع الرضا است ولی مردم اینگونه نیستند با کوچکترین خطا می گویند حلالیت نمیکنیم اما رضایت خدا را اگر به دست بیاری اگر بین خودت و خدا را اصلاح کنی خدا هم بین تو و مخلوقات را اصلاح می کند.

### رضایت خالق

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.....»<sup>۱</sup>

در سوره مبارکه توبه خداوند عزیز می فرماید که رضایت و خوشنودی حق تعالی شامل حال بنده های مومن می گردد که در این دنیا به این فکر بودند که با ایمان زندگی کنند و هر لحظه به دنبال رضایت حضرت حق بوده اند.

خوب حالا می پرسیم که چه کارهایی باید انجام داد تا رضایت خدا را به دست بیاریم به اندازه وسع مجلس ما عواملی را مطرح میکنیم که با انجام این مطالب بتوانیم موجبات خوشنودی خدای متعال رو به دست بیاوریم...

### عوامل کسب رضایت خداوند

<sup>۱</sup> - توبه/۷۲.

حالا به عواملی چند که باعث کسب رضایت الهی می شود اشاره می کنیم.

### ۱- ایمان و عمل صالح

در آیات پایانی سوره بینه می خوانیم: کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا)یند! \* پاداش آنها نزد پروردگارشان باغ های بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن می مانند! (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنوندند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

بی تردید رضایت خدای بزرگ جز با عمل به دستوراتش میسر نیست، دستوراتی که با شناخت مقام خداوند و ترس از عقوبت او، و همچنین اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام) امکان پذیر خواهد بود. حضرت صادق سلام الله علیه در عصر خویش رساله ای مفصل برای شیعیان می نویسد و برای شهرهای مختلف نسخه ای از آن را می فرستند. شیعیان نیز آن را در سجاده های خویش قرار می داده اند و پس از نماز آن را مرور می کرده اند. در این رساله آمده است: و بدانید که هیچ کس

مشمول رضای خدا نمی شود مگر با اطاعت او و اطاعت پیامبرش و اطاعت ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله .

## ۲- تبری

در روایتی آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: حضرت عیسی بن مریم به حواریین فرمود: کاری کنید که نزد خدا محبوب گردید و به خدا نزدیک شوید. گفتند: ای روح الله! چگونه در نزد خدا محبوب شویم و به او نزدیک گردیم؟ گفت: «با بغض اهل گناه، و با دشمنی ایشان، رضای الهی را طلب کنید!»<sup>۱</sup>

در روایتی امام رضا علیه السلام در باب ویژگی شیعیان می فرماید:

«قال الامام الرضا - عليه السلام - : شيعتنا  
المسلمون لامرنا، الاخذون بقولنا، المخالفون لاعدائنا،  
فمن لم يكن كذلك فليس منا؛ امام رضا- عليه  
السلام - فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که تسلیم  
امر و نهی ما باشند، گفتار ما را سرلوحه زندگی -

<sup>۱</sup> - تحف العقول صفحه ۴۴.

در عمل و گفتار - خود قرار دهند، مخالف دشمنان  
ما باشند و هر که چنین نباشد از ما نیست.»<sup>۱</sup>

شاید کسی فکر کند: بغض دشمنان الهی، همان اطاعت از خداست، بله در این شکی نیست، ولی زمانی هست که انسان اطاعت الهی را گردن می نهد اما با دشمنان خدا سر جنگ و ستیز نداشته و با آنها مشکلی ندارد. مشکل اصلی دنیای اسلام، هم دقیقاً همین است که بعضی کشورهای مسلمان، شاید کم و بیش احکام اسلام را اجرا کنند (اطاعت از خدا و پیامبر)، ولی با دشمنان خدا و اسلام، مشکل چندانی ندارند. این موضوع سبب بوجود آمدن جنگ های خانمان سوزی در جهان اسلام شده است.

### ۳- رضایت به تقدیرات الهی

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است که حضرت فرمود:

«عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ الْعَبْدِ رِضَاهُ بِمَا قَضَى بِهِ

سُبْحَانَهُ لَهُ وَعَلَيْهِ؛ نشانه رضایت خدای سبحان از

۱- جامع أحادیث الشَّیْعه، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۲۳۴.

بنده، رضایت بنده از آن چیزی است که خداوند  
برای او مقدر کرده است، چه خوشایند او و چه  
ناخوشایند او باشد»<sup>۱</sup>

البته وجود این احادیث و احداث مشابه، منافاتی با تلاش و  
کوشش انسان برای تغییر سرنوشت خودش ندارند:

«أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ  
يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup> خداوند،  
هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد؛  
جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند،  
شنوا و داناست.»

انسانی که دست روی دست بگذارد و بگوید: هر چه پیش  
آید خوش آید، هر چه تقدیر باشد همان می شود؛ این فرد خود  
را فریب داده است.

کسانی هستند که از خدا شاکی هستند و مدام شکوه می کنند  
که ای کاش خدایا! اینگونه می شد و ای کاش اینگونه نمی شد،

<sup>۱</sup> - غررالحکم صفحه ۱۰۴.

<sup>۲</sup> - انفال/۵۳.

بدون اینکه فکر کنند واقعاً به نفع آنها است یا نه، در حالی که می باید صبر را چاشنی کار کنند:

«وَلَنْبَلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ

الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛<sup>۱</sup> و البته

شما را به پاره‌ای از سختی‌ها چون ترس و

گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت

بیازماییم، و صابران را بشارت و مژده بده.»

بنابراین اگر انسان از برخی تقدیرات الهی گله مند باشد و

آرزو کند که ای کاش این گونه نشده بود باید بداند که خدا هم

به همین میزان از او ناراضی است.

### نکته...

شاه کلید بدست آوردن رضایت الهی، اطاعت از او و

فرستادگان او در روی زمین (اهل بیت) است، اطاعتی که پایبندی

انسان را به ایمان به خدا و عمل صالح را تقویت کند. حضرت

علی (علیه السلام) یک راهکار عملی در این زمینه به ما نشان می

دهد که: اگر می خواهی بدانی مقام و جایگاه خود را نزد خدا

<sup>۱</sup> - بقره/۱۵۵.



بدانی (خدا چقدر از تو راضی است)، بنگر که جایگاه و ابهت خدا، موقع گناه، نزد تو چقدر است.

### بزرگترین کار

از بزرگترین کارهایی که خداوند عزیز را خشنود می کند خشنود کردن پیامبر اکرم ارواحنا فداه و اهل بیت علیهم السلام است یعنی کاری کنیم که دل ولی الله شاد بشود که به این نکته در کتاب شریف اصول کافی امام صادق علیه السلام اشاره فرمودند...

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَا يَرَى أَحَدَكُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا أَنَّهُ عَلَيْهِ  
أَدْخَلَهُ فَقَطُ بَلْ وَاللَّهِ عَلَيْنَا بَلْ وَاللَّهِ عَلَى رَسُولِ  
اللَّهِ (ص)؛ گمان نکنید وقتی مؤمنی را شاد می کنید،  
فقط او را شاد کرده اید، بلکه به خدا سوگند که ما  
را شاد کرده اید؛ بلکه بالاتر به خدا سوگند که  
رسول خدا را شاد کرده اید.»<sup>۱</sup>

### غضب الهی

<sup>۱</sup> - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۸۹.

در ادامه این دعا امام سجاد علیه السلام می فرماید که خدایا ما را دور کن از کارهایی که موجب ناراحت کردن تو می شود.

یعنی باید مراقب اعمالمون باشیم تا کاری که موجب غضب خدای متعال می شود از ما صادر نگردد در روایات اهل بیت علیهم السلام وقتی خوب فکر می کنیم می بینیم از کارهایی که به شدت موجب ناراحتی حضرت حق تعالی رو فراهم میکند این است که از پیغمبرش و از اهل بیت پیامبر فاصله بگیریم چون فاصله گرفتن از پیامبر و اهل بیت موجب فرو رفتن در ظلمت و اسیر گناه شدن است لذا بارها پیغمبر فرمودند که هر کس از علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام جدا بشود به انحراف خواهد افتاد... حالا غضب الهی یعنی چه؟

### خشم او چگونه است؟

قهر و غضب در انسان حالتی است که در اثر عوامل مخصوصی به فرد عارض می شود و آن توأم با تأثر و تغییر حالت است. می دانیم که ذات باری تعالی ثابت و نا متغیر است. پس باید دید مراد از غضب خدا که در بسیاری از آیات آمده است چیست؟

اثر گناه دوری از رحمت و اسعه خداوند است وقتی بنده ای از بندگان خداوند از دستور حضرت حق سرپیچی می کند اثرش دوری از رحمت خداست نه اینکه خداوند خود بخواهد بر آن فرد غضب کند بلکه اثر گناه دوری فرد از رحمت و اسعه الهی است.

شخصی در مورد آیه «وَمَنْ يُحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ»<sup>۱</sup> از امام باقر علیه السلام سوال کرد که منظور از غضب خدا چیست؟

حضرت در جواب ایشان فرمودند: غضب خدا همان عقاب الهی است (که آثار گناهان خود شخص می باشد) و هرکس که بگوید خدا از حالتی به حالت دیگر تغییر کرده است صفت مخلوق را به خداوند نسبت داده است.<sup>۲</sup>

### چهار چیز پنهان

روایتی از مرحوم شیخ صدوق است که امام حسین (ع) از پدرش امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند و می فرماید: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است؛ خداوند رضای خود را در

<sup>۱</sup> - ۸۱ / طه.

<sup>۲</sup> - اصول کافی / ج ۱.

اطاعت خود قرار داده است پس هیچ طاعتی را کوچک  
 نشمار. خداوند غضب خودش را در گناه پنهان کرده است پس  
 هیچ گناهی را کوچک نشمار چه بسا همین گناه کوچکی که  
 انجام می‌دهی آمرزیده نشود. وقتی می‌خواهی گناهی را انجام  
 دهی مواظب باش و انجام نده چون ممکن است خداوند بگوید  
 دیگر مشمول هدایت من نمی‌شوی و مسیر زندگی تو عوض  
 شود. خداوند اجابت خودش را در دعا مخفی کرده است پس  
 هیچ دعایی را کوچک نشمار چه بسا همین دعایی که فکر  
 می‌کنی در این حال اجابت نشود مورد پذیرش خدا قرار گیرد.  
 خداوند ولیّ و دوست خودش را در میان بندگان خودش پنهان  
 کرده است و با ظاهر و قیافه نمی‌شود آنها را شناخت.<sup>۱</sup>

اگر کسی می‌خواهد «غیر مغضوب علیهم» که در نماز از خدا  
 خواستار آن است درباره او مستجاب شود نباید گناه کند. هر چه  
 گناه کرد بداند که مورد خشم خدا قرار می‌گیرد.

هیچ گناهی هم نباید کوچک شمرد چرا که گناهان کوچک راه رسیدن به گناهان بزرگ است. کسانی که مرتکب گناهان بزرگ می شوند از اول چنین گناهیانی انجام نداده‌اند.

### انتخاب باطل شیوه روسپاهان

نمونه کسی که عامل خشم خدای بزرگ شد و دنبال کسب خشنودی حق تعالی نبود لذا بنده شیطان شد.

معاویه متوجه شد که به تنهایی نمی تواند در برابر امام (ع) بایستد، مگر این که "عمرو بن عاص" را به خود ملحق کند. پس نامه ای به او نوشت و از او درخواست کرد که در دمشق به حضور وی برسد. چون نامه معاویه به عمرو رسید با دو فرزندش "عبدالله" و "محمد" مشورت کرد. عبدالله به او گفت که از مردم کناره گیری کند و در خانه بماند و جواب معاویه را ندهد تا مردم به چیزی مجتمع شوند، سپس وارد شود در آنچه مسلمانان وارد شدند. اما فرزندش محمد مانند جوانان قریش به ثروت و شهرت طمع داشت و به او گفت که به معاویه ملحق شود تا به دنیایش برسد.

عمرو بن عاص به فرزندش عبدالله گفت:

تو به من دستور دادی به آنچه برای من در دینم بهتر است.

سپس به فرزندش محمد گفت:

اما تو به من دستور دادی به آنچه برای دنیای من بهتر است.

فرزند عاص شب تا صبح فکر می کرد که آیا به امام ملحق شود تا مردی مانند سایر مسلمانان باشد که آخرت خود را تضمین کرده است بدون این که چیزی از دنیا به او برسد یا با معاویه باشد تا به ثروت زیاد و ناز و نعمت دنیایی برسد؟ و آن گونه که مورخین می گویند وی شیفته ولایت مصر بود و اگر به معاویه ملحق می شد به ولایت آنجا می رسید. از کلام او میزان علاقه اش به مصر روشن می شود.

هنوز سپیده صبح ندیده بود که دنیا را بر آخرت ترجیح داد و تصمیم گرفت به معاویه بپیوندد؛ پس با پسرانش به سوی دمشق کوچ کرد. چون به دمشق رسید شروع به گریه تلخ و سختی پیش روی اهل شام کرد و صدایش را بلند کرد:

دریغ و تأسف بر عثمان! حیا و دین مرد...

این کار را کرد تا آن را به معاویه انتقال دهند. در واقع مسلمانان با پسر عاص و امثال آن از قبیله قریش جبار که در جاهلیت خودشان باقی مانده بودند و هرگز اسلام در جان و قلبشان نفوذ نکرد امتحان سختی شدند.

عمرو عاص در حالی برای عثمان گریه کرد که سینه اش پر از کینه عثمان بود و افراد را بر علیه او و حکومتش تحریک می کرد و بر او حمله ور شد و طبق آنچه مورخین می گویند به هر کس می رسید حتی چوپان را بر ریختن خون عثمان ترغیب می کرد و او اکنون گریه می کند و خبر مرگ او را می دهد.

فرزند عاص با همتا و شریکش "معاویۀ بن هند" ملاقات کرد و باب صحبت را گشود و گفت باید او را شریک ملک خود گرداند تا او را در جنگ با وصی رسول خدا (ص) و دروازه شهر علم او کمک کند. و پسر عاص رأی خود را به صراحت گفت:

ای معاویه، اما علی، پس به خدا عرب بین تو و بین او در هیچ چیز تو را مساوی نمی داند. و برای او در جنگ رایی است که برای هیچ یک از قریش نیست مگر این که به او ظلم کنند.

معاویه فوراً گفت:

درست گفتی، ولی ما با آنچه در دست داریم با او می جنگیم  
و می گوئیم قاتلین عثمان نزد توست...

در واقع مبارزه معاویه با امام به خاطر حفظ اموال حرامی  
است که از بیت المال مسلمین اختلاس کرده بود...

ابن عاص این که معاویه خون عثمان را ابزار اتهام به امام قرار  
داده، مسخره کرد و گفت:

سزاوارترین کس که نباید اسمی از عثمان ببرد تو هستی...

معاویه گفت: وای بر تو! چرا؟

فرزند عاص به صراحت واقعیت را بیان کرد و گفت:

اما تو او را رها کردی و اهل شام با تو بود. تا این که به  
"یزید بن اسد بجلی" متوسل شد، پس به سوی او رفت. و اما  
من او را ترک کردم و به فلسطین فرار کردم

معاویه یقین کرد که پسر عاص جواب مثبت به او نخواهد داد  
مگر این که پاداش بزرگی به او داده شود. به او گفت:

ای عمرو، آیا مرا دوست داری؟

پسر عاص او را مسخره کرد و گفت:



برای چه تو را دوست بدارم؟ برای آخرت؟ قسم به خدا! با تو آخرتی نیست. یا برای دنیا؟ پس به خدا آن نخواهد بود مگر این که در آن، شریک تو شوم.

معاویه جواب داد و گفت: تو در آن شریک منی...

گفت: پس مصر و بخش های آن را برای من بنویس...

گفت: برای توست آن چه را که می خواهی...

این چانه زدن ننگین و رسوا برای به دست گرفتن حکومت بود و خون عثمان در آن هیچ بهره ای نداشت. معاویه برای پسر عاص ولایت مصر را نوشت و آن را بهای ملحق شدن به او در جنگ با امام (ع) قرار داد.<sup>۱</sup>

### حکایت روسفیدان

آنها که در دنیا محو جمال و جلال حضرت حق تعالی هستند و تنها خواسته آنها رضایت حضرتش است لذا در سخت ترین و تلخ ترین لحظه ها هم خدا رو در نظر میگیرند مثل مادر شهید حاج عبدالله میثمی که فرمود:

<sup>۱</sup> - سیری در الغدیر (فارسی)، محمد امینی نجفی، ص ۴۴ - ۴۷.

من به شهادت او راضی نبودم زیرا از چهار فرزندم یکی شهید شده بود، می گفتم: خدایا در راه تو کاربکند ولی شهادت را نمیتوانم تحمل کنم؛ زنده باشند برای اسلام.

وقتی شنیدم مجروح شده اند هر چه گفتند بگو به رضای خدا راضی ام، نمی توانستم بگویم زیرا ارزنده ترین چیز در زندگی من همین اولاد من است و من به او علاقه دارم نمی توانم از او دل بکنم.

شب خوابیدم و در خواب سوره قیامت جلو چشمانم آمد و در وقت بیداری گفتم: خدا رضایم به رضای توست و بعد هم شهید شدند.

من در اهواز سر جنازه اش رفتم و مانند کربلا که حضرت زینب(س) شهادت برادرش را گفت: خدایا رضایم به رضای توست من هم گفتم این مایه افتخار ما بوده است و رضایت به رضای خداوند دادم. از بچگی اش تاکنون مایه افتخار بوده و بعد از این هم مایه افتخار ماست.

جنازه اش را بوسیدم، در زیر چادر با او درد و دل کردم بعد گفتم می خواهم کف پایش را ببوسم، پایش را بوسیده و کف

پایش را به چشمانم گذاشتم و گفتم سلام مرا به حضرت سیدالشهدا (ع) و چهارده معصوم (ع) و آقا رحمت و شهدا برسان؛ اگر رفتی چرا ما را نبردی؟ خیلی سخت بود ولی خداوند این سختی ها را برای ما گذاشته و پل صراط را برایمان آسان خواهد کرد؛ خدا روحش را شاد کند.

از جمله عاشقان حضرت حق نوجوان غریب کربلاست که با تمام وجود به دنبال کسب خشنودی خدای متعال و ولی الله بود.....

### روضه

” علی اکبر روز عاشورا آمد، گفت: بابا بروم؟ گفت: برو، استأذن، فأذن؛

اما قاسم آمد، استأذن فلم يأذن، بروم؟ نه نرو؛ اجازه به قاسم نداد، با اینکه فرزند خودش را بلا فاصله اجازه داد. چه کرد؟ اعتنقه، عزیز برادر را میان آغوش گرفت، صورتش را روی صورت قاسم گذاشت؛

نوشتند آنقدر این دو در بغل هم گریه کردند که حتی غشی علیهما، هر دو به حالت غش روی زمین افتادند، باز هم به او

نفرمود که برو. با زحمت سعی می کند که یک جوری از امام حسین اجازه بگیرد؛

بلند شد و پاهای عمو را بوسید، دستهای عمو را بوسید، تو را به جان مادرت زهرا بگذار، من به میدان بروم.

جان زهرا کربلایی کن مرا در ره قرآن فدایی کن مرا  
ای عمو، حق علی بت شکن دست رد بر سینه قاسم مزن  
لم یزل یغفل رجليه و یدیه، آنقدر دست بوسید، پا بوسید تا  
از امام اجازه گرفت. حُمَیدین مسلم می گوید: آمد میدان، دیدم  
نوجوان اشک از گوشه های چشمانش جاری ست؛

رجز خواند: آی آنهایی که من را نمی شناسید، من پسر امام  
حسن هستم، همان آقای که بدنش را تیر باران کردید، همان  
آقای که به بدنش جسارت کردید، تا فهمیدند پسر امام حسن  
هست،

آنچنان محاصره اش کردند و آنچنان قاسم مبارزه کرد، یه  
وقت عمو را صدا زد: یا ابا عبدالله...، ابا عبدالله آمد بالای سر  
قاسم...

مزد حسن را به تو پرداختند اسب به گلگون بدنت تاختند

کاش نمی دید عمو پیکرت تا که برد هدیه بر مادرت

مادر علی اکبر در کربلا نبود، اما مادر قاسم کربلا بود؛ چه طوری این بدن را پیش مادر ببرد، آیا جوان ها را صدا می زند؟... دیدند خم شد، سینه قاسم را به سینه چسباند، وضع صدره علی صدره، خودش بدن را طرف خیام آورد. عز والله علی عمک، عمو جان برایم سخت است که صدایم بزنید اما نتوانم کاری انجام بدهم...<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - (منبع لهوف)

## جلسه ششم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَمَرَنَا بِإِتِّغَاءِ الْوَسِيلَةِ، وَعَرَفَنَا الْوَسِيلَةَ، وَ الصَّلَاةُ  
 وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَارَضَ  
 اللهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا، وَ جَعَلَهُمْ وَسِيلَتَنَا

در کتاب اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۴ شخصی به نام  
 ابوهاشم می گوید که محضر حضرت ابوالحسن امام رضا علیه  
 السلام بودم حضرت نگاه به من انداختند .

و فرمودند چرا پیش دایی خودت عبدالرحمان میروی و چرا  
 همنشین او هستی؟

من برگشتم گفتم که آقا جان چه اشکالی دارد؟ امام علیه  
 السلام فرمودند دایی تو دشمن خدای بزرگ است دایی تو رابطه  
 ای با خدا و اولیا خدا ندارد و اگر تو بخواهی با او باشی باید از

ما جدا شوی چون بودن با اون تورو گرفتار عذاب می کند مثل شخصی که در بین یاران حضرت موسی علیه السلام بود و برگشت تا پدرش را نصیحت کند وقتی عذاب آمد این پسر و پدر باهم غرق شدن هرچند پسر جز یاران حضرت موسی بود ولی وقتی عذاب می آید همه را فرا می گیرد و کسانی که در محدوده عذاب باشند و همراه گناهکارا باشند با عذاب گناهکاران خواهند سوخت لذا حضرت علیه السلام فرمودند برای این که گرفتار عذاب نشوی از همنشینی با انسان تاریک دوری کن و این نکته را متذکر شدند کسانی که در این دنیا با خدای متعال رابطه ندارند و نقطه مقابل پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام هستند در حقیقت از نور دورند و ظلمت و تاریکی محض هستند که باید از آنها دوری کرد و بدان که خدای متعال برای بنده های مومن نمی پسندد که با تاریکی ها بنشینند با اهل گناه همنشینی کنند چون یکی از مطالبی که موجبات ناراحتی خدای متعال و پیامبر و اولیا و را فراهم می آورد این است که انسان همنشین افرادی بشود که در مسیر خدا نیستند و دشمن خدا هستند اگر با دشمنان خدا همنشینی کنیم و دوستی کنیم موجب آزار خدای متعال و پیغمبرش رو فراهم آوردیم پس معلوم

گردید از مصادیق اذیت کردن پیغمبر و آزار رساندن پیامبر  
همنشینی با اهل خطاست..

### سخن امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود پدرم امام سجاد علیه السلام  
روزی به من فرمودند که پسر من در این دنیا با ۵ نفر همنشین نشو  
که موجب دوری تو از خدا و پیغمبر خواهند شد اول دروغگو  
دوم فاسق سوم انسان بخیل چهارم انسان کم عقل و پنجم کسی  
که قاطع رحم است امام سجاد علیه السلام فرمودند که از این  
طور افرادی دوری بکن تا موجب ناراحتی خدای متعال رو  
فراهم نکنید چون خدای بزرگ دوست ندارد که با انسان های  
تاریک بنشیند پیغمبر نمی پسندد که با افرادی که دشمن خدا  
هستند همنشین بشوید...<sup>۱</sup>

چون احتمال گرفتاری عذاب برای هم نشین ها وجود دارد  
چقدر این نکته مهم است که خدای متعال در قرآن می فرماید  
فردای قیامت یک عده ناله سر می دهند که ای کاش در دنیا با  
فلانی و فلانی همنشین نمی شدم چون همون ها باعث شدند

<sup>۱</sup> - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۷۶.



من از راه خدا جدا بشوم لذا انسان مومن تلاش می کند که موجب آزار خدا و پیغمبر نشود یعنی با دشمنان خدا طرح دوستی نمی ریزد همنشین نمی شود با کسانی که دهن کجی به خدای بزرگ می کنند همراه نمی گردد به آن ها اعلام می کند که هر کس به خدای من و به پیغمبر من پشت کرده در حقیقت به همه اهل ایمان پشت کرده و هیچ سنخیتی با ما ندارد لذا ما هم به آنها پشت خواهیم کرد اما در سوره مبارکه احزاب آیه ۵۷ مطلبی را مطرح کرده خدای متعال می فرماید که این رو بدونید هر کس در این دنیا آزاری به خدا و پیغمبر برساند گرفتار لعن الهی خواهد شد گرفتار دوری از رحمت خدا خواهد شد.

### آزار و اذیت پروردگار

خدای متعال در آیه ۵۷ سوره «احزاب» می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»؛ کسانی که خدا و

پیامبرش را ایذاء می کنند خداوند آنها را در دنیا و

آخرت از رحمت خود، دور می سازد، و برای آنان

عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.»

در این که منظور از «ایذاء پروردگار» چیست؟ بعضی گفته اند: همان کفر و الحاد است که خدا را به خشم می آورد؛ چرا که آزار در مورد خداوند، جز ایجاد خشم، مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که «ایذاء خداوند»، همان ایذاء پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مؤمنان است، و ذکر خداوند برای اهمیت و تأکید مطلب است.

و اما ایذاء پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) مفهوم وسیعی دارد، و هرگونه کاری که او را آزار دهد شامل می شود، اعم از کفر، الحاد و مخالفت دستورات خداوند، همچنین نسبت های ناروا و تهمت، و یا ایجاد مزاحمت، به هنگامی که آنها را دعوت به خانه خود می کند، همان گونه که در آیه ۵۳ همین سوره آمده است:

«إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ»؛ این کار شما پیامبر را آزار می دهد.»

و یا موضوعی که در آیه ۶۱ سوره «توبه» آمده که: پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به خاطر انعطافی که در برابر سخنان

مردم نشان می داد، به خوش باوری و ساده دلی متهم می ساختند:

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»؛ گروهی از آنها پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او آدم خوش باوری است که گوش به حرف هر کس می دهد) و مانند اینها.»

و اما «لعن» در آیه فوق به معنی دوری از رحمت خداست، و این درست نقطه مقابل رحمت و صلوات است.

در حقیقت، لعن و طرد از رحمت، آن هم از سوی خداوندی که رحمتش گسترده و بی پایان است، بدترین نوع عذاب محسوب می شود، به خصوص که این طرد از رحمت، هم در دنیا باشد و هم در آخرت ..

پس اولین مطلبی که باعث ناراحتی وجود حق تعالی و پیامبر عزیزمان می شود همنشینی با اهل باطل است.

### دومین عامل ناراحت کردن پیامبر ارواحنا فداه

انسانی که مومن است یعنی ایمان به خدا و پیغمبر و اولیا پاک دارد تلاش می کند طبق دستورات خدای متعال که در قرآن

کریم مطرح شده و درخواست شده جامعه عمل بپوشاند یعنی از دل محبت اش اطاعت بیرون بیاید اگر دم از محبت خدا و پیغمبر بزنیم اما در عمل مطیع خواسته‌های حق تعالی نباشیم این نوعی بی احترامی به حضرت حق تعالی می باشد..خدای متعال در سوره مبارکه ال عمران آیه ۳۰ فرمود که «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، اگر واقعا دم از محبت و علاقه به خدای بزرگ می‌زنید پس مطیع پیغمبر باشید تا خدای بزرگ خوشحال بشود چون در دل این اطاعت تون خارج شدن از ظلمت و رسیدن به حق و حقیقت است و هرکسی هم که مطیع فرمان پیغمبر نباشد به شدت موجب آزار و اذیت خدای بزرگ را فراهم کرده اگر می‌خواهیم خدا را خوشنود کنیم و از ناراحت کردن خدای بزرگ و پیغمبرش دور شویم باید مطیع فرمان‌های الهی باشیم مطیع باشیم نسبت به دستورات پیغمبر که از طرف خدای متعال برای ما آورده و در سوره مبارکه نسا آیه ۸۰ فرموده «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» آنقدر هم مهم است که اطاعت از پیغمبر رو اطاعت از خودش بیان فرموده حالا اگر دم از عشق به خدا هم بزرگ بزنی ولی در عمل مخالفت کنی با دستور پیغمبر... در تاریخ می بینیم رسول خدا ارواحنا فداه دستور دادند که همه

با سپاه اسامه همراه شوند کسی تخلف از این فرمان پیغمبر نکند اما عده‌ای بدون توجه به خواسته پیغمبر از رفتن با سپاه اسامه سر باز زدند که در تاریخ داریم سه مرتبه پیغمبر خدا آن‌ها را لعنت کرد و فرمودند که باعث ناراحتی من شدید و هرکس پیغمبر را ناراحت کند در حقیقت خدا را ناراحت کرده است.

### اطاعت از اولی الامر

خدای متعال در قرآن کریم سوره نسا آیه ۵۶ فرموده که ای اهل ایمان اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر اگر محبت به خدای متعال دارید اگر دم از عشق و علاقه می‌زنید باید مطیع خدا باشید مطیع پیامبر خدا باشید و مطیع امامان معصوم علیهم السلام که به نوبت معرفی شدند و خواهند آمد یعنی از دل محبت باید اطاعت بیرون بیاید چون اطاعت از اهل بیت، اطاعت کردن از پیغمبر است و اطاعت کردن از پیغمبر اطاعت کردن از خداست یعنی در طول هم هستند و یقیناً هر کسی که اطاعت از امامان نداشته باشد از پیغمبر عزیز و خدای متعال هم اطاعت نکرده است در طول تاریخ افرادی بودند که محبت داشتند ولی اطاعت نداشتند لذا اینها نه تنها مورد پسند حضرت حق تعالی

نیستند بلکه از یاری نمودن امام و اهل بیت پیغمبر هم دوری کردند و جا ماندن این خودش تلنگری برای همه ما است که اگر دم از امام زمان ارواحنا فداه میزنیم ولی در عمل مطیع خواسته‌های امامان نباشیم از یاری کردن امام خودمون جا میمونیم مثل اون شخصی که در کربلا یاد کلام حضرت علی علیه السلام در ۲۳ سال قبل افتاد یعنی شخصی به نام هرثمه.

### جریان هرثمه

از کسانی که در کربلا با امام (ع) ملاقات داشته و از نصرت و همراهی آن حضرت خودداری کرده "هرثمه بن سلیم" است  
جریان او در حادثه کربلا به جنگ صفین بر می گردد، هنگامی که جز سربازان امیرالمؤمنین (ع) بود، گوید وقتی امیرالمؤمنین (ع) به سرزمین کربلا رسید، پیاده شد و نماز را با آن حضرت خواندیم، بعد از نماز، مقداری از خاک کربلا را برداشت و بویید و فرمود: "واها لک ايتها التریه! لیحشرن منک قوم یدخلون الجنة بغیر حساب"

"ای خاک! جمعیتی از اینجا محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند"

"هرثمه" که این خبر غیبی را شنید، چون اعتقاد کاملی به امام (ع) نداشت، درمراجعت از صفین، به همسرش "جردا بنت سمیر" که از شیعیان مخلص امیرالمؤمنین (ع) بود، می گوید: "الا اعجبک من صدیقک ابی الحسن؟"، می خواهی مطلب عجیبی را از امامت علی (ع) برایت نقل کنم و آن این است که درباره آینده کربلا خبرغیبی را فرمود ولی او از غیب چه خبردارد؟"

"جردا" گفت: "ان امیرالمؤمنین لم یقل الا حقا، حضرت، هرچه می گویدحق است"

بیش از ۲۳ سال از این خبر غیبی گذشت تا هنگامی که "عبیدالله بن زیاد" سپاهی را برای جنگ با حسین (ع) به کربلا فرستاد و یکی از سربازان این سپاه همین "هرثمه" است.

"هرثمه" می گوید چون به کربلا رسیدیم و حسین (ع) را دیدم به یاد آن خبرغیبی علی (ع) افتادم، و متاسف و ناراحت شدم که چرا برای جنگ با حسین (ع) به اینجا کشیده شده ام لذا سوار بر اسب، شرفیاب محضر مقدس سیدالشهدا (ع)

شد و سلام کرد و آنچه را از پدر بزرگوارش در این مکان دیده و شنیده بود، برای حضرت عرض کرد.

"فقال الحسين : معنا انت او علينا؟ فقلت : يابن رسول الله ! لا معك ولا عليك , تركت اهلي وولدي اخاف عليهم من ابن زياد"

"حضرت فرمود: اکنون با ما هستی یا در مقابل ما؟ عرض کردم , باهیچکدام , چون زن و بچه ام را در کوفه گذاشته ام و آمده ام و از ابن زیاد بر جان آنان می ترسم "

اینجا بود که حضرت فرمود: "پس زود از این منطقه فرار کن و دور شو تا جنگ ما را نبینی , به خدایی که جان پیامبر(ص) در دست اوست , سوگند که هرکس مقاتله ما را شاهد باشد اما ما را کمک نکند, خداوند او را وارد آتش می کند" لذا "هرثمه" مخفیانه از کربلا خارج شد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۵؛ علامه جزائری، انوارالنعمانیه، ج ۳، ص ۲۴۱؛ شیخ صدوق، الامالی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ص ۱۱۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الامام الحسين عليه السلام).



### ظلم به قربی ظلم به پیامبر است

ظلم در حق خاندان پیغمبر ارواحنا فداه از مصادیق بسیار روشن ایداء خدای متعال و پیامبرش است چون در قرآن کریم در سوره مبارکه شوری ایه ۲۳ پیغمبر مستقیماً درخواست می کند که قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی با تمام وجود دلداده اهل بیت بشوید و هر کسی که کمترین دهن کجی به اهل بیت علیهم السلام بکند در حقیقت دهن کجی به پیامبر و خدای بزرگ کرده..... بدبخت هایی که در کربلا ظلم به امام حسین علیه السلام و خانواده ابی عبدالله و یاران امام حسین علیه السلام کردن اینها دهن کجی به خدا کردن در کتاب شریف بحار جلد چهل و هشتم آمده که امام سجاد علیه السلام در بین مردم مدینه فرمود ای مردم می دونید که با ما چه کردن ما را پراکنده ساختن و به اسارت گرفتن و آواره کردن به خدا قسم حرمت پیامبر را شکستند و به ما نهایت ظلم رو کردند پیغمبری که فرمود طاقت اشک امام حسین علیه السلام را ندارم حالا ببین امت این پیغمبر چه بلایی بر سر اهل بیتش آوردند این نهایت ظلم و آزار رساندن به پیغمبر و خدای بزرگ است.

## ظلم به اهل ایمان

ارزش آدمی در گرو اعمال و کمالات اوست و کسی که اعمالش از بدترین‌ها باشد، در پیشگاه خداوند ارزشی ندارد و از پست‌ترین مردم محسوب می‌شود؛ لذا از آنجایی که گفتیم آزار رساندن به دیگران از بدترین اعمال است، اینگونه افراد از پست‌ترین مردم به شمار خواهند رفت؛ چنانکه رسول اکرم "صلی الله علیه و آله" در این زمینه فرمود:

«أَذَلُّ النَّاسِ مِنْ أَهَانَ النَّاسِ»<sup>۱</sup> پست‌ترین افراد، کسی

است که به مردم اهانت کند».

در دین مبین اسلام حفظ احترام، شرف، آبرو و بقای آرامش مؤمن با مال دنیا قابل قیاس نیست؛ زیرا مال دنیا هر قدر هم که زیاد باشد، خسارت روحی و روانی مؤمن آزار دیده را جبران نمی‌کند، از این رو گناه آزار رساندن به دیگران به حدی عظیم است که پیامبر گرامی اسلام "صلی الله علیه و آله" فرمود:

«من آذی مؤمناً بغير حق فكأنما هدم مكة و بیت

المعمور عشر مرات و كأنما قتل الف ملک من

<sup>۱</sup> من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۹۶.

المقربین؛<sup>۱</sup> هر که مؤمنی را به ناحق مورد آزار و اذیت قرار دهد، مثل این است که ده مرتبه مکه معظمه و بیت المعمور [مسجد ملائکه] را خراب کرده و هزار ملک مقرب را کشته باشد».

همچنین در جای دیگر فرمود:

«من احزن مؤمناً ثم اعطاه الدنیا لم یکن ذلک کفارتہ و لم یؤجر علیہ؛ هر کس که مؤمنی را محزون کند سپس تمام دنیا را به او بدهد، تلافی آن گناه را نخواهد کرد و دهنده هم اجری ندارد».<sup>۲</sup>

### عواقب آزار و اذیت دیگران

رفتار و گفتار آدمی تأثیر اساسی در سرنوشت انسان دارد. همانگونه که رفتار شایسته ممکن است انسان را به بالاترین مرتبه انسانی برساند، امکان دارد انسان در اثر برخورد نادرست ارزش و احترام خود را از بین ببرد. آزار و اذیت دیگران به هر شکل و عنوان که باشد به انسان ضربه می‌زند و نه تنها موجب عذاب

<sup>۱</sup> - ارشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۱۹۴.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۵۰.

اخروی است بلکه دنیا را نیز همچون جهنمی می‌کند که انسان در آن عذاب می‌کشد. آزاردهندگان همیشه مورد نفرت و دشنام مردم هستند و کسی به آنها علاقه مند نیست. همچنین این عمل زشت دارای عواقب شومی است که به آن اشاره می‌کنیم:

### غم

از آنجایی که دنیا دار عمل و عکس العمل است، اگر کسی دیگران را آزار -دهد و موجبات ناراحتی و اندوه آنان را فراهم کند، خداوند نیز دل آن شخص را محزون می‌کند؛ چنانچه پیامبر اسلام "صلی الله علیه و آله" فرمود: کسی که دل مؤمن را محزون کند خداوند نیز دل او را محزون و اندوهناک می‌سازد. آری کسی که با رفتار و گفتارش دیگران را آزار می‌دهد و موجب ناراحتی و اندوه آنان می‌شود، کمترین سزای چنین کسی این است که خداوند نیز قلب او را محزون می‌کند.

### ناامیدی

از دیگر عقوبت های آزار رساندن به دیگران، محرومیت از رحمت الهی است؛ چنانچه رسول اکرم "صلی الله علیه و آله" در این زمینه فرمود:

«مَنْ آذَى مُؤْمِنًا وَلَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَكَانَ كَمَنْ هَدَمَ  
الْكَعْبَةَ وَالْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ وَقَتَلَ عَشْرَةَ آلَافٍ مِنَ  
الْمَلَائِكَةِ»<sup>۱</sup> هر که مؤمنی را اذیت کند، اگر چه با یک  
کلمه باشد، روز قیامت وارد محشر می شود در حالی  
که بر پیشانی‌اش نوشته است: آيساً من رحمة الله؛  
نامید از رحمت پروردگار و چنین شخصی مانند آن  
کسی است که خانه کعبه و بیت المقدس را خراب  
نموده و ده هزار نفر از ملائکه را کشته باشد.»

با توجه به مطالب مطرح شده افرادی که دیگران را مورد  
آزار و اذیت قرار می دهند، از رحمت الهی ناامید هستند و هرگز  
به آن نمی رسند، در نتیجه جایگاهشان دوزخ خواهد بود؛  
چنانچه امام صادق "علیه السلام" در این رابطه فرمود:

«چون روز قیامت شود، منادی از جانب خداوند  
فریاد می زند و می گوید: آنانکه از دوستان من  
روگردانده بودند کجایند؟ گروهی بر می خیزند که

<sup>۱</sup> - بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۵۰.

<sup>۲</sup> - مشکاه الانوار جلد ۱ صفحه ۲۰۳.

رخسارشان گوشت ندارد، پس گفته شود، اینها کسانی هستند که به مؤمنین آزار رسانده و با آنان دشمنی و عناد ورزیده‌اند و در امور دینی آنها را با تندی سرزنش کرده‌اند، سپس دستور داده می‌شود که آنها را به دوزخ ببرند.»

آری عاقبت آزار رساندن به دیگران نه تنها رفتن به دوزخ است، بلکه در دوزخ شدیدترین عذاب‌ها برای کسانی خواهد بود که گرفتار این رذیله بوده‌اند؛

چنانچه امام صادق "علیه السلام" خطاب به یکی از اصحابشان [زراره] فرمود:

آیا خبر ندهم تو را به سخت‌ترین مردم از حیث عذاب در روز قیامت؟ عرض کردم بیان فرمایید [که بسیار طالبم]. فرمود: آن کسی است که به ضرر مؤمن کمک نماید اگر چه به یک کلمه باشد. سپس فرمود: آیا میل داری سخت‌تر از آن را بگویم؟ عرض کردم آری، فرمود: سخت‌تر از آن کسی است که از گفتار و کردار مؤمن عیب جویی نماید. سپس به او فرمود جلو بیا و چون نزدیک شد، فرمود: به خدای یکتا و به رسول او و به

ولایت ما اهل بیت ایمان نیاورده کسی که مؤمنی برای حاجتی نزد او بیاید و او گشاده‌رویی نکند و با وجود توانایی حاجت او را بر نیاورد و اگر قرض بخواهد به او ندهد. اگر مردم می‌دانستند که مؤمن چه مقامی نزد خدا دارد، هر آینه برای تعظیمش گردن خم میکردند، به درستی که خداوند به جهت شرافت و تکریم مؤمن اسم او را از اسم خود «المؤمن» مشتق فرموده است، همانا مؤمن در قیامت شفاعت می‌کند.<sup>۱</sup>

### آزار والدین آزار پیامبر است

مورد دیگر از موارد آزار رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آزرده پدر و مادر می‌باشد؛ لذا در آموزه‌های اسلامی توسط رسول خدا «صلی الله علیه و آله» نسبت به نافرمانی از پدر و مادر و آزرده و عقوبت آنان هشدارهای شدیدی داده شده است. از امام باقر «علیه السلام» روایت شده است که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرمود:

<sup>۱</sup> - ارشاد القلوب دیلمی جلد ۱ صفحه ۱۷۶.

«إِيَّاكُمْ وَعُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجِدُ مَنْ  
 مسیره آلف عام و لا یجدها عاق؛ بهره‌زید از آزدردن  
 پدر و مادر؛ زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال  
 راه به مشام می‌رسد، ولی هیچ‌گاه به کسانی که مورد  
 خشم پدر و مادر هستند نخواهد رسید»<sup>۱</sup>.

آزدردن پدر و مادر و مورد خشم آنان واقع شدن به اندازه‌ای  
 نکوهیده و بازدارندهٔ انسان از کمال است که رسول خدا "صلی  
 الله علیه و آله" به پیروان خود می‌فرمود:

«كُنْ بَارَأً وَاقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنْ كُنْتَ عَاقًا [فَطَّأً]  
 فاقْتَصِرْ عَلَى النَّارِ...؛ با پدر و مادر نیکو رفتار باش تا  
 پاداش تو بهشت باشد و اگر عاق و جفاکار باشی  
 جهنمی خواهی بود»<sup>۲</sup>.

عاق والدین به معنای به خشم آوردن و دل شکستن و  
 آزرده خاطر کردن آنان، از گناهان کبیره و سبب بدبختی انسان در  
 دنیا و آخرت است که موجب کوتاهی عمر، تلخ و سخت شدن

<sup>۱</sup> - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۹.

<sup>۲</sup> - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۴۸.



زندگی بر انسان و فقر و پریشانی انسان می‌شود و در آیات و روایات از این کار مذمت شده و بدترین نوع قطع رحم محسوب می‌شود.

### عاقبت آزار و اذیت والدین

شیخ صدوق به نقل از امام باقر "علیه السلام" می‌نویسد:

«در میان بنی اسرائیل، عابدی به نام جریح بود که همواره در صومعه به عبادت می‌پرداخت. روزی، مادرش، نزد وی آمد و او را صدا زد، اما جریح چون مشغول عبادت بود، پاسخ مادرش را نداد. مادر به خانه اش بازگشت و بار دیگر، پس از ساعتی به صومعه آمد و او را صدا زد؛ اما باز جریح به مادر اعتنا نکرد. برای بار سوم که مادر آمد و از او جوابی نشنید، از این رفتار فرزند، دل شکسته شد و او را نفرین کرد. فردای همان روز، زن فاحشه ای که حامله بود، نزد جریح آمد و همانجا در کنار دیوار صومعه بچه ای به دنیا آورد و نزد جریح گذاشت و ادعا کرد که آن بچه، فرزند نامشروع این عابد است. این موضوع شایع شد و سر زبان ها افتاد، به طوری که مردم به یکدیگر می‌گفتند: کسی که مردم را از گناه نهی می‌کرد و سرزنش می‌نمود، اکنون خودش بدان مبتلا شده است.»

ماجرای را برای حاکم وقت تعریف کردند و او فرمان اعدام جریح عابد را صادر کرد. هنگامی که مردم برای تماشای اعدام او جمع شده بودند، مادرش نیز حاضر شد. وقتی فرزندش را آن گونه در حالت رسوایی دید، از شدت ناراحتی به صورت خود می زد و گریه می کرد. جریح رو به مادر کرد و گفت: مادرم! ساکت باش! نفرین تو مرا به اینجا رسانده است و گرنه من بی گناه هستم. وقتی مردم این سخن جریح را شنیدند به او گفتند: ما از تو نمی پذیریم مگر اینکه ثابت کنی. عابد که مادرش، دیگر از او ناراضی نبود، گفت: طفلی را که به من نسبت می دهند، پیش من بیاورید. جریح از طفل چندروزه سؤال کرد پدرت کیست؟ و در حالی که همه متعجب بودند طفل به صورت واضح گفت: پدرم، فلان چوپان است. به این ترتیب پس از رضایت مادر، خداوند آبروی از دست رفته عابد را باز گردانید و تهمت هایی که مردم به او می زدند، برطرف شد. پس از آن، جریح سوگند یاد کرد که هیچگاه، مادر را از خود ناراضی نکند و همواره در خدمت او باشد.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - داستانهای بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۴.

حالا با این مباحثی که مطرح شد متوجه می شویم که اون هایی که در کربلا با تمام وجود به جنگ حضرت ابی عبدالله علیه السلام رفتن چه ظلمی به پیغمبر خدا کردند و چقدر موجب ناراحتی حضرت شدند ولی خوش به حال روسفیدان که خاک پای امام حسین علیه السلام شدم این ۷۲ نفر که با عشق گرد وجود امام حسین می چرخیدند و میدانستن که دلدادگی نسبت به امام موجب رضایت ۱۰۰٪ خدا و پیغمبر می شود لذا حاضر بودن قطعه قطعه بشوند ولی خدای بزرگ را خوشنود کنند برای همین از جان و مال و هستی خود گذشتند و با خدا معامله کردند.

### روضه

با ظلمی که کوفیان به حضرت اباعبدالله علیه السلام کردن و در آغوش او عزیزش رو ذبح کردن ، دل عالم و آدم رو به درد آوردن..

روضه ایی از استاد عزیزم نقل کنم ...

بچه ها خیمه به خیمه به دنبال آب می گشتند که به خیمه عمه رسیدند، دیدند کنار گهواره، پیراهن بچه را بالا زده و بچه را با

مقنعه اش باد می زند. وقتی رباب بعد از یک سال به مدینه برگشت، روزها به حیاط حضرت زینب(س) می آمد و زیر آفتاب می نشست، زارزار گریه می کرد. روزی خانمی مرغ پخته ای برایش آورد، وقتی در ظرف را برای رباب باز کردند و گلوی بریده مرغ را دید...

لیلیک آخرین سرباز ابی عبدالله(ع)

صدای ناله دخترها و زن ها در خیمه ها بلند شد و گریه شدیدی شروع کردند، امام نزدیک میدان بود که برگشتند و از آنها پرسید چه شده است؟ زینب(س) گفت: برادر! بعد از اینکه در این نزدیکی ها فریاد زدی: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي، هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي» این بچه فداقه اش را پاره کرد و خودش را از داخل گهواره به زمین انداخت؛ یعنی بابا من هستم که جوابت را بدهم. بابا او را بغل گرفت، روبه روی لشکر آورد و گفت «يا قَوْمُ قَدْ قَتَلْتُمُ أَخِي» عباس را کشتید، فرزندانم را کشتید، یارانم را هم کشتید و هیچ کس غیر از این بچه شش ماهه برای من نمانده است. «هذا الطفلُ يَتَلَطَّى عَطْشًا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ» گناهی ندارد، اما «يتَلَطَّى» از تشنگی به خود می پیچد؛ «تَلَطَّى» یعنی چه؟ وقتی

ماهی را از آب بیرون می اندازند، دیده‌اید که با لبش چه کار می‌کند؟ مردم، بچه من را ببینید که مثل ماهی لب می‌زند!

-تیر سه شعبه در گلوی علی اصغر(ع)

حسین جان! کار تو به کجا رسید که به این مردم بی‌شرف و بی‌کرامت بگویی: «إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ» اگر به من رحم نمی‌کنید، به این کودک رحم کنید. برادران! این حرف نشنیده‌ای است که آدم را می‌کشد. حرمه وقتی تیر سه شعبه را در کمان گذاشت و آماده کشیدن شد، آنهایی که جلوی لشکر ایستاده بودند، بی‌طاقت شدند و همه صورت‌ها را برگرداندند که ببینند با این بچه چه معامله‌ای می‌شود! حرمه تیر را زد، گریه اصغر ساکت شد و میدان کربلا را سکوت گرفت. زنان و دختران فکر کردند که از میدان صدا نمی‌آید، حتماً بابا برای علی اصغر آب گرفته و از این آب برای ما هم می‌آورد؛ اما بچه در بغلش جان داده بود.

آرام آرام به کنار خیمه آوردند و خواهرشان را صدا زدند، رباب فکر کرد که بچه سیراب شده است و ابی‌عبدالله(ع) می‌خواهند به زینب(س) بگویند که بچه را داخل خیمه ببر.

رباب بلند شد که گهواره را آماده کند، زینب(س) آمد. برای چه زینب(س) را صدا کرد؟ چون بچه با تیر به بازوی ابی عبدالله(ع) دوخته شده بود! حضرت فرمودند: خواهرم، من به تنهایی نمی‌توانم این تیر را در بیاورم؛ یا تو بچه را در بغل من نگهدار که نیفتد و من تیر را در بیاورم، یا من بچه را نگه می‌دارم و تو آرام آرام این تیر را در بیاور...<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - لهوف، صفحه ۱۴۹.

## جلسه هفتم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي أَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الْوَسِيلَةِ ، وَعَرَفْنَا الْوَسِيلَةَ ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى نَبِيِّ  
الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَارَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا ، وَجَعَلَهُمْ  
وَسِيلَتَنَا .

در نامه ۳۱ نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام  
در قالب موعظه خصوصیات را برای بندگان خدای متعال مطرح  
می فرماید و نصایحی بیان می فرمایند که موجب رشد در مسیر  
بندگی است اگر وقت بگذاریم و در نامه ۳۱ نهج البلاغه تفکر  
کنیم بهترین نامه برای تربیت خودمان و خانواده و همین نامه ۳۱  
است اینجاست که متوجه می شویم واقعاً چه ذخایر گرانبهایی  
خدای متعال به ما عنایت کرده و گاهی از این ذخایر غفلت  
میکنه کسی که انس با نهج البلاغه داشته باشد مطمئناً با دریایی از  
معارف آشنا گشته که لحظه به لحظه اون رو به فهم قرآن نهم

آگاه تر می کند حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش رچه این خطاب خطابی است برای همه عالم می فرماید که پسر من در این دنیا طوری زندگی کن که به هیچ وجه آخرتت را از دست ندهی؛ فروش ای آخرت را از دست ندهیم به خاطر اینکه به دنیا برسی آخرت فروش نشو؛ فَأَصْلِحْ مَتَوَاكٍ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.

چون خدای متعال در سوره مبارکه بقره آیه ۸۶ فرموده است که یک عده از انسان ها خیلی بدبختن خدایا چه کسانی می فرماید کسانی که «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.»

کسانی که دنیا را می خرند و آخرت رو می دهند ی برای رسیدن به لذت های دنیا هر کاری می کنند حتی اگر مخالف حق تعالی باشد مثلاً اهل ربا می شود تا ثروت جمع کند به رشوه رو می آورند تا مشکلات خودش را حل کند خودش را در انواع نجاسات قرار می دهد تا به لذت چند روزه دنیا برسد هر چند هم به این خطاب کنیم که مخالف خواسته خدا قدم بر میداری کاملاً بی توجه بر خورد می کند به تو می فهماند که من خدا را اصلاً باور ندارم یعنی برای اینکه به دنیا برسم آخرتم را فروختم و



اصلاً آخرت یعنی چه؟ این انسان در تاریخ بدترین انسان است که نمونه این انسانها در تاریخ هم زیاد داریم یکی از این افراد کسی بود که برای اینکه وجاهت دنیا رو از دست ندهد و به دنیای فانی خودش و به لذت های این دنیای زودگذر برسد به راحتی به حق و حقیقت پشت کرد و با دشمنان خدا هم نشین شد کسی بود که قاضی القضاات بود به نام شریح قاضی این جناب شریح در زمان حضرت علی علیه السلام هم گرفتار محبت دنیا بود برای دنیای فانی قدم های بلند بر می داشت که وقتی خونه بسیار بزرگی را خرید که به شدت حضرت علی علیه السلام را ناراحت کرد و امیرالمومنین روزی در یک نامه این قاضی دنیا پرست را اینطور نصیحت فرمودند:

### نامه به شریح

«... به من گزارش داده اند که به هشتاد دینار خانه ای خریده ای، برایش سندی تنظیم کرده ای و شاهدانی گرفته ای... ای شریح، بدان که در آینده ای بس نزدیک کسی به سراغت می آید که به سندت نمی نگرد و از دلیل و شهادت نمی پرسد؛ تو را بهت زده از آن خانه بیرون می کشد و تنها به خانه گور می سپارد. پس ای

شریح، در این صورت خانه دنیا و خانه آخرت را یک جا باخته‌ای! ای شریح، اگر هنگام خرید آن خانه به من مراجعه می‌کردی، براساس این نسخه، برایت سندی تنظیم می‌کردم که در خریدش - حتی به بهای دره‌می رغبت نمی‌کردی چه رسد به بهای افزون‌تر، و آن نسخه چنین است: خریدار: بنده خوار. فروشنده: بنده‌ای در آستانه کوچ. مورد معامله: خانه‌ای از خانه‌های فریب‌آباد در منطقه نیستان و خطه تباهان. این خانه از چهار سو به چهار حد محدود می‌شود: اولین حد به زمینه انواع آفات؛ دومین حد به کانون انگیزه‌های مصیبت؛ سومین حد به هوسهای سقوط‌آفرین و چهارمین حد به شیطان اغواگر؛ و در این حد است که در این خانه گشوده می‌شود...»<sup>۱</sup>

### تلنگر

چون شریح اسیر محبت دنیا بود و به نصایح امام زمان خودش توجه نداشت لذا به راحتی بخاطر دنیا، آخرت رو فروخت و به حضرت اباعبدالله علیه السلام خیانت کرد و یاران

<sup>۱</sup> - نامه سوم نهج البلاغه .

امام حسین علیه السلام رو به کشتن داد و با تمام وجود نوکر ابن زیاد لعین شد.

شریح قاضی آمد به کاخ ابن زیاد و هانی را دید که بسیار شکنجه شده و زخمی است. قبیله هانی هم جلوی کاخ منتظر انتقام بودند. ولی شریح آمد به مردم و قبیله هانی گفت، هانی حالش خوب است و به شما می گوید به خانه هایتان برگردید... همین دروغ این قاضی باعث شد تا این زیاد پر و بال بگیرد و منجر به شهادت امام حسین علیه السلام شد این همان فروختن آخرت است...<sup>۱</sup>

اما انسان مؤمن و باتقوا چون تفکر ملکوتی دارد و خودش رو در این دنیا یک رهگذر می بیند دنیا را مزرعه آخرت می داند برای رسیدن به رضای خدا و روسفیدی در آخرت تلاش می کند تمام سعی اش این است که آخرتش را اصلاح کند لذا در دعای روز سه شنبه میخونیم که «و اصلح لی آخرتی فانها دار مقری» اگر انسان آخرت را اصلاح کند دیگر از مرگ ترسی ندارد وقتی ترس از مرگ نباشد در برابر کسی جز خدای بزرگ سرخم

<sup>۱</sup> - تاریخ طبری جلد ۴ صفحه ۲۷۴.

نخواهد کرد انسانی که به فکر آخرتش باشد چنان رشد میکند چنان شجاعت پیدا میکند که اسیر هوای نفس و اسیر شیاطین دنیا و اسیر شهوت های این دنیا نخواهد شد مثل حضرت ابوذر رحمت الله علیه که یکی او مد خدمت این بنده پاک خدا و پرسید که ای ابوذر لم نکره الموت؛ چرا از مرگ اکراه داریم؟ ایشان فرمودند «لأنکم عمرتم الدنيا و خربتم الآخرة» شما آخرت را خراب کردید یعنی اعمالی انجام دادید که آخرتتون رو فروخته برای اینکه به دنیا و شهوات دنیا برسید، همین عامل بدبختی انسان در این دنیا است، بعد این بنده پاک خدای متعال فرمود: ای شخص بنشین تا روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایت بگویم تا دلت زنده گردد:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِرَجُلٍ وَ هُوَ يوصيه: اقلل من الشهواتِ يسهل عليك الفقرُ و اقلل من الذنوبِ يسهل عليك الموتُ و قدّم ما لك امامك يسرّك اللّٰحقُ بهِ واقنع بما اوتيته يخفّ عليك الحسابُ و لا تتشاغل عمّا فرضَ عليك بما قد ضمنَ لك فإنه ليس بفائتِك ما قد قسمَ لك و لست

بِلا حِقِّ مَا قَدْ زُوِيَ عَنكَ. فَلَا تَكْ جَاهِدًا فِيمَا انصَحَ نَافِدًا  
وَأَسْعَ لِمُلْكٍ لَا زَوَالَ لَهُ فِي مَنْزِلٍ لَا انْتِقَالَ عَنْهُ؛<sup>۱</sup> روایت  
شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی  
سفارش کرد و فرمود:

«شهوآت (و خواست های نفسانی) را کم کن تا فقر  
بر تو آسان شود و بتوانی آن را تحمل کنی. از گناهانت  
بکاه تا مرگ بر تو آسان شود. و (چیزی از) مال خود  
را پیش فرست تا دیدار آن تو را (در قیامت) شاد  
گرداند، به آنچه به تو می رسد و به سوی تو می آید  
قانع باش تا حساب بر تو آسان شود. خود را به طلب  
روزی که برای تو ضمانت شده مشغول نکن (و برای  
طلب آن حرص مزن) تا واجبات از تو ترک شود، زیرا  
آنچه برای تو تقسیم شده است از دستت نخواهد رفت  
و به آنچه از کف تو رفته نمی توانی بررسی، بنابراین  
برای آنچه ناخالصی و فنا شدن آن روشن است

<sup>۱</sup> - بحار الانوار جلد ۷۴ صفحه ۱۸۷.

مکوش. در مورد چیزهای فانی مکوش، بلکه برای کسب آخرت که باقی و جاودان است بکوش.»

### چند نکته زیبا

در این روایتی که حضرت ابوذر رحمت الله علیه نقل فرمودند چند نکته زیبا و قابل تفکر هست:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث دستورات مهمی دارد که:

۱- دستور اول تقلیل شهوات است. اگر شهوات را کم کنی تحمل فقر برای تو آسان می شود. این اشاره به نکته مهمی است که عده ای نشسته و حساب کرده اند که مجموع ثروت دنیا صرف چه چیزهایی می شود، به این نتیجه رسیده اند که در سه قسمت مصرف می شود:

ضروریات زندگی، مسائل رفاهی، هوس ها.

در محاسبه معلوم شد آن مقدار که صرف ضروریات زندگی می شود از همه کمتر است، ولی هوس ها و شهوات بیشتر ثروت ها را به خود اختصاص می دهد.

اینکه حضرت می فرماید اگر شهوات را کم کنید فقر بر شما آسان می شود، چون بیشتر کسانی که فقیرند، فقرشان برای نیازهای اصلی نیست، زیرا فقر یا در مقابل مسائل رفاهی است یا در مقابل هوس هاست. مثلاً می گوید این خانه برای من کوچک است باید بزرگ تر بخرم. بسیاری از این گونه مسائل غیر ضروری را در برخی اوقات ضروری جلوه می دهد، در حالی که در واقع چنین نیست. بسا کسانی که خودشان را برای چیزهای غیر ضروری به درد سر می اندازند. خانه ای در اندازه و شأن خود دارد و قسمت بیشتری از بلدهکاری هایش دارد تمام می شود اما فکر می کند و می گوید: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ سَعَةُ دَارِهِ؛ از خوشبختی انسان این است که خانه ای وسیع داشته باشد». به علاوه فردا بچه ها بزرگ می شوند، بستگان می آیند، خلاصه برای خودش چیزهایی می بافد و سرانجام خانه اش را می فروشد و باز قسط و بدهی جدید برای خودش فراهم می سازد.

نمی گوییم اگر خداوند به انسان داد دور بیندازد. بحث در این است که اینها را ضرورت های زندگی پنداشتن و تمام عمر را صرف آن کردن درست نیست.

وقتی شهوات نباشد اصلاً فقر نیست. البته باید قبول کنیم که در نیازهای اولیه زندگی هم برخی فقیرند.

۲- «گناه را کم کن تا مرگ بر تو آسان شود». حتماً بین کم کردن گناه و آسانی مرگ رابطه ای هست که حضرت این کلام بلند را فرمود. لذا باید پرسید چرا انسان از مرگ می ترسد؟

الف) چون مرگ را فنا و نیستی می بیند. مرگ را دریچه ای به عالم باقی و عالم وسیع تر نمی داند. مرگ را پایان همه چیز می پندارد و معلوم است که انسان از تاریکی و نابودی می ترسد. اما اگر مؤمن باشد از مرگ نمی ترسد. یکی از خدماتی که انبیا به بشر کردند این است که ترس مرگ را از بشر گرفتند.

ب) دیگر اینکه ممکن است کسی مؤمن باشد و عالم آخرت را قبول داشته باشد، اما چون پرونده اش تاریک و سیاه است می ترسد و چنین کسی جز توبه راه دیگری ندارد. مرگ همچو جیفه رنگارنگی است که مؤمن از جان خویش به دور می افکند و از محیط تاریک دنیا پا بیرون می نهد و آن گاه با اولیای الهی محشور می شود.



دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است؛ «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ

الْكَافِرِ»<sup>۱</sup>.

اگر در زندان را باز کنند و بگویند بفرمایید بیرون! آیا کسی ناراحت می شود؟

راحت شدن از این دنیا که ناراحتی ندارد. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هشدار می دهند که اسیر محبت دنیا نشوید و آخرت خود را نفروشید...

قَالَ النَّبِيُّ صُحْبُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ سَبَبُ إِحْبَابِ كُلِّ حَسَنَةٍ<sup>۲</sup>؛ پیامبر اسلام فرمود: دوستی دنیا منشأ هر اشتباه و کلید هر گناه و سبب نابودی هر نیکویی است. یعنی آنکه به سبب دوستی دنیا هر اشتباهی را مرتکب می شود تا به آنچه میل اوست برسد و در نتیجه اشتباهات زیاد، مرتکب گناهان زیاد می شود. و برخی از گناهان سبب نابودی بعضی از خیرات می شود و لذا دوستی دنیا هم علت اشتباه و هم منشأ گناهان و هم سبب حبط خیرات است.

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم، کتاب الزهد والرفائق، ۴/ ۲۲۷۲.

<sup>۲</sup> - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۲۱.

## عوامل غفلت از آخرت

### ۱. جهل و نادانی:

اگر انسان نسبت به خویشتن و دنیا آگاه باشد، گرفتار دنیازدگی نمی‌شود. امام متقیان علی (علیه السلام) در سخنی می‌فرماید:

«من تَذَكَّرُ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ»<sup>۱</sup>

«کسی که به دوری سفر توجه داشته باشد، خود را آماده

می‌کند»<sup>۲</sup>

مضمون این سخن آن است که غفلت از دوری سفر (مرگ) سبب می‌شود که انسان آمادگی لازم را پیدا نکند. ناآگاهی نسبت به آن زیان بارترین جهل خواهد بود. در سخنان حضرت نیز در این باره می‌خوانیم:

«هَلَكَ امْرُقًا لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ؛ «هلاک گشت کسی که

قدر خود را نشناخت».<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - حکمت ۲۸۰ نهج البلاغه.

<sup>۲</sup> - همان، حکمت ۲۸۰.

<sup>۳</sup> - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱.

جایی دیگر نیز می فرماید:

«أَلْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ»؛ عالم کسی است که خود را بشناسد.<sup>۱</sup>

## ۲. هوای نفس:

هوای نفس یکی دیگر از عوامل غفلت از مرگ و دنیای آخرت است. در واقع، حب دنیا نیز از این عامل نشئت می گیرد؛ همان گونه که مقابله و عناد با حق چنین است. اگر هواهای نفسانی مهار شود، دنیازدگی و حق ستیزی آگاهانه به وقوع نخواهد پیوست. آن حضرت در تعبیری این گونه از هوای نفس تعبیر کرده است:

«هواک اعدی علیک من کلّ عدوّ فاغلبه و اّلا اهلکک»؛ «هوای نفس تو دشمن ترین دشمنان توست؛ بر آن غالب شو وگرنه، تو را هلاک می کند»<sup>۲</sup>

همچنین می فرماید:

«لا عدوّ اعدی علی المرء من نفسه» «دشمنی برای

انسان بدتر از نفس او نیست».<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - همان، خطبه ۱۰۲.

<sup>۲</sup> - تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۰۰.

### ۳. دوستی دنیا:

یکی دیگر از عوامل غفلت از مرگ و آخرت، دوستی و میل مفرط نسبت به دنیاست؛ آن حضرت در مقام اشاره به این عامل می فرماید:

«إِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّكَ فِي

طَلَبِ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>؛ بپرهیز از آنکه مرگ تو فرارسد، در

حالی که از پروردگارت گریزان و در دنیاپرستی

غرق باشی»

### ۴. خیال زدگی:

یکی دیگر از عوامل غفلت از مرگ، خیال زدگی است؛ هرگاه زمام امور انسان به دست وهم و خیال سپرده شود، سراب آب پنداشته می شود و شیء‌نمای عاری از حقیقت، حقیقت انگاشته می شود:

«فَلَا يَغُرُّكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ

الْمَالَ وَحَدَرَ الْأَقْطَالَ، وَآمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَاسْتَبْعَادَ أَجَلٍ؛ بسیاری

<sup>۱</sup> - همان، ص ۵۰۰.

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه نامه ۶۹.

زنده‌ها تو را از خویشتن غافل نسازد؛ تو خود دیده‌ای کسی که پیش از تو به گردآوری مال پرداخت، و از فقر و تهیدستی دوری جست، و با آرزوهای دور و دراز، و دور پنداشتن مرگ، خود را از عواقب امور ایمن دید، چگونه مرگ او را فرا گرفت، و از وطنش برکنند، و از جای امنش بربود.<sup>۱</sup>

### ۵. آرزوهای طولانی:

یکی دیگر از عوامل غفلت از مرگ، آرزوهای طولانی است؛ وقتی چیزی به صورت خواسته و آرزو درمی‌آید، کانون توجه واقع می‌شود و چیزهای دیگر را به حاشیه می‌راند. از هشدارهای معروف امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره جایی است که می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ، وَ طَوْلُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ؛ بدترین چیزی که می‌ترسم دامنگیر شما شود، دو چیز است: پیروی از هوای نفس و بلندی آرزو. پیروی

<sup>۱</sup> - همان، خطبه ۱۳۲.

از هوای نفس شما را از رسیدن به حق باز می‌دارد،  
اما بلندی آرزو سبب فراموشی آخرت می‌شود.<sup>۱</sup>

### هشدار

همین طور که عرض کردیم اگر انسان مراقبت نکند و گرفتار این کارهایی بشود که در کلام اهل بیت علیهم السلام ذکر شد کارهایی که موجب غفلت از یاد خدای متعال و آخرت می‌گردد و انسان را اسیر دنیا و محبت دنیا میکند این انسان در تعبیر روایات انسانی تاریک و بدبخت است در ادامه پیغمبر می‌فرماید که مراقب باشید از این بدبخت تر هم داریم یعنی کسی که آخرت خودش رو بفروشد به خاطر دنیا بدبخت است ولی از این بدبخت تر هم می‌خواهید بهتون معرفی کنم از این انسان بدبخت تر کسی است که به خاطر دنیای دیگران آخرت خودش را بفروشد مثل همه این روسیاهان که در کربلا به جنگ امام حسین علیه السلام رفتن برای یزید آخرت خودشان را فروختند برای پسر زیاد لعنة الله علیه آخرت خودشون رو فروختند برای خوشحالی ابن سعد لعین آخرت خودشان را فروختند اینها

<sup>۱</sup> - همان، خطبه ۴۲.

افرادی هستند که به خاطر دنیای دیگران آخرت فروشی کردند پیامبر فرمود این ها بدبخت ترین انسان ها هستند.

« قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا، وَ شَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ<sup>۱</sup> ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگران بفروشد.»

### ویژگی عبادالله

اما بندگان خوب خدای متعال کسانی هستند که به هیچ وجه آخرت فروشی نمی کنند بلکه دنیا رو مزرعه آخرت می دانند و با تمام وجود تلاش می کنند که به ملکوت وصل شوند با کسب رضایت خدای متعال با اطاعت از پیغمبر و اهل بیت پیامبر علیه السلام آخرت را اصلاح می کنند چون این دنیا رو محل گذر می دانند از احدی نمی ترسند مثل همین رو سفیدهایی در کربلا

<sup>۱</sup> -بحارالانوار جلد ۷۴ صفحه ۴۶.

دور ابی عبدالله علیه السلام چرخیدن با اینکه کم بودن با اینکه سختی کشیدن با این که گرفتار انواع بلاها شدند اما لبخند رضایت بر لب داشتند و جلو هیچ کفری سر خم نکردن، با تمام وجود دلداده خدای متعال شدن با تمام وجود مطیع فرزند پیغمبر شدند چون ایمان به آخرت داشتند چون اینها کسانی بودند که فهمیده بودند این دنیا محل عبور است لذا ویژگی بندگان خوب خدا این است وقتی با این تفکر زندگی می کنند در برابر هیچ طاغوتی تسلیم نمیشود یعنی شجاع به تمام معنا هر بلایی هم سر اینها بیاید به دین و ایمان و خدای خود خیانت نمیکنن حاضرند تکه تکه بشوند ولی لحظه ای به طاغوت خدمت نکنند از این عزیزان در دفاع مقدس خودمان فراوان داشتیم کسانی که اقتدا کردن به ابی عبدالله علیه السلام و به یاران اباعبدالله علیه السلام در انقلاب ایران هم فراوان است یکی از این شهدای بسیار عزیز که اعجوبه است در وفاداری به دین اعجوبه است در اصلاح آخرت و بندگی خدا شهید عزیزی که به بدترین بلاها گرفتارش کردن در زمان دفاع مقدس ولی زیر تیغ دشمنان و در دل این بلاها بزرگترین کاری که کرد بندگی خدا بود و آفرین به کسی که در دل بلا بندگی خدا بکند این نشانه غیرتمندان عالم است از



این شهید عزیز نکته ای برایتان عرض می کنم که اشک انسان را سرازیر میکند و با افتخار می گوئیم که خوش به حال این رو سفیدان این عزیزان و الحمدلله که خدای متعال محبت این شهیدان عزیز را در دلمان قرار داده.

شهید عزیز سعید و کیلی که خاطره ای رو دوست و هم‌رزم اش که با این شهید عزیز هم زندان بودن ایشان بعد از آزادی خاطرات خودش را نقل کرد که جگر انسان رو به درد می آورد ولی در کنار این غم نشان داد که اگر انسان اعتقاد به خدا و آخرت داشته باشد و چسبیده به این دنیا نباشد در دل هر بلایی بندگان خدا می کند

### شهیدی عجیب

شهید احمد و کیلی که با پیروزی انقلاب نام مستعار سعید را برای خود انتخاب کرده بود، بچه شهر قم بود. با وجود جوان بودن سخت ترین عرصه ها را برای خدمت به انقلاب برگزید و نهایتاً توسط ضدانقلاب کردستان زخمی شد و بعد اسیر و بعد شکنجه و بعد قطع عضو و بعد شهید شد...

سال ۵۸ که حضور در کردستان، ایمانی قوی و دلی چون شیر را می‌طلبید، سعید در ۲ نوبت عازم آن منطقه شد. در اردیبهشت سال ۵۹ و در جریان عملیات آزاد سازی شهر سنندج بعد از نبردی دلاورانه، مجروح شد و توسط کومله به اسارت گرفته شد. همان لباس با آرم سپاهی که پوشیده بود، کفایت می‌کرد تا خونخواران کومله تا لحظه شهادت بلاهایی بر سر او بیاورند که باور بروز این رفتارها از یک انسان بسیار سخت است.. واقعا این کومله کجا و سرداران شهید حسین املاکی، وحید رزاقی، فرهاد لاهوتی و... کجا. چه رشادت هایی که شهدای ما در مقابل این جنایت‌ها انجام دادند.

بعد از مجروحیت و اسارت سعید دیگر هیچ خبری از او نبود و نیست و برای همیشه مفقود الاثر شد و تنها سند و حکایت بعد از اسارت ایشان خاطرات یک برادر ارتشی است که از آن دوران دارد:

ما عده‌ای از برادران ارتشی بودیم که ماموریت بازگرداندن حدود چهل بدن مطهر و منور از شهدای عملیات های گذشته را داشتیم. در محور پیرانشهر در منطقه آلوآتان بود که افراد کومله

یکی از تانک‌های ما را زدند، در همان هنگام که می‌خواستیم خودم را از تانک بیرون بیندازم کتف راستم هدف تیر آن کوردلان قرار گرفت و به همین صورت به اسارت افراد وحشی و خونخوار حزب کومله درآمدم.

حدود یک سال و چندی که در دست آن‌ها اسیر بودم به انواع و اقسام و به هر مناسبتی شکنجه شدم. شما شکنجه‌هایی را که در زمان شاه ملعون توسط ساواک انجام می‌گرفت شنیده‌اید اما انگار هر چه تمدن‌ها پیشرفت می‌کند و ادعاهای آزادی، در بوق‌های تبلیغاتی گوش مردم دنیا را کَر می‌کند، نوع شکنجه‌ها و فشارها و قلدری‌ها و بی‌رحمی‌ها هم پیشرفت می‌کند. همان اول اسارت که به پایگاه منتقل شدم، گفتند هیچ اطمینانی در حفظ این‌ها نیست، به همین خاطر پاشنه‌های هر دو پایم را با مته و دالر سوراخ کردند و برادران دیگر را هم نعل کوبیدند و با اراجیف و فحاشی بر این عملشان شادمانی می‌کردند. بعد از ۱۸ روز قرار شد ما را به سبک دموکراتیک و آزادانه!! محاکمه و دادگاهی کنند.

روز دادگاه عده‌ای به اعدام فوری و بقیه هم به اعدام قسطی (یعنی به تدریج) محکوم شدیم. حکم ما که اعداممان قسطی بود به صورت کشیدن ناخن‌ها، بریدن گوشت‌های بازو و پاها، زدن توسط کابل، نوشتن شماره‌های انقلابی! توسط هوپه برقی و آتش سیگار به سینه و پشت و... و تمامی این‌ها بی‌چون و جرا اجراء می‌شد. که آثارش بخوبی به بدنم مشخص است.

یک بار که ناخن‌هایم را می‌کشیدند طاقتم تمام شده بود و دیگر می‌خواستم اعتراف کنم و هر چه که می‌دانستم بگویم، اما یکی از برادران سپاهی که با هم بودیم به نام برادر سعید و کیلی، می‌گفت ما فقط به خاطر خدا آمده ایم خود داوطلب شده ایم که بیاییم پس بیا شرمنده خدا و خلق او نشویم و لب به اعتراف باز نکنیم. سوره والعصر را برایم خواند و ترجمه کرد، آب سردی بود که بر آتش بی‌طاقتم ریخته شد، پس از آن جریان بود که سه تا دیگر از ناخن‌هایم را کشیدند و با نمک مرهم گذاشتند و پس از اینکه مقدار زیادی با کابل زدند باز برای به درد آوردن بیشتر بدنم در حضور دیگر برادران، مرا برهنه در دیگ پر از آب نمک

انداختند و بیش از نیم ساعت وادارم کردند که در آن بمانم و سپس برای عبرت دیگر برادران، مرا در سلولی عمومی انداختند. فکر می‌کردند من معدن تمامی اسرار ایران هستم. لذا از شکنجه بیشتری هم برخوردار می‌شدم. البته بعد از هر شکنجه مدتی به مداوایم می‌پرداختند آن هم نه به خاطر خود من و یا دیگران بلکه به خاطر اینکه یک مقداری از پوستم ترمیم شود تا بتوانند مجددا شیوه تازه تری را اعمال کنند. شاید فکر کنید این چیزها را

برای جلب احساسات و عواطف شما می‌گویم اما این‌ها همه حقیقت محض است و دنیا باید از این همه پستی و رذالت و کثافتی که دامگیرش شده شرم نماید و منادیان دروغین حقوق بشر بدانند که در این منجلاب بیش از هر کسی خودشان غوطه ور و مورد تمسخر بشریتند. این‌ها را که می‌گویم تنها برای سندیت در تاریخ آینده گان است. دنیا بشنود که پای گرفتن اعتراف از یک اسیر، به وسیله تیغ موکت بری سینه اش را بریده و کلیه اش را در می‌آوردند.

**هدیه ازدواج کومله‌ها**

مرسوم است به میمنت ازدواج نوجوانی، جلو پایش قربانی ذبح شود. این رسم را کومله نیز اجرا می‌کرد با این تفاوت که قربانی‌ها در اینجا جوانان اسیر ایرانی بود. چند نفر از ما را برای دیدن عروسی دختر یکی از سرکردگان بردند پس از مراسم، آن عفریته گفت: باید برایم قربانی کنید تا به خانه شوهر بروم، دستور داده شد قربانی‌ها را بیاورند. شش نفر از مقاوم‌ترین بچه‌های بسیج اصفهان را که همه جوان بودند، آوردند و تک تک از پشت سر بریده شدند، این برادران عزیز مانند مرغ سربریده پر پر می‌زدند و آن‌ها شادی و هلهله می‌کردند. ولی آن بی‌انصاف باز هم تقاضای قربانی کرد.

مجددا شش سپاهی، چهار ارتشی و دو روحانی آورده شدند و از طرف اقوام و دوستان و آشنایان هدیه شدند. آن عزیزان نیز چون دیگر برادران به فیض شهادت عظیمی رسیدند. من و عده دیگری از برادران را که برای تماشا برده بودند به حالت بیهوشی و اغما به زندان برگرداندند ولی شنیدیم تا پایان مراسم عروسی ۱۶ نفر دیگر را هم در طی مراحل مختلف قربانی هوسرانی شیطانی خود کرده بودند. ننگ و نفرین ابدی بر شما که اگر تنها

قانون جنگل را هم مبنای خود قرار می‌دادید اینچنین حکم نمی‌کردید.

بله، بزرگ‌ترین جرم همگی ما این بود که می‌خواستیم دست اینان را از سر مردم مظلوم و مسلمان‌گرد آن منطقه کوتاه کنیم چرا که به قول حضرت امام «آن‌ها کردستان را به فساد کشاندند و مردم کردستان را به طرز وحشتناکی اذیت و آزار کردند، آنان اموال مردم را غارت کردند و همه را کشتند.» اگر انسان از شنیدن این حرف که آن‌ها می‌خواستند حاکمیت آن منطقه را بدست گرفته و بر سر مردم مسلمان و غیور کردستان که ذخایر انقلابند حکومت کنند، برخورد بلرزد و در دم جان بسپرد هیچ جای شگفتی نخواهد بود چونکه ما در این مدت چیزهایی را دیدیم که حتی شنیدنش هم ممکن است برای شما سنگین باشد. یک نمونه را برایتان عرض می‌کنم.

قبلاً اسمی از برادر سعید و کیلی برده بودم. ماجرائی را که بر سر این برادر آورده شده است نقل می‌کنم. همان‌طور که در بالا هم گفتم تنها برای ثبت در تاریخ و اعلام آن به تمام دنیا است که این صحبت‌ها را می‌گوییم. شاید که بشنوند و من باب دلخوشی

تنها همین یک عمل را محکوم کنند. از مقاوم ترین افراد، سعید و کیلی، سرگرد محمد علی قربانی، سرگروهان جدی و دو خلبان هوا نیروز بودند که اغلب اوقات این‌ها زیر شکنجه بودند.

### شکنجه سعید

سعید ۷۵ روز زیر شکنجه بود، ابتدا به هر دو پایش نعل کوبیده و به همین ترتیب برای آوردن چوب و سنگ به بیگاری می بردند. پس از دادگاهی شدن محکوم به شکنجه مرگ شد بلکه اعتراف کند. اولین کاری که کردند هر دو دستش را از بازو بریدند و چون وضع جسمانی خوبی نداشت برای معالجه و درمان به بهداری برده شد و پس از چند روز که کمی بهبودی یافته بود آوردندش و مجدداً اعتراف گرفتن شروع شد.

همانطور که گفتم این بهداری بردن و معالجه کردن هایشان به خاطر این بود که مدت بیشتری بتوانند شکنجه کنند والا حیوانات وحشی را با ترحم هیچ سنجیتی نیست. پس از آن معالجه سطحی، با دستگاه‌های برقی تمام صورتش را سوزاندند، سوزاندن پوست تنها مقدمه شکنجه بود به این معنی که مدتی می گذرد تا پوست های نو جانشین سوخته شده و آن وقت همان



پوست های تازه را می کنند که درد و سوزندگی اش بسیار بیش از قبل است و خونریزی شروع می شود و تازه آن وقت نوبت آب نمک است که با همان جراحات داخل دیگ آب نمک می اندازند که وصفش گذشت. تمام این مراحل را سعید و کیلی با استقامتی وصف ناپذیر تحمل کرد و لب به سخن نگوید.

او از ایمانی بسیار بالا برخوردار بود و مرتب قرآن را زمزمه می کرد. استقامت این جوان آن بی رحم ها را بیشتر جری می کرد. انگار مسابقه ای بود بین تمام مردانگی، با تمامی نامردی ها و شقاوت ها، هر چند که سعید را با سنگدلی هر چه تمام تر به شهادت رساندند اما در این مسابقه تنها سعید بود که تاج افتخار پیروزی را بر سر گذاشته و بر بال ملائک به ملاء اعلی پیوست.

به آخرین قسمت از زندگی سعید و کیلی می پردازم که اگر سراسر زندگی اش هم درسی نباشد همان اواخر دنیایی از ایثار و گذشت، مروت، و مردانگی، استقامت و شجاعت را به تمام ما آموخت و نمودی از عشق و ایمان را جلوه گر ساخت. او که دیگر نه دستی، نه پائی، نه چشمی و نه جوارحی سالم داشت با قلبی سوخته به درگاه خدا نالید که خدایا مپسند اینچنین در

حضور شیاطین افتاده و نالان باشم دوست دارم افتادگی ام تنها برای تو باشد و بس...

خداوند دعایش را اجابت نمود. سعید را به دادگاه دیگری بردند و محکوم به اعدام گردید. زخم هایش را باز کردند و پس از آنکه با نمک مرهم گذاشتند داخل دیگ آب جوش که زیرش آتش بود انداختند و همان جا مشهدش شد و با لبی ذاکر به دیدار معشوق شتافت. اما این گرگان که حتی از جسد بی جاننش نیز وحشت داشتند دیگر اعضایش را مثله نمودند.

### روضه

ما ابی عبدالله (ع) را «یا رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ» خطاب می کنیم؛ امام یک بار در روز عاشورا نفرین کردند.

هُمُ اشْهَدُ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ اشْبَهَ النَّاسَ خَلْقاً وَ خَلْقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ (ص)، كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ» ما هر وقت مشتاق دیدن جمال پیغمبرت بودیم، به اکبر نگاه می کردیم؛ او نور بود!

علی اکبر (ع) وقتی غربت بابا را دید، پیش بابا آمد و اجازه گرفت. خیلی جالب است که نوشته اند: اشک امام مثل سیل

ریخت و گفت: بابا، می خواهی بروی؟ یک خرده در بغلم بیا! نوشته اند: وقتی امام اکبر(ع) را بغل کردند، مثل گل بو می کردند و ناله می زدند و می گفتند: وای! بابا بیا خودم لباس جنگ به تو بپوشانم. کمر بند چرمی ای از امیرالمؤمنین(ع) مانده بود که ابی عبدالله(ع) آن را هم از کمر خودشان باز کردند و به کمر علی بستند. بعد از آن، دیگر به کمر خودشان نبستند؛ چون کمر بند قطعه قطعه شده بود. امام بعد از بستن کمر بند، گفتند: علی جان، آماده رفتن شده ای؟ علی اکبر(ع) گفت: بله بابا آماده هستم.

وقتی علی اکبر(ع) گفت که می خواهم بروم، «اجْتَمَعَتِ النِّسَاءُ حَوْلَهُ كَالْحَلَقَةِ» تمام زنان محرم او - عمه ها و خواهرها و خاله ها - آمدند و دورش حلقه زدند، راه را بستند و همه با هم گفتند: «إِرْحَمِ غُرَبَانَا» علی! به غربت ما رحم کن، «وَلَا تَسْتَعْجِلِ إِلَى الْقِتَالِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا طَاقَةٌ فِي فِرَاقِكَ» و برای رفتن عجله نکن که ما تحمل فراق تو را نداریم. عمه ها و خواهرها عنان و رکاب اسبش را گرفتند و گفتند: ما نمی گذاریم که تو بروی. وقتی ابی عبدالله(ع) حال خانم ها، خواهرها و عمه ها را دیدند، «تَغَيَّرَ حَالُ الْحُسَيْنِ بِحَيْثُ أَشْرَفَ عَلَى الْمَوْتِ» حال ابی عبدالله(ع) دگرگون شد و

داشت می‌مرد؛ «وَ صَاحِ بْنِ سَائِهِ وَ عِيَالِهِ دَعْنَهُ» بر زنان و اهل بیتش داد زدند و گفتند: او را رها کنید! «فَأَنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي اللَّهِ» همانا این پسر با خدا ممسوس است؛ عقل من کم است و نمی‌فهمم یعنی چه! «وَ مَقْتُولٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

«وَ أُخْرِجَهُ مِنْ بَيْنِهِمْ» ابی عبدالله (ع) حلقه را شکافتند، دست اکبر (ع) را گرفتند و از بین زن‌ها و خواهرها بیرون بردند. «فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيسٍ مِنْهُ» ابی عبدالله (ع) مدام اکبر را نگاه می‌کردند، درحالی‌که ناامید شده بودند. اکبر رفت و برگشت، گفت: به زیارت امام بروم، اگر بابا مرا ببیند، خوشحال می‌شود. به دیدار پدر آمد و گفت: «يَا أَبَاهُ! أَلْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي» پدر جان، تشنگی مرا می‌کشد، «وَ ثِقَلُ الْحَدِيدِ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبِهِ مِنْ مَاءٍ سَبِيلٌ أَتَقَوَّى بِهَا عَلَى الْأَعْدَاءِ» ظرف آبی به من می‌دهی که نیرو بگیرم و برای جنگ بروم! ابی عبدالله (ع) دوباره گریه کردند و فرمودند: «يَا بُنَيَّ يَعِزُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى عَلِيٍّ وَ عَلَى أَبِيكَ، أَنْ تَدْعُوهُمْ فَلَا يُجِيبُونَكَ، وَ تَسْتَعِيثَ بِهِمْ فَلَا يُعِثُونَكَ» به پیغمبر و امیرالمؤمنین و من خیلی سنگین است که چیزی از من بخواهی و نتوانم برای تو فراهم کنم.

«ارشاد» مفید نوشته است: مره بن منقذ عبدی گفت: گناه عرب به گردن من، اگر داغش را به دل پدرش نگذارم. از جلو که نمی توانست کاری کند، منقذ در شلوغی لشکر به پشت سر و کمین گرفت؛ بدجوری شمشیر زد و فرق را تا وسط بینی شکافت! خون فواره زد، هم چشم اکبر(ع) و هم چشم اسب را خون گرفت. یک رکاب زد، یعنی عقاب، سریع مرا پیش پدرم ببر. اسب نمی دید و فکر کرد که او را پیش پدرش می برد؛ اما وسط لشکر رفت! همه تان دیده اید که وقتی گوشت را در چلوکبابی ها تکه تکه کنار هم می گذارند و کاردی اش می کنند، «فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْبَاءً إِرْبَاءً» همه بدن را کاردی کردند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الانوار جلد ۴۵ صفحات ۴۲ تا ۴۶.

## جلسه هشتم

أَعُوذُ بِاللَّهِ  
 مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَرَنَا  
 بِابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ ، وَعَرَفَنَا الْوَسِيلَةَ ، وَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ  
 الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَرضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا ،  
 وَ جَعَلَهُمْ وَسِيلَتَنَا

خداوند متعال در قرآن کریم دو شرط برای اهل ایمان بیان فرمودند که اگر کسی این دو شرط در زندگی اش باشد و عمل کند بهترین جایگاه را در قیامت حضرت حق تعالی به او میدهد یعنی همنشین با اولیا خدا یعنی بهشتی که سراسر رضوان و رحمت الهی است این دو شرطی که خدای متعال فرموده می تواند انسان را از ظلمات گناه خارج از اینکه به دنیای فانی بچسبد رها کند و در بهترین آرامش و حالات مسیر دنیا را طی کند تا به جایگاه ابد خودش وصل گردد . در سوره مبارکه نازعات حق تعالی می فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ..  
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»

یعنی کسی که در دنیا خدا ترس باشد و پا روی دل بگذارد و هوای نفس را بها ندهد به رضوان الهی خواهد رسید و همنشین خوبان درگاه خواهد شد بهترین ساعات و لحظات برای تفکر در همین آیات لحظاتی است که نام حضرت ابی عبدالله علیه السلام را به زبان می آوریم یعنی در دل عزای سیدالشهدا باید تفکر کنیم و ببینیم چه زیبایی در زندگی این شهیدان کربلا وجود دارد که حاضر نیستند لحظه ایی خدا رو با چیزی عوض کنند سراسر وجود این کربلایی ها ترس از خدا خشیت در برابر خدا و مبارزه با هوای نفس است چون فهمیدند که چقدر اهمیت دارد انسان در این دنیا از خدا حساب ببرد.

### کلام حضرت علی علیه السلام درباره خداترس ها

«علی علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبُهُمْ خَشْيَةَ  
اللَّهِ ، فَاسْتَكْفَوْا عَنِ الْمَنْطِقِ ، وَإِنَّهُمْ لَفُصْحَاءُ عَقْلَاءُ  
أَبْنَاءِ نُبَلَاءُ ، يَسْبِقُونَ إِلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ ، لَا  
يَسْتَكْبِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ ، وَلَا يَرْضُونَ لَهُ الْقَلِيلَ ، يَرُونَ

أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شِرَارٌ، وَإِنَّهُمْ الْأَكْيَاسُ الْأَبْرَارُ؛ امام علی  
 علیه السلام: همانا خداوند را بندگان را بندگانی است که ترس  
 از خدا دل‌هایشان را شکسته است و از این رو، زبان  
 در کام کشیده اند در حالی که مردمانی سخنور و  
 خردمند و صاحب دل و نجیب هستند، با اعمال پاک  
 به سوی خدا می‌شتابند، اعمال زیاد را در پیشگاه او  
 زیاد نمی‌شمارند و به عمل اندک خوشنود نمی‌شوند  
 ، خود را بدترین مردمان می‌دانند، در حالی که  
 مردمانی زیرک و نیکو کارند.»

### درخواست امام سجاد علیه السلام

آنقدر این مسئله خداترسی و حساب بردن از خدای متعال  
 مهم است که امام سجاد علیه السلام در قالب دعا به شیعیان  
 خودش یاد دادند که دائماً از خدای بزرگ بخواهید در دل شما  
 ترس از خود رو قرار بدهد و خشیت داشته باشید چون این  
 عامل رشد انسان می‌شود.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعه حدیث نهم باب ۱۲۰.



خداترسی اگر چه از امور تحصیلی و به دست آوردنی با تمرین بر آن روحیه است ، ولی در کنار آن باید دعا کرد و از خداوند خواست تا ما را به آنجا برساند.

امام سجاد علیه السلام در دعاهایش این چنین از خداوند ، روحیه خداترسی را درخواست می کند تا در برابر آسیب های احتمالی امنیت یابد.

«وامنن علی بالصحة والأمن والسلامة فی دینی وبدنی،  
والبصيرة فی قلبی، والنفاز فی اموری، والخشية لك،  
والخوف منك، والقوة علی ما أمرتني به من طاعتك،  
والاجتناب لما نهيتني عنه من معصيتك؛ خداوندا! بر  
من منت گذار و صحت و سلامت را در دین من  
قرار بده و بصیرت و بینش را در قلبم جای ده، و  
امور و کارهایم را نافذ فرما، و خداترسی را نسبت به  
خودت در وجودم به وجود آور، و نیرومندی نسبت  
به انجام طاعات و ماموریت ها یت عنایت فرما، و  
توفیق دوری از گناه و معصیت را کرامت فرما.»

در ادامه خدای متعال در سوره مبارکه الرحمن فرمودند که اگر کسی خداترس باشد هم این دنیایش بهشت می شود چون به آرامش می رسد یعنی روحی سراسر آرام و مشغول به خدا نصیبش می شود هم در قیامت به رضوان خدا می رسد لذا فرمودند؛ «و لمن خاف مقام ربه جنتان».

### همنشینی با خوبان

همنشینی و مصاحبت با دیگران از امور تربیتی و تاثیر گذاری است که در جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار است ، و هم نشینی با خوبان می تواند موجب خوبی انسان شود و همنشینی با بدان می توانند انسان را به بدی گرایش دهد.

عبد الله بن حسن بن حسن، وأحمد بن عبد الله بن موسى، وإسماعیل بن یعقوب جمیعا، قالوا: حدثنا عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن جده، قال: كانت أمی فاطمة بنت الحسين، تأمرنی أن أجلس إلى خالی علی بن الحسين علیهما السلام فما جلست إليه قط إلا قمت

بخیر قد أستفدته، إما خشية لله تحدث في قلبي لما  
أرى من خشيته لله تعالى، أو علم قد استفدته منه.<sup>۱</sup>

فرزند فاطمه بنت الحسین روایت می کند که مادرم مرا  
توصیه و سفارش می نمود و می گفت به نزد دایی ات علی بن  
الحسین (ع) بود و هر قدر می توانی در نزد او بنشین و با او  
همنشین بشو.

او می گوید: هرگز نشد که من با امام علی بن الحسین بنشینم  
مگر آنکه وقتی برمی خاستم استفاده و بهره ای از آن همنشینی  
برده بودم. یا با همنشینی آن حضرت خداترسی در دلم ایجاد می  
شد، و یا اینکه از سخنان وی بهره ای می جستم.

### معنای خداترسی

معنای ترس از خدا چیست؟ ترس از خدا به معنای ترس از  
مسئولیت هایی است که انسان در برابر او دارد. ترس از این که  
در ادای رسالت و وظیفه خویش کوتاهی کند و به خوبی وظیفه  
اش را انجام ندهد و به عبارتی، ترس از گناهان خود است.

<sup>۱</sup> - عوالم العلوم جلد ۱۸ صفحه ۹۳.

حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «و لا يخافن الا ذنبه؛ هیچ یک از شما ترس نداشته باشد مگر از گناه خویش.»<sup>۱</sup>

اکنون باید دید چگونه ما می توانیم ترس از خدواند متعال را در وجود خود بارور کنیم چگونه می توانیم پیش از آنکه آن روی سکه به ما نشان داده شود خود با در دل داشتن ترس از خدا بیمه کنیم؟

خوف از خدا ممکن است منشأ فراوانی داشته باشد،

### عوامل ایجاد خوب از حق تعالی

۱- معرفت الله، انسان وقتی کنار کوه بلندی و یا دریای وسیع و خروشان قرار می گیرد، خوفی در دل او ایجاد می شود وحشتی به او دست می دهد، نه به خاطر اینکه ضرری متوجه او می شود، بلکه این درک عظمت است، موجود کوچک وقتی عظمت موجود بزرگی را درک کند خائف می شود، مثلاً وقتی ساختمان عظیمی را می بینیم و آسمانخراشی را ملاحظه می کنیم، خائف می شویم. این برای چیست؟ چرا وقتی در برابر

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، کلمه قصار ۸۲.

بزرگی قرار می گیریم با اینکه فرد خوبی است ولی خود را باخته و خوفی در خود احساس می کنیم، چرا ابهت او ما را می گیرد؟ این چیزی به جز درک عظمت نیست.

حال اگر انسان درک بلندای عظمت الهی و دریای خروشان ازلی و ابدی سرمدی او را کرد، و در علم و قدرت و شوکت و جلالت و عزت او غرق شد، چیزی جز او نمی بیند، و در نتیجه خائف می شود، چنان می شود که وقتی نام خدا می شنود و یا ذکری از او می شود قلبش به هراس می افتد؛

«إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۱</sup> اینان مؤمنان راستین و

حقیقی در لسان قرآنند.»

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»<sup>۲</sup>

۲- ترس از دادگاه خدا، و به عبارت دقیق تر، ترس از پرونده اعمال خود و به بیانی ظریف تر، ترس از عاقبت خود، نمی داند چکاره است و به کجا می رود!

۱- سوره انفال آیه ۲.

۲- سوره انفال آیه ۴.

۳- ترس از معاصی و صحیح تر ترس از عدالت خداوندی، خدا می تواند برای یک معصیت عذاب کند، و این خلاف عدل نیست، ولو تمام عمر را شخص عبادت کرده باشد. در روایات داریم که در قیامت سه دیوان باز می کنند: دیوان نعم، و دیوان عبادت و دیوان معاصی، دیوان عبادت مقابله و برابری با دیوان نعم نمی کنند؛ علاوه بر این که دیوان معاصی بلاعوض باقی می ماند.

### جوان بیدار

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که روزی پیامبر - صلی الله علیه و آله - پس از نماز صبح، در مسجد چشمش به جوانی افتاد که از شدت بی خوابی پیوسته سر خود را بالا و پایین می برد. او که رنگش زرد گشته و اندامش لاغر و چشمانش فرو رفته و پوست بدنش به استخوانش چسبیده بود، در مقابل پیامبر قرار گرفت.

حضرت به او فرمود: ای حارث، چگونه صبح کردی؟

گفت: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - صبح کردم در حالی که به یقین رسیده ام.

پیامبر که از سخنش شگفت زده شده بود فرمود: بدان که برای هر یقینی حقیقتی است، پس نشانه حقیقت یقین تو چیست؟

گفت: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - همو است که انده‌گینم کرده و شبم را به بیداری کشانده... به همین جهت از دنیا و آن چه در آن هست بیزار گشته‌ام. گویا می‌بینم عرش پروردگارم برای حسابرسی برقرار شده و تمام بندگان برای این جهت زنده شده‌اند و من در میان آنان هستم. و همچنین می‌بینم که اهل بهشت از نعمت‌های بهشتی بهره می‌برند و با یکدیگر در جایگاه‌های خود آشنا می‌شوند و می‌بینم که جهنمیان در جهنم گرفتار عذابند و به شدت نعره می‌زنند. هم اکنون صدای گرفتن آتش را می‌شنوم که در گوش من طنین انداز است.

پیامبر - صلی الله علیه و آله - با شنیدن این سخنان از این جوان فرمود: این بنده‌ای است که خداوند قلب او را با نور ایمان روشن فرموده است. سپس فرمود ای جوان، چه آرزویی در دل داری؟

جوان گفت: دعا کن که در کنار تو شهید بشوم.

پیامبر برایش دعا فرمود و چیزی نگذشت که در یکی از جنگ‌ها به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

### رفیق آهنگر

سلمان فارسی در شهر کوفه از بازار آهنگران گذر می‌کرد، نگاهش به جوانی افتاد که نقش بر زمین شده و

از هوش رفته است و مردم اطراف او را گرفته‌اند. تا چشمشان به سلمان افتاد، گفتند: این ابا عبدالله! این جوان بیماری صرع گرفته، اگر ممکن است چیزی در گوشش بخوان، تا به هوش آید. سلمان نزد آن جوان آمد. تا او چشمش به سلمان افتاد، از جای برخاست و گفت: ای ابا عبدالله، آن چه این مردم در باره من می‌گویند درست نیست، چرا که من لحظاتی پیش، از کنار همین آهنگران می‌گذشتم و دیدم که آنان با پتک‌های آهنین مشغول کوبیدن هستند که یک ناگهان به یاد پروردگار افتادم که می‌فرماید: **وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ**؛ از ترس و عذاب و عقاب خداوند بی‌اختیار خداوند بی‌اختیار عقل و هوش از سرم رفت.

<sup>۱</sup> - بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۱۴۶.



سلمان چون چنین دید، به آن جوان علاقه‌مند شد و او را برادر دینی برگزید و همچنان با او بود تا آن که جوان بیمار شد، سلمان فارسی به عیادتش رفت، اما او را در حال جان‌کندن یافت. سلمان ملک الموت را خطاب کرده، فرمود: ای فرشته مرگ با برادرم ارفاق کن.

پاسخ شنید که ای ابا عبدالله، من نسبت به هر مؤمنی ارفاق خواهم کرد.<sup>۱</sup>

### شرط دوم برای همنشینی با اولیا الهی

گفتیم که خدای متعال فرمودند که اگر دو شرط در زندگی باشد بهترین جایگاه را به بنده خودش تقدیم می‌فرماید و این هم از رحمت بیکران او است. فرمود خداترس بودن اما در ادامه شرط دوم فرمان داد به جنگ با نفس یعنی نفس رو زیر پا گذاشتن پیغمبر خدا ارواحنا فداه فرمود دشمن‌ترین و سخت‌ترین دشمن انسان نفس انسان است.

یک بیان نورانی از رسول خدا (علیه و علی آله آلاف التحیة و الثناء) رسیده است در کتاب بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۳۶ آمده

<sup>۱</sup> - بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۸۶.

که «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ» بدترین دشمنان انسان در درون خود انسان است، اگر اعدی عدو ما؛ یعنی از هر دشمن، دشمن تر در درون ماست، پیامبر فرمود اگر می خواهید به اوج آرامش در مسیر بندگی خدا برسید باید با هوای نفس بجنگید یعنی به خاطر خواسته های نفستون خدا را زیر پا نگذارید لذا در جریان کربلا نگاه بفرمایید کسانی که به خواسته های نفس توجه کردن و اسیر دنیا و شهوات شدن همه به زباله دان تاریخ رفتند ولی آنهایی که دل به خدا و ولی خدا دادند برای ابد ماندگار شدند و نور وجودشان عالم را گرفت پس اگر کسی می خواهد در بندگی خدا نور الهی پیدا کند و به جایگاهی برسد که لایق بندگان خوب خداست باید به جنگ نفس برود یعنی جهاد اکبر در همین دنیا... نمونه این رو سفیدان در دفاع مقدس هم فراوان داشتیم که این حقیر نقل کنم از شهیدی که محیط گناه برایش فراهم شد ولی چون روحیه خدا ترسی دارد و خدا را ناظر خودش می دید به جنگ با نفس رفت و یوسف وار محل گناه رو ترک کرده و به رضوان الهی وارد شد.

**شهید جواد نوقانی**

اگر بتوانیم در برابر گناه ها فرار کنیم خداوند درجات عبادات ما را بالاتر می برد، شهید نوقانی هنگامی که برای زیارت حضرت معصومه (س) به قم رفته بود از طرف یکی از دوستانش جهت اسکان به خانه ای دعوت می شود. هنگامی که وی وسایلش را در طبقه بالای خانه قرار می دهد، می بیند دوستش به سرعت از خانه بیرون رفته و پس از مدتی باز می گردد و می گوید من خانمی را جهت حضور با ما در خانه به اینجا دعوت کرده ام. در این هنگام شهید نوقانی برافروخته شده و می گوید ما برای زیارت حضرت معصومه (س) به اینجا آمده ایم و در حقیقت رزمنده هستیم. تو چگونه این کار را انجام داده ای. دوست وی خطاب به جواد می گوید عیبی ندارد، بناست یک بار این کار را انجام بدهیم و پس از آن توبه می کنیم، مطمئن باش مشکلی پیش نخواهد آمد. شهید نوقانی قبل از آنکه اجازه دهد حرف های دوستش به پایان رسد، در حالی که خود را نمی شناسد و بسیار نگران و مضطرب است، از پله ها بالا می رود. وسایلش را برمی دارد و در حالی که مدام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بلند صدا می زند، از خانه تا راه آهن با گریه فرار می کند.

شهید نوقانی میگفت: از هنگامی که این ترک گناه را انجام داده ام، چنان شور و حالی در نماز به من دست می دهد که تا قبل از این در من چنین حالاتی وجود نداشت و گویا لبخند خداوند را در برابر آن اتفاق به وضوح می بینم. شهید نوقانی مانند حضرت یوسف (ع) از محفل گناهی که برای او در منزلی ترتیب داده بودند، آنچنان فرار کرد که به گفته خودش پرده های حجاب میان او و خداوند کنار رفت و به فیض شهادت رسید...

### راههای مقابله با هوای نفس

#### ۱. تفکر:

شرط اول مجاهده با نفس و حرکت به سوی خداوند تفکر است؛ یعنی انسان هر روز مقداری تفکر کند در اینکه آیا خداوند متعال که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش او را فراهم آورده، وظیفه ما در مقابل این همه لطف چیست؟ آیا تمام این الطاف برای شهوات و هواهای نفسانی ما است یا مقصود دیگری در کار است؟ اگر انسان عاقل، لحظه ای فکر کند مقصود خداوند را می فهمد که همان تزکیه و تهذیب نفس انسان می باشد.

## ۲. عزم:

یعنی تصمیم بر ترک گناهان و انجام واجبات بگیری، تصمیم و اراده ای قاطع و سخت؛ چرا که قدم در راهی نهادهی که دارای مشکلات و سختی های زیادی می باشد که بدون صبر و عزم نمی توان به مقابله با آنها برخواست و سالک و مجاهد می بایست به حول و قوه خداوند چنان عزمی داشته باشد که در مقابل همه مشکلات بایستد و بر آنها فائق آید. حضرت امام خمینی (ره) دراهمیت عزم از استاد خویش نقل کرده اند که ایشان عزم را جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان دانسته اند. و فرموده اند بیشتر از هر چیز گوش دادن به موسیقی، عزم و اراده را ضعیف می کند.

## ۳. مشارطه، مراقبه، محاسبه و مواخذه:

این چهار عمل از اهمیت حیاتی برخوردار بوده و از لوازم سیر الی الله می باشد و از حضرت امام موسی - علیه السلام - نیز نقل شده که فرموده اند: هرکس که هر روز یک بار اعمال خود را محاسبه نکند از ما نیست.

مشارطه آن است که در اول روز شرط کند که امروز گناهی انجام نخواهد داد و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم است که یک روز گناه نکردن کاری است آسان و سهل و می توان به راحتی از عهده اش بر آمد. پس از مشارطه باید وارد مراقبه شوی یعنی در تمام مدت متوجه عمل به شرط خود باشی و پیوسته مراقب اعمال و احوال خود باشی تا مرتکب گناهی نشوی و اگر در دلت افتاد که مرتکب خلاف شوی بدان که این از شیطان است پس به آن لعنت کن و به خداوند متعال پناه ببر.

و به همین حال مراقب باشی تا موقع محاسبه که آخر شب وقتی اختصاص دهی و در آن وقت که به تمام کارهای شبانه روز خود رسیدگی نمایی و حساب نفس را بکنی که در این روز مرتکب گناه شده یا نه. اگر گناهی مرتکب نشده باشد شکر خدا کن و بدان که یک قدم پیش رفتی و منظور نظر الهی شدی و امید است کار برای تو سهل و آسان شود و آن وقت است که اطاعت خداوند و ترک معاصی برایت شیرین خواهد شد و اگر مرتکب گناه شده باشد باید خود را مواخذه کنی و از خداوند بخواهی و بنا بگذاری که فردا مردانه عمل کنیم.

## شهید ابو چناری

یک نمونه برایتان نام ببرم که در تمام شبانه روز زندگی اهل مشارطه و مراقبه و محاسبه بود تا رسید بجایی که چشمش به باطن عالم باز شده بود مادرش می گفت:

یک روز حسنعلی با خوشحالی به من گفت: «مادر جان میخواهم به جبهه بروم! گفتم: «مادر جان این حرف را نزن!»

گفت: «وقتی جنازه ام را آوردند. میبینی که نه سر دارم و نه دست. دستانم را مانند حضرت عباس (ع) تقدیم میکنم، و سرم را مانند امام حسین (ع). وقتی شهید شد، پیکر مطهرش را آوردند. دستش قطع شده بود و سرش را هم پیدا نکرده بودند. خمپاره سر و شانه اش را قطع کرده بود.

مادر شهید حسنعلی ابو چناری.....

## روضه

«یا نَفْسُ! مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي»

بعد از علی اصغر(ع)، قمر بنی هاشم(ع) آخرین نفر از اهل بیت(علیهم السلام) بود که میخواست به میدان برود. وقتی

این دخترها و بچه‌های کوچک را دید که قیافه‌شان خیلی پژمرده شده، دیگر جوهرهٔ صدا ندارند و به همدیگر می‌گویند آب، با خودش گفت: به داخل خیمهٔ مشک‌ها بروم، مشک‌ی را بردارم و بروم، حتماً آب می‌آورم.

مشک‌هایی که داخل آن خیمه بود، گاهی آب پس داده بود و زمین نم داشت، قمربنی‌هاشم (ع) دید که این بچه‌ها پیراهن‌هایشان را بالا زده‌اند و شکم‌هایشان را به این خاک‌های نمناک می‌مالند. به آنها گفت: ناراحت نباشید، من الآن می‌روم و برای همه‌تان آب می‌آورم.

اولین نفری بود که لشکر دیدند مشک روی دوشش است و فهمیدند آمده تا آب ببرد؛ چهارهزار نفر بین او و شریعه مانع شدند، آنها را پراکنده کرد و یک نفره وارد شریعه شد. اول به اسبش گفت: آب بخور، دید اسب سرش را بالا می‌کند؛ بارک‌الله به حیوان‌ها! شما یزیدیان بی‌رحم، گرگ‌های خطرناک و کمتر از هر حیوان، چه کردید؟! حیوان آب نخورد، خودش خم شد و یک مشت آب برداشت، به آب گفت: ای آب، تو بی‌ادب نبودی! می‌دانی بچه‌ها چطور تشنه هستند؛ معطل من نباش که من آب



بخورم، من آب نمی خورم. آب را ریخت، مشک را پر کرد و روی دوشش انداخت.

من نمی دانم حرف های قمر بنی هاشم چیست! «یا نَفْسُ! مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي» عباس، تو اگر با ابی عبدالله (ع) نباشی، هیچ چیزی نیستی؛ «وَبَعْدَهُ لَا كُنْتَ إِنْ تَكُونِي» اگر می خواهی بعد از حسین زنده بمانی، می خواهم زنده نمانی!

از شریعه بیرون آمد. محاصره خیلی شدید شد، چند نفر پشت این درخت ها پنهان شده بودند، یکی از آنها پرید و دست راست را قطع کرد، سریع بند مشک را به دست چپ داد، دست چپش را هم قطع کردند. حضرت روی اسب خم شد و بند مشک را به دندان گرفت. فدای لب و دهانت، ای پسر امیرالمؤمنین (ع)! روی زین خم بود و خودش را روی مشک انداخته بود، گفت: باشد، من با این دوتا دست بریده به خیمه می روم. قدیمی هایمان می خواندند: «یا رب، مکن امید کسی را تو ناامید». ناگهان تیری به مشک زدند و آب ریخت، گفت: عباس، باز هم می خواهی به خیمه بروی؟ با چه دلی می خواهی بروی؟

وقتی خم شد که خودش را روی مشک بیندازد، کلاه خودش افتاد و سر برهنه شد؛ با اینکه دوتا دست نداشت، دشمن جرئت نکرد که از جلو بیاید، به پشت سرش آمد؛ دیگر قدرت دفاع نداشت! دشمن نه با شمشیر و نه با خنجر، بلکه با عمود آهن به فرقاش زد و سر و گردن را درهم شکست. عباس گفت: «یٰ اٰخا ادرک اٰخاک».

«فَلَمَّا سَمِعَ نِدَاءَهُ» وقتی صدای عباس (ع) را شنید، ابی عبدالله (ع) شروع کردند در سر زدن و گفتند: «وا آخاه وا عباساه وا مُهَجَّةَ قَلْبَاه» میوه دلم، برادرم!

«فَلَمَّا رَآه سَرِيعًا» حضرت به سرعت آمدند، دیدند که این بدن روی خاک افتاده، دست ندارد، فرق ندارد و به چشم راستش هم تیر سه شعبه زده اند؛ یک مرتبه داد زدند: «الآنَ اِنكسرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حَيْلَتِي وَ اِنقَطَعَ رَجَائِي وَ شَمَّتْ بِي عَدُوِّي وَ الكَمَدُ قَاتِلِي» عباس بلند شو، دشمن شاد شدم! «ثمَّ اِنحنى عَلَيْهِ لِيَحْتَمِلَه فَفتح العباسُ عَيْنِه فرأى اِخاه الحُسَيْن يُرِيدُ اَنْ يَحْمِلَه» هنوز یک چشم قمرینی هاشم (ع) کمی می دید، دید ابی عبدالله (ع) به این قصد است که بدن را از آن معرکه کنار بیاورد، عباس چشمش را باز کرد، دید ابی عبدالله آماده بردن اوست. «فقال له اِلى اَيْنَ تُرِيدُ بِي

«أخى» برادرم می خواهی مرا به کجا ببری؟ «فقال إلى الخيمه» می خواهم به سوی خیمه ببرم. «فقال العباسُ يا شأنى بحق جدك رسول الله عليك أن لا تحملى» به حق پیغمبر (ص)، مرا نبر! «دعنى فى مكانى هذا» مرا بگذار تا روی این خاک دست و پا بزنم. ابی عبدالله (ع) فرمودند: چرا تو را نبرم؟ گفت: حسین جان، من از سکیه خجالت می کشم، چون من به او گفته ام که برای بچه ها آب می آورم.

عباس (ع) از دنیا رفت، حضرت بلند شدند و برگشتند؛ سکیه اولین نفر از اهل بیت بود که جلو آمد و گفت: «یا ابتاه! هل لكَ عِلْمٌ بِعَمَى الْعَبَّاسِ» بابا عمویم کجاست؟ آخر عمو تکیه گاه همه خیمه ها بود! بابا عمویم کجاست؟! «یا اَبْتَاهُ اِنْ عَمَّكَ الْعَبَّاسُ قُتِلَ وَ بَلَغَتْ رَوْحُهُ الْجَنَانَ» دخترم عمویت را کشتند، دیگر عمو ندارید! ابی عبدالله (ع) ساعت چهار بعد از ظهر، نیم ساعت بعد از قمرینی هاشم (ع) شهید شدند. بعد از شهادت برادر، ابی عبدالله (ع) در آن آفتاب سخت عراق روی خاک نشستند (شما چه اقتدایی به ابی عبدالله (ع) کرده اید، بارک الله به شما که در آفتاب نشسته اید) و بلندبلند شروع به گریه کردند. همه دور حضرت ریختند، زینب (س) داد می کشید و می گفت: «وا آخاه، وا عَبَّاساه، وا قِلَّة»

ناصره، وَا ضِیَعَتَاهُ مِنْ بَعْدِکَ» وای برادرم، وای عباس، وای که دیگر یار نداریم! بعد از تو نابود شدیم! تا زینب(س) گفت که عباس، بعد از تو نابود شدیم؛ ابی عبدالله(ع) با آن اشک چشم، نگاه به او کردند و فرمودند: بله خواهر، به والله قسم! بعد از عباس تباہ شدیم...<sup>۱</sup>

### جلسه نهم

<sup>۱</sup> - چهره درخشان قمرینی هاشم علیه السلام جلد ۱ صفحه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
 الَّذِي أَمَرَنَا بِاتِّبَاعِ الْوَسِيلَةِ ، وَعَرَفَنَا الْوَسِيلَةَ ، وَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ  
 الرَّحْمَةِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ فَرضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيْنَا ، وَ جَعَلَهُمْ  
 وَسِيلَتَنَا.

از نکات مهم که اولیا خدا از همه ما درخواست دارند که در  
 زندگی انجام دهیم این است که فرمودند اهل تفکر باشید و از  
 کنار اتفاقاتی که در این دنیا رخ داده بدون تفکر عبور نکنید مثل  
 همین جریان عاشورا و حکایت کربلای سال شصت و یکم  
 هجری اگر درباره حضرت ابی عبدالله علیه السلام و قیام امام  
 حسین علیه السلام فقط یک نگاه سطحی داشته باشیم و بنشینیم  
 عزاداری کنیم گریه کنیم و بعد تمام تا سال بعد در دل این عزای  
 حضرت ابی عبدالله علیه السلام یقیناً رشد نخواهیم کرد گاهی  
 سمت امام حسین علیه السلام قدم برمی داریم فقط به این نیت  
 که مریض هایمان شفا پیدا کنند قرضهای ما ادا شود و حاجت  
 روا بشویم.. امام حسین رو فقط برای شفای مریض و گرفتن  
 حاجت در این دنیا قرار میدهیم در حالی که انسان مومن اهل  
 تفکر است به دقت فکر می کند و می سنجد قیام حضرت ابی  
 عبدالله علیه السلام برای چی داد چه ویژگی هایی داشت و

تطبیق می دهد با شرایط الان خودش اگر بتوانیم اهل تفکر باشیم آنوقت راز عمیق سجده آخر زیارت عاشورا را پیدا خواهیم کرد. چون بعضی ها اشکال کردند گفتند که چرا بعد از خواندن زیارت عاشورا که حکایت غم و مصیبت است در آخر زیارت سجده می کنید و شکر میکنیم این شکر به چه خاطر است؟ انسان مومن متفکر جواب این سوال را اینطور می دهد که ما به این علت شکر می کنیم که در اثر تفکر در قیام حضرت ابی عبدالله علیه السلام و تفکر در زندگی امام حسین و رفتار حضرت ابی عبدالله علیه السلام جای رسیدیم که الان علاوه بر گریه علاوه بر عزاداری تکلیف خودمان را پیدا کردیم یعنی ما با امام حسین تکلیف شناسی می کنیم این همان معنای کلام حضرت امام رحمه الله علیه است که فرمود این محرم و صفر اسلام را زنده نگه داشته یعنی در حقیقت با حضرت سیدالشهدا علیه السلام انسان جان تازه می گیرد تکلیف خودش را پیدا می کند و اگر تکلیف شناسی برای ما رخ دهد دیگر امام زمان ما غریب نخواهد شد دیگر ما مثل کوفیان امام خودمون رو تنها نمیگذاریم به نائب امام پشت نمی کنیم.

به تعبیر استاد عزیز .. حضرت ابی عبدالله علیه السلام قبل از اینکه خودشان به کوفه برسند چند سفیر فرستادند یکی از معانی زیبای این فرستادن سفیر این است که به همه مردم خواستن بفهمانند که کسانی می توانند در کنار امام رشد کنند کسانی می توانند با امام خودشان بسازند کسانی میتوانند مطیع فرمان امام باشند که الان با سفیر امام کنار بیایند با سفیر امام بسازند و مطیع سفیر امام باشند و گرنه کسی که به سفیر امام پشت بکند یقیناً امام را به قتلگاه خواهد برد و همین برای ما درست است ما در شرایط خودمان نسبت به امام زمان ارواحنا فداه که در غیبت هستند باید تکلیف شناسی کنیم و پرسیم از خودمون که در برابر این امام زمان خودم چه تکلیفی دارم این رو چجوری بفهمم این رو از دل عزاداری حضرت ابی عبدالله علیه السلام با تفکر در قیام امام حسین می شود فهمید.

در کتاب شریف الغیبه نعمانی و کتاب شریف بحار جلد ۵۲ حضرت پیغمبر ارواحنا فداه یک خطی را به ما نشان می دهد و می فرماید در این مسیر تفکر کنید که اگر میخواهید به امام زمان خود کمک کنید و جز یاوران حضرت مهدی ارواحنا فداه باشید خصوصیات یاران امام زمان رو بفهمید و بدانید که امام زمان چه

جور یاری می خواهد از کجا بفهمیم از قیام کربلا یعنی اگر نگاهی به یاران حضرت ابی عبدالله علیه السلام بندازیم و در زندگی و مرام اینها تفکر کنیم متوجه میشیم که حضرت مهدی ارواحنا فداه هم یاران عاشورایی میخواید اونایی که مثل حبیب و زهیر و مسلم و بقیه با تمام وجود فدای امام خود شدن اگر ما اوصاف یاران حضرت ابی عبدالله علیه السلام رو در زندگی خودمون جاری کنیم یقیناً جز یاران حضرت مهدی ارواحنا فداه خواهیم شد.

برای اینکه بهتر بفهمیم یاران حضرت عبدالله علیه السلام چه جور افرادی بودند تا ما هم الگوی گیری کنیم و بتوانیم اصحاب خوبی برای امام زمان ارواحنا فداه باشیم از خود حضرت ابی عبدالله می پرسیم که یا امام حسین یاران شما چطوری بودند؟

### اصحاب من اینگونه بودند؟

امام حسین(ع) در خطبه شب عاشورا خطاب به یارانشان فرمودند:

«فإني لا أعلم أصحابا [ اوفى و لا ] « خيرا منكم، و لا أهل بيت، أفضل و أبرّ من أهل بيتي، فجزاكم الله عني



جميعا خيرا، و هذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جملا، و  
 ليأخذ كل رجل منكم بيد رجل من أهل بيتي و  
 تفرقوا في سواد هذا الليل و ذروني و هؤلاء القوم،  
 فإنهم لا يريدون غيري؛<sup>۱</sup> حقا که من اصحابی باوفا و  
 بهتر از شما، و نه اهل بيتی برتر و نیکوکارتر از  
 اهل بيتم نمی‌شناسم، خداوند از من به شما پاداش  
 نیکو دهد، این شب است که سیاهی و تاریکی آن  
 شما را فرا گرفته، پس آن را چون شتر رهواری  
 گرفته، و هر یک از شما دست یکی از اهل بيتم را  
 گرفته و در این تاریکی شب پراکنده شده از صحنه  
 بیرون شتابید، و مرا با دشمن واگذارید چه آنان جز  
 مرا نخواهند».

در این زمان بود که برادران و تمام اهل بیت امام حسین علیه  
 السلام به سخن در آمده گفتند: جان های ما پاسبان جان شریف  
 بوده تا در پیش رویت در خون خود غلتیده، آنچه بر تو وارد آید  
 بر ما نیز وارد گردد، وه چه زشت است زندگی بعد از تو.

سپس سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید:  
 نه، به خدا ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله، هرگز

<sup>۱</sup> - ارشاد جلد ۲ صفحه ۹۱.

تنهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیت پیامبرش محمد را در باره تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می دانستم که در راه تو کشته می شدم و بعد زنده به آتش کشیده می شدم و خاکسترم به باد داده می شد و هفتاد بار این وضع تکرار می شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرانه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می رسم.

آن گاه زهیر بن قین بجلی برخاست و به عرض رسانید: به خدا ای فرزند رسول خدا چقدر دوست داشتم که هزار بار کشته شده، زنده گردم تا خدا با این کار تو و برادران و فرزندان و اهل بیت جوانت را از کشته شدن حفظ می فرمود.

اوج این وفاداری و دیانت یاران زمانی است که شمر برای فرزندان ام البنین (س) امان نامه می آورد. حضرت ابوالفضل (ع) بعنوان کسی که آنقدر توانایی داشت که در صورت پذیرش امان نامه در سپاه یزید جزو فرماندهان ارشد قرار گیرد و دنیایش بعد از این تضمین شود، اما با این وجود در جواب شمر می فرماید: دستهایت بریده و امان نامه ات ملعون باد، ای دشمن خدا، ما را می خوانی که برادر و سرورمان حسین بن فاطمه علیهما السلام را

رها کرده در خط فرمان مطرودان و ملعونان فرزندان ملائمتین خدا در آییم. که شمر خشمگین به لشکرش برگشت.<sup>۱</sup>

### سخن امام باقر علیه السلام

یاران حضرت مهدی (ع) نیز چنین اند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: «بدانید که آنها مؤمنان حقیقی اند؛ «أَلَا هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...». حضرت علی (علیه السلام) در توصیف آنان می فرماید: «مردانی که خدا را به حق شناخته اند، آنها یاوران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند؛ «...رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»<sup>۲</sup>

امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوارش عبودیت و بندگی آنان را این گونه توصیف می کند: آنان سلحشورانی هستند که در اطاعت خدا بسیار سخت کوش اند، «هم كَرَّارُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ...؛ آنان در طریق عبودیت اهل جدیت و تلاشند.»

سه ویژگی زیبا برای یاران حضرت ابا عبدالله علیه السلام بود که می تواند الگو باشد برای همه ما که دم از یاری امام زمان

<sup>۱</sup> - کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام.

<sup>۲</sup> - ينابيع المودة: ۳ / ۲۹۸ / ۱۲ نحوه.

ارواحنا فداہ می زنیم این سه ویژگی در زندگی همه ما نقش اساسی دارد:

### ویژگی اول: خداجویی

از بهترین حالات انسان عشق به معبود حقیقی است لذا یاران امام حسین علیه السلام مجاهد و مومن بودند که ارتباط عمیق با خدای متعال برقرار کرده بودند یعنی در همه امور زندگی شان تبدیل به بندگی خدای بزرگ شده بود لذا سراسر صحنه‌هایی کربلا وقتی نگاه به حالات اینها می کنیم می بینیم در اوج آرامش و رضایت و تسلیم هستند یک نفر از اینها شکایتی به امام خودش ندارد یک نفر از این یاران از این ۷۲ نفر اعتراضی ندارد به اینکه چرا ما در این مشکلات افتادیم چون اینها بهترین ویژگی شون خداجویی است یعنی دنبال رضایت خدا بودند برای دین خدا قدم برداشتن حاضر بودند که قطعه قطعه شوند ولی به دین خدای متعال کمک کرده باشند همین روحیه باعث شده بود که از هیچ کسی در این دنیا واهمه نداشته باشند و در برابر طاغوت سر خم نکنند اگر این روحیه در زندگی هر کسی وارد بشود از اون مرد الهی می سازد مثل شهدای دوران دفاع

مقدس مان که با تمام وجود با خدا معامله کردند و دلداده معبود حقیقی بودن.

### ویژگی دوم: ولایت مداری

یاران حضرت ابی عبدالله علیه السلام مصداق بارز عمل به آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر بودن یعنی با جان و مال و هستی خود مطیع امر مولا بودن تلاش می کردند و مراقب بودن لحظه ای از ولایت امام خود خارج نشوند چون یقین داشتند اگر از ولایت امام زمان خود بیرون بیایند یقیناً در ولایت شیطان خواهند افتاد لذا ولایتمدار به تمام معنا بودند انقدر هم برایشان رضایت امام مهم بود که مثل آن یار دلاور در هنگام نماز ظهر خودش را در برابر تیرها قرار داد تا حضرت ابی عبدالله علیه السلام نماز بخواند وقتی در اثر این تیرها به زمین افتاد آقا امام حسین علیه السلام به بالینش آمد سریع برگشت گفت که یااباعبدالله آیا وفا کردم؟

امام حسین علیه السلام فرمود آری سلام مرا به پیامبر برسان.

### سخن شهید ابراهیم هادی

یکی از عملیات های مهم غرب کشور به پایان رسید. پس از هماهنگی، بیشتر رزمندگان به زیارت حضرت امام رفتند.

با وجودی که ابراهیم در آن عملیات حضور داشت ولی به تهران نیامد.

رفتم و از او پرسیدم: چرا شما نرفتید؟!  
گفت: همیشه همه بچه ها جبهه ها را خالی کنند. باید چند نفری بمانند.

گفتم: واقعا به این دلیل نرفتی؟  
مکثی کرد و گفت: ما رهبر را برای دیدن و مشاهده کردن نمی خواهیم. ما رهبر را می خواهیم برای اطاعت کردن.  
من آگه نتوانستم رهبرم را ببینم مهم نیست بلکه مهم این است که مطیع فرمانش باشم و او از من راضی باشد

### ویژگی سوم: شجاعت

یاران مومن و مجاهد چون با اعتقاد در مسیر عشق قدم گذاشته اند هیچ هراسی از مرگ ندارند و هیچ سستی در راه یاری امام نشان نمی دهند چون اینها از بند نفس خارج شده و درگیر منیت نیستند به فرموده آن شهید عزیز که اگر می خواهی در این سیم خاردار دشمن نمایی باید در سیم خاردار نفس خودت اسیر نباشی یعنی کسی که اسیر نفس و هوای نفس و شهوات باشد این نمیتواند فدای راه خدا و امامش بشود چون

انسان اسیر نفس در حقیقت گرفتار است لذا فرمودند که اشجع الناس من غلب هواه؛ شجاع ترین مردم کسی است که هوای نفس رو کنار گذاشته باشه و میل خودش رو با خدای متعال تنظیم کرده باشه و این مصداق بارز شهیدان کربلا است رو سفید هایی که گرد ابی عبدالله علیه السلام می چرخیدند با تمام وجود فدای امام شدند بدون ذره ای ترس و اضطراب. این شجاعت بسیار زیبای شهیدان کربلا برای همه آزاد مردان عالم الگو است که هر کس بخواهد در مسیر ولایت عاقبت به خیر بشود باید شجاع باشد باید در برابر دشمن دست و پایش نلرزد و به زیادی دشمن نگاه نکند بلکه تکیه کند بر عنایت خدای متعال و مطیع فرمان ولی خدا باشد شهیدان دفاع مقدس ما هم الگو از شهدای کربلا گرفتن مثل شهید بروجردی.

سردار شهید « محمد بروجردی » شجاعت و اعتماد به نفس بسیار عجیبی داشت. هنگامی که روستای زلان در جوانرود به طور کامل در اختیار ضدانقلاب بود، یک بار یکی از آنها پیغام داده بود ما حاضر هستیم جزو پیشمرگان شما بشویم، مشروط بر اینکه یکی از مسؤولین سپاه بیاید و با ما مذاکره کند. محمد تا

این پیام را شنید با شهادت هرچه تمام به همراه چند نفر از بچه ها و تنها با یک اسلحه کلت کمری آن مسیر را طی کرد و به روستایی وارد شد که مملو از نیروهای ضد انقلاب بود. آنها که ذهنیت دیگری از سپاه داشتند، با دیدن سادگی و صداقت او همگی با شرمندگی اسلحه هایشان را زمین گذاشتند و تسلیم شدند و اکثر آنها به پیشمرگان کرد مسلمان پیوستند.

اگر ما هم بخواهیم سرباز خوبی برای امام زمان باشیم باید الگو بگیریم از یاران حضرت ابی عبدالله علیه السلام در این ویژگی سوم یعنی شجاعت و بدانیم شجاع واقعی کسی است که ابتدا بر نفس خودش غلبه کند و خودبینی را به کناری بیندازد و خدایین بشود آن وقت است که با تمام قوت در راه یاری دین قدم بر میدارد اما شب عاشورا و روضه حضرت ابی عبدالله علیه السلام امامی که الگوی تمام و کمال است.

## روضه

در کتاب علل الشرایع و بحار جلد ۴۴ آمده که:  
 خبر دادند: آقا! حسین به دنیا آمد. گفتند: بیاورید، او را بغل گرفتند. شما بچه تان که به دنیا آمد و بار اول در بغلتان گذاشتند،



چه کار کردید؟ خم شدید و گونه اش را بوسیدید و گفتید الحمدلله؛ زهرا دارد می بیند بچه ای که ده دقیقه است، پنج دقیقه است به دنیا آمده، در بغل پیغمبر، روی قلب پیغمبر، دارد گوشه پیشانی اش را می بوسد، لب و دهانش را می بوسد، زیر گلوی اش را می بوسد و اشک می ریزد. بابا چه شده است؟ دختر است و عاطفه دارد، مادر است! تعجب می کند که چرا این کار را با حسن نکرد؟! بابا چه شده است؟ گفتند: عزیزم! راضی باش؛ امامت در نسل این بچه است، دین با این بچه ماندگار است و یک گوشه ای از کربلا را برای زهرا گفتند.

بابا! روزی که او را می کشند، تو هستی؟ نه! من هستم؟ نه! پدرش هست؟ نه! برادرش هست؟ نه! یعنی این بچه من گریه کن هم ندارد؟ این قدر بچه من غریب است؟ این تعبیر پیغمبر است: فاطمه من! «جیلا بعد جیل»، امتی بعد از امتی، مردمی بعد از امتی می آیند و برای حسین تو گریه می کنند. پس معلوم می شود که ما و دخترها و زن هایمان را می دیده اند که به زهرا خبر دادند. یقین دارم شما همینی هستید که پیغمبر گفته است؛ چون شما را می دیده است. وای! گریه کنید. در «کامل الزیارات» است، امام صادق می گویند: یواش هم که گریه کنید، مادرم زهرا صدایتان را

می شنود؛ به به! حسین من چقدر یار دارد، حسین من چقدر رفیق دارد، «یثبت الله الذین بالقول الثابت فی الدنیا و الآخرة». نه اینکه فقط در اینجا شما با حسین هستید، بلکه «فی الآخرة» و قیامت هم کنار دست او هستید؛ نه اینکه حسین را در مقام رفیعش در قیامت نشان شما بدهند و بگویند این همان است که عاشقش بودید و گریه کردید، بلکه شما را کنار ما قرار می دهند. امام صادق می فرماید: «تكونوا معنا فی رفیق الاعلی»، ما را در هر مرتبه ای که قرار بدهند، شما را هم در همان جا می آورند و از ما دور نیستید. این جور نیست که شما را تا دم بهشت بدرقه بکنیم و بگوییم این جای شماست، مرحمت عالی زیاد! ابداً! هر جا برویم، شما را با خودمان می بریم. بهشت شما بهشت ماست، دل شما دل ماست، رنج شما رنج ماست، اشک شما اشک ماست و حزن شما حزن ماست.<sup>۱</sup>

شما چه کسانی هستید؟! دو - سه جمله اش را بخوانم، دو صفحه است: «انتم السابقون الاولون و السابقون الآخرون»، شما از تمام پیشتازان زمان انبیا به طرف رحمت و به عشق خدا پیشتازتر هستید، «و الآخرون»، سابقون این امت شما هستید، «قد ضمنا

<sup>۱</sup> - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۹۲.

لکم الجنة بضمان الله»، بهشت را برای شما ضامن هستیم؛ چون خدا گفته که بهشت را از طرف من ضامن اینها بشوید «و ضمان رسول الله»، «انتم الطیون»، شما شیعیان ما، وجودتان و روحتان و قلبتان پاک است و آلودگی ندارید، اما گاهی در بیرون بدن دچار لغزش می‌شوید.

### بی‌تابی حضرت زینب(س) در وداع با برادر

حضرت زینب(س) بچه‌ها را کنار زد، جلو آمد و گفت: برادر، آماده شهادت شده‌ای؟ حضرت گفتند: زینب من، چطوری آماده نشوم؟ من که دیگر یار و یآوری ندارم! من که اکبر ندارم، من که عبدالله و اصغر و عباس ندارم، چگونه آماده نشوم؟! زینب(س) زیر چادر پیراهنش را پاره کرد، آخر مصیبت خیلی سنگین بود! این یک‌بار بود که پیراهنش را پاره کرد، یک‌بار هم وقتی که دید یزید با چوب خیزران به لب و دندان حمله کرد، بلند شد و گریبان پاره کرد، صدا می‌زد: «وا حُسَینَا». خواهر در آخر گفت: می‌خواهی بروی، برو! دختر یا بچه‌تان تا حالا به دنبال ماشین شما دویده است، چند دفعه آینه را از داخل ماشین نگاه کرده اید که ببینید به خانه رسید یا نه؟ وقتی امام برای بار اول روی زین برگشت که ببیند خواهر به داخل خیمه رفت، دید

نیست؛ با خودش گفت: نباید به این زودی به خیمه رسیده  
باشد!

ابی عبدالله (ع) برگشت و دید که زینب (س) روی زمین غش  
کرده است! وقتی می‌خواهند غشی را به هوش بیاورند، چه کار  
می‌کنند؟! آب به صورتش می‌پاشند، اما آب نبود و ابی عبدالله (ع)  
متحیر مانده بود؛ بالاخره خواهر را با آب به هوش آورد! حضرت  
نشست و سر زینب (س) را روی دامن گذاشت، صورتش را  
پایین آورد و چنان گریه کرد که اشک روی صورت زینب (س)  
ریخت و چشمش را باز کرد، امام فرمودند: عزیزدلم صبر کن.

### روضه شهادت امام حسین (ع) از زبان امام صادق (ع)

از اینجا به بعد روضه را به دست امام ششم می‌دهم تا امام  
صادق (ع) روضه بخواند؛ امام صادق (ع) می‌فرمایند: ابی عبدالله (ع)  
با تشنگی و گرسنگی و ۷۲ داغ وارد جنگ شد، ۳۳ زخم با نیزه  
و ۳۴ زخم با شمشیر به او زدند. حسین جان، مگر کشتن یک نفر  
چقدر اسلحه می‌خواهد؟!

امام صادق (ع) می‌فرمایند: ابی عبدالله (ع) خسته شد، خون از  
بدنش می‌رفت، به نیزه تکیه داد تا یک خرده خستگی‌اش رفع

شود، ابوالحُتوف جُعی پیشانی‌اش را هدف گرفت، یک تیر به پیشانی زد و استخوان شکست؛ اول با کف دست راستش، خون‌ها را گرفت و به محاسن و گلویش کشید، دید بند نمی‌آید، کمربندش را باز کرد و پیراهنش را بالا زد تا جلوی خون را بگیرد، سینه مقابل لشکر قرار گرفت! از دور نه، از جلو، سینه را با تیر سه‌شعبه هدف گرفتند و تیر از پشت سر بیرون آمد. حسین جان، برایت بمیرم!

دو سه بار تیر را از جلو تکان داد، دید در نمی‌آید؛ نمی‌دانم روی زین با چه زحمتی خم شد! شما می‌خواهی پشتت را یک ذره بخارانی، نمی‌شود؛ نمی‌دانم چه کار کرد، دستش را از پشت سر به تیر رساند و بیرون کشید. ذوالجناح حس کرد که دیگر طاقت ندارد سواری‌اش را ادامه بدهد، ذوالجناح از سطح صاف داخل گودال آمد، دوتا دستش را به جلو و دوتا پایش را عقب کشید که ابی‌عبدالله(ع) زمین نخورد و آرام بیاید.

بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم، عرش بر زمین افتاد

بگذارید حرف امام باقر(ع) را هم بگویم، مثل هر روز در آفتاب بنشینم و گریه کنم؛ امروز چقدر آفتاب داغ به بدنت تابید! حرف امام باقر(ع) را هم بگویم؛ امام باقر(ع) روایت نمی‌کند،

بلکه خودش در کربلا بوده و می گوید: من نزدیک گودال بودم،  
جدم هنوز زنده بود که اسب سوارها از یک طرف گودال  
می ریختند، از آن طرف درمی آمدند و دوباره دور می زدند...

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ  
مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبْدًا] مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ  
مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ  
الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.»

## منابع

- قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (ترجمه استاد دشتی (ره) انتشارات مشهور . قم . ۱۳۸۰ ه ش.
۳. صحیفه سجادیه. ترجمه حامد رحمت کاشانی. انتشارات پیام عدالت. تهران. ۱۳۹۱ ه ش.
۴. مجموعه آثار شهید مطهری ره. جلد ۱۶. انتشارات صدرا. تهران. ۱۳۸۴ ه ش.
۵. صحیفه امام .. امام خمینی ره. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره .
۶. الغیبه نعمانی . اثر محمد بن ابراهیم بن جعفر معروف به نعمانی . چاپ مکتبه الصدوق . تهران . ۱۳۹۷ هجری .
۷. بحار الانوار . علامه محمد باقر مجلسی ره . ناشر دارالکتب اسلامیه . چاپ سوم ۱۳۸۰ ه ش . مترجم محمد جواد نجفی .
۸. شیخ صدوق ، الامالی ، قم . انتشارات تهذیب . ۱۳۹۳ ه ش . ج دوم
۹. الكتاب: موسوعه أحاديث أهل البيت (ع). المؤلف: الشيخ هادی النجفی. الجزء: ۱. الوفاة: معاصر. المجموعه: مصادر الحديث الشيعيه — القسم العام. تحقيق: الطبعه: الأولى. سنه الطبع: ۲۰۰۲ - ۱۴۲۳ م. المطبعه: الناشر: ردمک.
۱۰. عرشیان فرش نشین . استاد حسین انصاریان . انتشارات دارالعرفان . قم . ۱۳۸۴ .
۱۱. منتخب میزان الحکمه. ایت الله محمدی ری شهری . انتشارات موسسه علمی فرهنگي دارالحديث. قم . ۱۳۸۳ ه ش.
۱۲. مشکاه الانوار . نوشته علی بن حسن بن فضل طبرسی . انتشارات کتابخانه حیدریه .. ۱۳۸۵ ق .. ترجمه عزیزالله عطاردی . ناشر عطارد . تهران . ۱۳۷۴ ه ش ..
۱۳. مدینه المعاجز . نوشته هاشم بن سلیمان بحرینی . دوره ۵ جلدی . مترجم غریب عساکره مجد .. انتشارات ارمغان یوسف .. ۱۳۸۹ ه ش
۱۴. ریاض السالکین .. اثر سید علی خان مدنی . شرح صحیفه سجادیه ع .. انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۱ ق ج ۱ و ۳ و ۵ .
۱۵. اصول کافی . شیخ کلینی ره . برگزیده اصول کافی . انتشارات بنی الزهرا سلام الله علیها . قم . ۱۳۸۰ .. مترجم سید جواد رضوی .. ناشر انتشارات امام حسن مجتبی علیه السلام

۱۵. جامع احادیث الشیعه جلد اول. اثر سید حسین بروجردی. ناشر المهر قم. ۱۳۸۰ ه ش...
۱۶. تفسیر نمونه اثر آیت الله العظمی مکارم شیرازی. ناشر دارالکتب اسلامیة. تهران. ۱۳۷۴ ه ش... دوره ۲۷ جلدی
۱۷. ارشاد القلوب نوشته حسن بن ابی الحسن دلیلی... تاریخ نشر ۱۴۱۲ ه ق... ناشر رضی.. قم.. ترجمه ناصر سلگی.. قم.. ۱۳۷۶ ش
۱۸. کتاب آخرین امید.. نوشته داود الهامی.. مقالات مهدویت.. ناشر دفتر مجله مکتب اسلام.. قم.. ۱۳۷۲ ه ش
۱۹. بینایع الموده... نوشته سلیمان بن ابراهیم قندوزی متوفای ۱۲۹۴ ق.. تاریخ نشر ۱۳۰۲ ه ق..
- منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریه، دار الاسوه للطباعه و النشر.. قم.. جلد ۳... صفحه ۲۹۸
۲۰. کتاب من لا یحضره الفقیه.. اثر پدیدآوران محمد بن علی.. ابن بابویه شیخ صدوق ره (نویسنده) علی اکبر غفاری (مقدمه و تصحیح) عنوان های دیگر کتاب من لا یحضره الفقیه ناشر جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامیة مکان نشر قم - ایران سال نشر ۱۳۶۳ ش یا ۱۴۰۴ ق
۲۱. بحار الانوار.. اثر علامه محمد باقر مجلسی ره ناشر دارالکتب اسلامیة ۱۳۸۰ ه ش مترجم محمد جواد نجفی ج ۴۴ صفحه ۲۵۵
۲۲. انوار النعمانیة.. اثر نعمت الله بن عبدالله جزایری... ناشر موسسه تاریخ علم و فرهنگ.. جلد ۳ صفحه ۲۴۱
۲۳. منابع: لهوف سید بن طاووس، ۱۴۶ صفحه
- ۳۰ سیری در الغدیر (فارسی)، محمد امینی نجفی، ص ۴۴ -
۲۴. کتاب: «عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها»، سعید داودی و مهدی رستم نژاد، (زیر نظر آیت الله العظمی ناصر مکارم)، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۸ ه ش، ص ۳۳۶.
۲۵. الإرشاد شیخ مفید، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۸۷ به بعد
۲۶. حسن ذوالفقاری، داستان های امثال، تهران، مازیار، ج ۲، ۱۳۸۵، ص ۵۳۹.
۲۷. علامه بیرجندی، کبریت الاحمر، ص ۳۷۶



ناشر کتابفروشی اسلامیة . تهران

۲۸..تفسیر صافی اثر ملا محسن فیض کاشانی ره..چاپ اخیر صافی در ۷ مجلد با تحقیق علامه سید محسن حسینی امینی از طرف دارالکتب الاسلامیه تهران به سال ۱۳۷۷ شمسی

۲۹...کتاب الارشاد اثر محمد بن نعمان شیخ مفید ره به ترجمه رسولی محلاتی جلد ۱ صفحه ۸۷

ناشر ..دارالمفید ۱۴۱۴ ه ق..

۳۰..الامامه و السیاسة جلد ۱ صفحه ۹۸ اثر عبدالله بن مسلم ..ابن قتیبہ..ناشر ..مکتبه مجلس شورای اسلامی..تهران ۱۳۸۸ ه ش.